

Ketabton.com

LIBRARY OF CONGRESS
6
APR 6 - 1981
COPY...
ORDER DIVISION



منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان نیز شرکت داشتند ضمن مراسم با شکو هی صبح روز ۱۶ حوت در تالار سلاهخانه مقر شورای انقلابی گشایش یافت .

...

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان روز ۸ حوت در قصر کرملین با لیونید بر یژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی مذاکره کردند .

...

د افغانستان د خلق دمو کراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی ، د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرک کارمل د حوت ۱۹ له غرمی مخکی د افغانستان د صنفی اتحادیو په لومړی کنگره کی میلمانه هیاتو نه دانقلابی شورا د مقر گلخانې په ماڼی کی ومنل .

...

هشتم مارچ مصادف با روز بین المللی همبستگی زنان زحمتکشان جهان بوده و از این روز تاریخی باشکو همندی خاصی تجلیل بعمل آمد .

به استقبال از این روز جهانی روز ۹ حوت محافل و میتنگ های شاننداری از طرف شورا های ناحیوی ساز مان دمو کرا تیک زانستان افغانستان بعضی از نواحی حزبی شهر کابل دایر گردیده و طوسی سخنرانی هایی که بعمل آمد ، از نقش زنان زحمتکش ، مبتکر و با استعداد در راه ساختمان جوامع مرفه و مترقی با نیکویی یاد آوری گردید .

شورای وزیران ، وزارت خانه ها ، دوایر و مسوولین مربوطه را به مسوولیت های سنگین شان جهت تحقق پلان و استفاده معقول از منابع کشور به منظور بهبود سطح رفاه مردم ملتفت ساخته توجه شانرا به اصول اساسی تطبیق پلان رشد اجتماعی ، اقتصادی کشور و بودجه انکشافی و بودجه عادی دولت ، و صرفه جوئی جلب کردند .

...

بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان ساعت چار بعد از ظهر روز ۱۸ حوت تشکیل جلسه داد .

در آغاز جلسه ببرک کارمل گزارش مفصلی در باره اشتراک هیات حزبی افغانستان در بیست و ششمین کنگره حزب دمو کرا تیک اتحاد شوروی و همچنان اهمیت و نتایج این کنگره ارایه نمودند که



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان بالیو نید بر یژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کونست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی در قصر کرملین .



ببرک کارمل د کابل په بین المللی هوایی ډگر کی د اسلامی شتونو دریا ست له غرو اسره دروغبر په وخت کی

مورد تایید عام و تام بیرونی سیاسی قرار گرفت .

...

نخستین کنگره اتحادیه های صنفی جمهوری دمو کرا تیک افغانستان با قرائت چند آیت از کلام الله مجید در حالیکه ببرک کارمل

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان جلسه نمود .

هنگام تصویب پلان رشد اجتماعی کشور و بودجه انکشافی و عادی دولت در جلسه شورای وزیران ، ببرک کارمل ، اعضای

اقتصاد و قایم

شورای وزیران روز ۲۰ حوت تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیۀ شاندر مراسم افتتاح اولین کنگره اتحادیه های صنفی افغانستان .

د افغانستان د خلک د دموکراتیک

گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی
د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
او صدراعظم بیرک کارمل چی د
شوروی اتحاد د کمونسټ گوند د
مرکزی کمیته په بلنه د شوروی
اتحاد د کمونسټ گوند په شپږ
ویشتمه کنگره کی د برخی اخیستو
لپاره مسکو ته تللی وو دحوت په
پنځلسمه نیټه وطن ته راغی .



د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی، د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم بیرک کارمل کله چی دملی گارد تشریفاتی قطعی معاینه کوی.

د افغانستان د خلک د دموکراتیک

تیک گوند د مرکزی کمیته عمومی
منشی د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
او صدراعظم بیرک کارمل د حوت
په ۱۱ د شوروی اتحاد د کمونسټ
گوند د مرکزی کمیته مرسوط د
ټولنیزو علومو د اکاډمی لسه
محصلینو، استادانو او پروفیسرانو
سره د خبرو په وخت کی وویل :
هیڅ قدرت نه شی کولی د شوروی
اتحاد او افغانستان د خلکو ترمنځ
په تاریخی دوستی او ورور گلوی
په پیوستون کی درز واچوی .



بیرک کارمل هغه وخت چی دهرکلی کونکو تودو او له شوره ډکسواحسا ساتو ته خواب وایی

رهایی کامل زنان از قید ظلم و ستم، خرافات و بقایای مناسبات فیودالی، ماقبل فیودالی و طردها آنچه که به اسارت، تحقیر و توهین زن می انجامد و تا همین شرایط هر چه مساعدتر برای رشد همه جانبه شخصیت زنان افغانستان که نیم از جمعیت و قوای بشری بالقوه ما را تشکیل میدهند یکی از آرمانهای بزرگ انقلاب ملی، دموکراتیک و سوسیالیستی در کشور ما است.

بیرک کارمل

شنبه ۲۳ حوت ۱۳۵۹، ۱۴ جنوری ۱۹۸۱

درین شماره

هشتم مارچ یا روز همبستگی بین المللی زنان جهان

تدویر نخستین کنگره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان رویداد مهمی است در تاریخ نهضت سندیکایی کشور ما

...

معرفی يك كتاب

...

بوی نفت و سود سرشار از تجارت نفت، امریکا را دیوانه ساخته نه

امنیت ملی اش

...

ارزشها و مایه های دوستی افغان و شوروی

...

هغو شان چی دکوه نور الماس خخته قر بانی شول .

...

کلا راز تکین بنیانگذار روز جهانی زن

...

پلان های وسیع برای تداوی امراض قلبی

...

ضرورت نشر آثار نوایی

...

دمینی مرغلره

...

شرح روی جلد :

ژانه پر و خوار نیکو در صفحه ۴۰

...

شرح صفحه سوم پشتی :

محبت مادر

هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان جهان

بین المللی زنان جهان بوده . و همه ساله از این روز تاریخی بمناسبت یاد و بود بر افراشتن در فشن مبارزه زنان بخاطر تامین حقوق و آزادی و مساوات صلح و عدالت اجتماعی از طرف نیروهای صلح پسند و طرفداران عدالت اجتماعی در سراسر جهان تجلیل بعمل می آید .

زنان که نیمی از بیکر جا معه انسانی را تشکیل داده و در حالیکه چرخهای تکاملی جوامع بشری را بچرخش آورده و بهتریستن دانشمندان ، نوابع ، فیلسوفان و قهرمانان تاریخ را پرورش داده و تحویل جا معه بشری نموده اند و در ایجاد فرهنگ و تمدن و تغییرات و تحولات اجتماعی سهم براننده داشته اند مگر خود در اثر عوامل غیر عادلانه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی طی قرون و اعصار در دوره های مختلف تاریخ تحت ظلم و ستم دوگانه طبقاتی و جنسی قرار داشته و از تمام حقوق و آزادی های دموکراتیک و انسانی خود محروم بوده اند در اکثر جوامع امروز نیز به نظر تحقیر به زن نگریسته می شود و مورد ستم و استثمار بی رحمانه قرار می گیرند .

انسانی به طبقات متخاصم و ظهور ما لکیت خصوصی و استثمار سلب حقوق و اسارت زنان رابه همراه داشته است . در دوره ما در سالاری که زن در امور تولید سهم داشت و سالار جا معه و خانواده نیز بود مگر در اثر رشد وسایل تولید و تقسیم کار اجتماعی بتدریج از امور تولید به حصار خانه کشا نیده شده و فقط متکفل تنظیم امور منزل و تربیه اطفال خانواده گردید که در نتیجه استقلال اقتصادی خود را از دست داده و بار دوش مرد می شود که این امر سبب امتیازات بیشتر مرد و محدودیت حقوق و آزادی زن می گردد در دوره های بعدی یعنی نظام های فیودالی که زن در امور اقتصادی و اجتماعی سهمی نداشته بحیث موجود عا طل در چار دیواری خانه محصور مانده و با گذشت زمان استعداد های جسمی دماغی او سرکوب و راکد گردید و در فرهنگ خرافی فیودالی بحیث موجود عا طل و ضعیف و با صفات «ضعیفه» «عاجزه» (سیاه سر) و غیره انعکاس می یابد . که البته این حالت تا کنون در اکثر جوامع طبقاتی امروز وجود دارد .

رشد نیروهای مولده و تکامل جوامع بشری که بشر را در سطح عالی تر از حیات اجتماعی و اقتصادی قرار داده و انقلابات صنعتی را در قبایل دایره زمینسه سهمگیری زنان در امور تولید مساعد گردید و به موازات آن شعور و آگاهی زنان بیدار و نهضت

از آن زمان به بعد مبارزات زنان در جهت کسب حقوق و آزادی های دموکراتیک شدت یافت و بقیه در صفحه ۵۳

یک نگاه کنرا به تاریخ تکامل جوامع بشری این حقیقت را روشن می سازد که سلب آزادی و محرومیت زنان از حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی ریشه بس عمیق و تاریخی دارد به این معنی که تقسیم جوامع مع

یک نگاه کنرا به تاریخ تکامل جوامع بشری این حقیقت را روشن می سازد که سلب آزادی و محرومیت زنان از حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی ریشه بس عمیق و تاریخی دارد به این معنی که تقسیم جوامع مع

بهار

یکپارچگی ماضامن

پیروزی ماست!

روز شانزدهم حوت اولین کنکرة سر تا سرى اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان توام با مراسم شکوهمندی در کابل گشایش یافت. در این کنکرة علاوه از هیات رهبری حزب و دولت اضافه از پنجصد نماینده اتحادیه های صنفی از تمام کشور، به تعداد بیش از بیست هیات نمایندگی ممالک مختلف و دو سازمان کارگری بین المللی شرکت ورزیده بودند. بیانیة پر شور، پر محتوی و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان گشایشگر این کنکرة پر شکوه بود ایشان در مقدمه بیانیة شان چنین فرمودند: ((تدویر این کنکرة یکی از حوادث بسیار مهم سیاسی و اجتماعی در زندگی پر مضمون کنونی کشور ما محسوب می شود، حزب ما از بدو تاسیس خویش پیوسته در راه حصول حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای مردم ماکه شامل حق ایجاد اتحادیه های صنفی، سازمان زحمتکشسان نیز می گردد تلاش ورزیده است. . . .))

اکنون پس از پیروزی انقلاب شکوهمند شور و بخصوص پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ضدامپریالیستی ضد فیودالی و ضد کمپرا دوری مردم ما، مرحله جدیدی از تحرك و پویایی طبقه کارگر و کلیه زحمتکشسان کشور آغاز گردیده است. از همین رو درین مرحله حساس و تاریخی ضرورت حفظ انقلاب در برابر توطئه های دشمنان خارجی و داخلی یعنی از تجاع سیاه و شکست خورده

مفتن داخلی و امپریالیست های امریکایی، شوینست های چینیایی نظامیگران پاکستانی، از کارگران و دیگر زحمتکشسان افغانستان طلب می کند که هرچه سریع تر شکل صنفی و سیاسی خویش را بسط و توسعه و تکامل بخشند و نیروی شکل یافته شانرا وثیقه حفظ انقلاب قرار دهند و ایفای نقش عظیم تاریخی خود را در پاسداری از استقلال و آزادی بدست آمده و تحکیم ریشه ها و پایه های آن بکار برند. انجام چنین وظایف سترگ تاریخی، از طبقات زحمتکشسان افغانستان طلب می کند که در مرحله کنونی هرچه سریع تر و آگاه تر در سازمان های صنفی (اتحادیه ها) شکل یابند، اتحادیه های خود را از راه متشکل ساختن میلیون ها زحمتکش شاغل در کارخانه ها، کارگاهها، مزارع و دیگر محلات کار ایجاد نمایند. در اثر مساعی و مساعد ساختن شرایط مناسب از طرف حزب و دولت امروز ۱۶۰ هزار نفر در صفوف اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان متشکل گردیده اند و تحت رهبری سیاسی حزب قهرمانان شان ((حزب دموکراتیک خلق افغانستان)) از دست آورد های انقلاب نور و مرحله نوین و پیروزمند آن دفاع می نمایند و در نتیجه در ساختمان جامعه نوین فارغ از استعمار انسان از انسان سهم فعالانه خویش را ایفا می نمایند. این موضوع قابل مباحث است که نه تنها در ادارات مربوط دولت و موسسات مربوط این اتحادیه ها به شکل فعال وجود دارد بلکه در موسسات خصوصی و درمیان پیشه وران و صنعت گران نیز ایجاد گردیده است. لذا می توان گفت

که انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن امکانات وسیع و همه جانبه و مساعدی را که هرگز در گذشته وجود نداشته است برای جنبش و شکل صنفی و سیاسی کارگران و همه زحمتکشسان به وجود آورده است.

از آنچه بدان اشاره شد دیده می شود که در مرحله کنونی تاریخ کشور ما امکان بسط و گسترش جنبش اتحادیه ای زحمتکشسان در افغانستان برهمنای عینی مستحکم استوار است و به همین جهت نتایجی که از شکل صنفی و سیاسی کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشسان به دست آمده و میاید به مراتب چشمگیر تر و قابل توجه تر از قبل خواهد بود. اما صحبت از امکان بسط و گسترش جنبش سند یکایی در مرحله کنونی انقلاب و این امر که شکل ملیونیستی زحمتکشسان در اتحادیه ها ضرورتی بر خاسته از خواست های اساسی، رفاهی و اجتماعی طبقه کارگر و کلیه زحمتکشسان افغانستان است.

به آن معنی نیست که جنبش گسترش به خودی خود صورت خواهد گرفت. به هیچ وجه! بسط و گسترش جنبش اتحادیه ای با وجود آنکه همه امکانات و شرایط بصورت عینی برای آن وجود داشته باشد در آخرین تحلیل فقط و فقط می تواند بر اثر فعالیت آگاهانه خود طبقه کارگر و سایر زحمتکشسان حزب یعنی پیش از آنکه سیاسی آن، از قوه به فعل در آید. از همین جاست که نقش سازماندهسی آگاهانه جنبش اتحادیه ای و کو پرا تیفی بیش از پیش کسب اهمیت می کند و انجام وظایف مهمی را که فوق العاده قابل توجه است درین زمینه در برابر سازمان های اصیل متشکل کننده و حزب سیاسی طبقه کارگر و تمام زحمتکشسان در کشور ما قرار می دهد. باید اطمینان داشت که حزب و دولت انقلابی ما از عهده این کار سترگ به پایمردی طبقه کارگر و تمام

زحمتکشسان افغانستان بر خواهد آمد. اتحادیه های صنفی افغانستان به مثابه سازمان مدافع منافذ طبقات زحمتکش جامعه باید به شکل مستقیم و فعال در جهت رشد و تکامل جامعه مسا و در راه رشد اقتصادی افغانستان عزیز فعالانه شرکت ورزد. البته هدف عمده زحمتکشسان ماکه در اتحادیه های صنفی شان متشکل شده اندو می شوند دفاع از منافذ والای زحمتکشسان در عرصه های مختلف کار و زندگی میباشد.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بخش از بیانیة پر شور و انقلابی شان در مراسم گشایش نخستین کنکرة سر تا سرى اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند: «... اتحادیه های صنفی به مثابه توده ای ترین سازمان اجتماعی باید تمام آنچه را که در میراث غنی فرهنگی مردمان کشور ما خوب و با ارزش است حفظ و تکامل دهند و بخاطر ایجاد شرایط بهتر برای کار خلاق تمام گروه های روشنفکر، مترقی و مردمی تلاش ورزند. . . .))

آری خلق بلا کشیده افغانستان در نتیجه انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن همه بند های استبداد و بی عدالتی را یکی بعد دیگر از هم می گسلند و بسوی تکامل مادی و معنوی جامعه و وطن خود را بسط پیش می برند و هرگز توطئه ها و دسایس و سنگ اندازی های ارتجاع و امپریالیزم سند ایسن پروسه قانونمند و عینی شده نتوانسته و شده نمی تواند متشکل شدن و یکپارچه شدن خلق مأمور گویای این پیشرفت بسوی قتل خو شبختی و بهروزی است. پیروز باد زحمتکشسان افغانستان

ها را بچندین قسم انجام می‌دهیم .
الف- بهتر شدن شرایط کار و
ب- تامینات اجتماعی :

مقصد از انجام این وظیفه این است که ما شرایط کار را روز تا روز بهتر می‌سازیم و در قسمت بهبود شرایط کار پروگرام ملی ای را روی دست داریم کار بر اساس این پروگرام ملی باعث گردیده است تا سطح مریضی در میان کارگران پایین آید و کارگران کشور ما از نعمت صحت کامل برخوردار گردند در دوران پلان پنج ساله هفتم (۱۹۷۵-۱۹۸۰) در کشور ما سطح مریضی سی فیصد کمتر گردیده است و وقایه صحت کارگران باعث شده است تا سطح عاید ملی ارتقا یابد ، چنانچه در حال حاضر در عاید ملی کشور ما نسبت به گذشته سالانه (۶۰) در صد افزایش بعمل آمده است .

ب - تامینات اجتماعی :

اکنون در شورای مرکزی اتحادیه های صنفی زحمتکشان بلغاریا فوندى (سر جمع پول) بوجود آمده است و همچنان هر تصدى (۳۰) در صد اوسط معاش خود را به شورای مرکزی غرض تقویه بنیه مالی آن می‌پر دازد . و این پول ها بدو مقصد به مصرف می‌رسند . دوی برسه حصه آن بخاطر پرداخت معاش تقاعد کارگران ، به مصرف می‌رسد و به کسانی پر داخته می‌شود که به تقاعد سوق داده می‌شوند .

(در کشور بلغاریا زن هادر سن ۵۵ سالگی و مرد ها در سن ۶۰ سالگی در صورتیکه قدرت کار را نداشته باشند به تقاعد سوق داده می‌شوند) و يك برسه حصه با قیمانده بخاطر تادیه کمک های اولیه به زحمتکشان در حالاتی چون مریضی ها ، زخم بر داشتنها زیادى اطفال و عایله و دیگر ضروریات عاجل به مصرف می‌رسد .

ج - وظایف اجتماعی استراحت زحمتکشان :

در کشور بلغاریا سالانه دو میلیون تن از زحمت کشان برای مدت بیست روز در سنا توریم های استراحت گاه ها و سنا توریم های طبی به استراحت می‌پر دازند و پر داخت تمام مصارف آنها را درطول این مدت اتحادیه های صنفی بدوش دارند .

د - حل موضوع معیشتی زحمتکشان در ساز مان هائی اجتماعی:

در کشور ما هر تصدى يك مقدار پول را برای انكشاف و بهبود وضع اجتماعی ، کلتوری و معیشتی زحمتکشان تخصیص می‌دهند و بر اساس فیصله جمعی برای بوجود آوردن و بنای کودکستان ها ، طعام خانه ها ، منازل رهائشی بهتر شدن وضع ترا نسپورت و سایرری مو ضوعات مربوط به بهتر شدن شرایط زنده گی زحمتکشان به مصرف رسانیده می‌شود .

۳- وظیفه تر بیوی :

اتحادیه های صنفی زحمتکشان بلغاریا کار همه جانبه یی را جهت تربیه زحمت کشان با روحیه وطن پرستی ، درك انتر ناسیو نا لیزم



محترمه نفیسه «پیکار گر» عضو هیات رئیسه شورای مرکزی اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان

ها و مراکز کلتوری و فر هنگی کولکتیف های هنری (آواز خوانی اجراء کنسرت ها ، تهیه درام هاو غیره) فعالیت می نمایند ، همچنان وظایف تشکیلاتی و ارتباط بیسن-المللی را انجام می دهند . اف گینیو بجواب سوال دیگریه آیا اتحادیه های صنفی زحمتکشان بلغاریا با چند اتحادیه سند یکایی جهان ارتباط دارد اظهار داشت : اتحادیه های صنفی بلغاریا بسا بیشتر از (۱۲۰) اتحادیه صنفی کشور های مختلف جهان ارتباط دارد .

معاون شورای مرکزی اتحادیه های صنفی زحمتکشان کشور بلغاریا راجع به جلسات نخستین کنگره مؤسس اتحادیه های صنفی زحمتکشان



مہتاب نماینده ولایت ننگرهار

افغانستان و برداشت وی از خلال این جلسات چنین ابراز نظر نمود: نظر ما در مورد کنگره مؤسس اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان بسیار عالی است زیرا این اولین باری است که در تاریخ کشور قهر مان و انقلابی افغا-نستان کنگره اتحادیه های صنفی دایر میگردد و در آن نماینده گان طبقات زحمتکش کشور اشتراک دارند و این کنگره شکوهمند برای همیشه در تاریخ اتحادیه های سندیکایی کشور دوست افغانستان آزاد و انقلابی می‌در خشد .

این کنگره با عظمت از يك طرف آغاز گر جنبش سازمان داده شده اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغا نستان بشمار آمده از جانب دیگر اشتراک (۵۰۰) نفر از نماینده گان اقشار و طبقات عذاب دیده افغا نستان که يك رقم بزرگی

را نشان می دهد همراه با وحدت نظر ایشان در امر پشتیبانی از فیصله های کنگره و تصویب اساسنامه ، بیرق و نشان اتحادیه های صنفی زحمتکشان و بیست همبستگی کامل زحمتکشان افغا-نستان انقلابی بشمار می آید .

اشتراک نماینده اتحادیه های صنفی زحمتکشان بلغاریا در نخستین کنگره اتحاده های صنفی زحمتکشان افغا نستان قدم بزرگی است در امر دوستی میان کشور ما و افغا نستان نوین که زمینسه مساعدت ها و همکاری های مزید را میان زحمتکشان هر دو کشور مساعد می سازد .

معاون سخنان خود را چنین خاتمه بخشید :

در اخیر می خواهم اضافه نمایم که ما نماینده های اتحادیه های صنفی بلغاریا یقین کامل داریم که اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغا نستان تکیه گاه صدیق و نیرومند حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستان در عملی نمودن آر مان های والای انقلاب شکو همند نور خواهند بود .

همچنان ما عقیده داریم که اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغا نستان اعتمادی را که از حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان حاصل نموده اند و این اعتماد در بیانیه ارزشمند و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صد راعظم جمهوری دمو کرا تیک افغا نستان انعکاس یافته است حفظ خواهند نمود و در راه تحقق آرمان های والای انقلاب دوران ساز نور از هیچگونه سعی و عمل انقلابی دریغ نخواهند ورزید .

...

کو نته میو لر عضو شو رای مرکزی و رئیس شورای ولایتی (گیر) جمهو ریت دمو کرا تیک آلمان که در حال حاضر یکتسن از اشتراک کننده گان کنگره مؤسس اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغا نستان نیز می باشد نظر خود را راجع به کنگره مؤسس اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغا نستان چنین بیان می دارد :

ما بسیار مسرور هستیم که مردم زحمت کش افغا نستان

لطفا ورق بزنید

توانستند در مدت کوتاهی که از سقوط دیکتا توری امین و ایجاد مرحله نوین انقلاب ملی و دموکراتیک نور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شخص ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان می گذرد مصئونیت کامل را در کشور خود ایجاد نمایند و حقیقت این امر را میتوان از تدوین پروژ مندانه نخستین کنکره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان دریافت نمود.

در این کنکره با عظمت وحدت نظر و اتفاق آراء میان نمایندگان صنوف مختلف زحمتکشان افغانستان مشاهده گردید و ما از خلال جلسات این کنکره باشکوه توانستیم به بسیاری از کارهایی که از طرف اتحادیه انجام یافته اند آگاهی یابیم.

ما در دوران اقامت خود در افغانستان با رفیق ستار (پردلی) رئیس هیات رئیسه شورای مرکزی اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان و همچنین رئیس شورای شهری و اعضای اتحادیه های صنفی فابریکه خانه سازی آشنا شدیم و باور کامل نمودیم که اعضای اتحادیه های سندیکایی افغانستان می توانند وظایف و دساتیر محوله را به زودی و به موفقیت هرچه تمامتر انجام دهند. نکته میولر راجع به روابط موجود میان اتحادیه های صنفی زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان با اتحادیه های سندیکایی دیگر کشورهای جهان چنین اظهار داشت:

اتحادیه های صنفی کشور ما با تمام اتحادیه های صنفی زحمتکشان جهان ارتباط محکم و ناگسستنی دارد و اتحادیه های صنفی جهان نقش ارزنده ای را در امر برسمیت شناختن آلمان دموکراتیک بازی نموده اند و از همین جهت است که همبستگی اتحادیه های صنفی زحمتکشان جهان برای ما ارزش زیادی دارند و ما بر آن بسیار ارجح می گذاریم. ما با اتحادیه های صنفی زحمتکشان کشور های سو سیالیستی از تباطات بسیار محکم و نیرومندی را دارا می

باشیم. همچنان از تباطات بسیار خوبی میان اتحادیه های سندیکایی کشور ماوممالک آسیا، افریقا و امریکای لاتین وجود دارد و ما از مبارزات برحق و عادلانه خلقهای این سر زمین ها حمایت و پشتیبانی بعمل می آوریم. بهمین قسم ارتباط عادی بین اتحادیه های سندیکایی آلمان دموکراتیک و کشورهای کبیتا لستی نیز موجود است. مثلا با انگلستان، جاپان، ایتالیا و کشورهای دیگر مانند آلمان فدرال ارتباط عادی داریم.

نامبرده نقش اتحادیه های سندیکایی کشور ما را در امر سرکوب و امحای عناصر ضد



ظاهر معاشر نماینده ولایت سمنگان

انقلاب شکوهمند نور چنین بیان داشت:

هنکا میکه از فابریکه خانه سازی بازدید بعمل آوردیم و با کارگران دوران ساز افغانستان ملاقات نمودیم بسیار خورسند گردیدیم، زیرا مشاهده آن هایکی از آرزوهای دیرینه و قلبی ما بشمار می رفت. این موضوع یعنی خرابکاری های عناصر ضد انقلاب شکوهمند نور ما را بیاد آن روز کاری می اندازد که دشمنان آزادی خلقهای میهن ما نیز می خواستند چنین کاری را انجام دهند.

در سال (۱۹۵۳) ارتجاع و امپریالیزم سعی نمودند تا در کشور ما نیز عناصر ضد انقلاب را تربیه نمایند و ازین طریق بتوانند بر ضد میهن و مردم ما اعمال سبوتاز کارانه را انجام دهند. ولی کارگران دوران ساز کشور ما برای دفاع از انقلاب خود گروه های مقاومت را تشکیل دادند و از امحای خود قاطعانه دفاع

نمودند. از این جهت است که دشمنان مردم ما امروز خسوب میدانند که اگر بخواهند علیه انقلاب ما کدام عمل خرابکارانه را انجام دهند به سرکوب بی امان از طرف همه کارگران جمهوریست دموکراتیک آلمان مواجه میگردند و همه زحمتکشان کشور ما از میهن دوست داشتنی خویش پشتیبانی می نمایند.

از آن جایکه دفاع از دست آورد های انقلاب وظیفه دایمی اتحادیه های صنفی زحمتکشان بشمار می آید ما آرزو مندیم که کارگران و زحمتکشان دوران ساز افغانستان با تشکیل گروه های مقاومت در جوکات اتحادیه های صنفی بر دشمنان انقلاب موفقیت های زیادی کما بی نمایند. سیاستی که اکنون در کشور شما برای دفاع از انقلاب از طرف اتحادیه های صنفی زحمتکشان در پیش گرفته شده است، سیاست معقول و لازمی می باشد که مردم افغانستان را به پیروزی های مزیدی نایل خواهد



عزیز الله کارگر نماینده ولایت هرات

گفته میولر عضو شورای مرکزی و رئیس شورای ولایتی (گیر) و نماینده اتحادیه های سندیکایی جمهوریست دموکراتیک آلمان در نخستین کنکره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان پیام خود را عنوانی کارگران و زحمتکشان افغانستان چنین بیان داشت:

ما یقین داریم که زحمتکشان افغانستان اکنون راه مشخصی را در پیش دارند و آرزو مندیم زحمتکشان افغانستان با تشکیل انقلابی هرچه بیشتر در اتحادیه های سندیکایی بزودی بتوانند

جامعه عادلانه فارغ از استثمار فرد از فرد را در کشور خود اعمار نمایند و در وظایف ستیگرگ خویش در این راه مقدس پیروزی های زیادی کسب نمایند.

در این قسمت مصاحبه خود با محترمه نفیسه (بیکارگر) عضو هیات رئیسه شورای مرکزی و رئیس کمیسیون دفاع از کنار و تولید اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان به گفت و شنود اعز می

کنم. بیکارگر نظرش را در بساطه نخستین کنکره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان اینطور بیان می دارد:

اولین کنکره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان که در شرایط حساس کنونی تاریخی کشور ما در پی رسیدن به یقین تملات حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در جهت بهبود شرایط زندگی زحمتکشان به البات می

سازد. وی گفت: در این کنکره تاریخی مطالب نهایت اساسی و ارزشمند در حیات صنفی زحمتکشان افغانستان مورد بحث و مذاکره قرار گرفت که مهمترین آنها تصویب مسوده مصوبه اولین اساس نامه اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان می باشد که بر اساس آن همه زحمتکشان کشور ما هرچه فشرده تر بدور اتحادیه های صنفی خویش در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بسیج می شوند و مبارزات عادلانه خود را برای رفع هر نوع عقب ماندگی به جلو دنبال می نمایند.

رئیس کمیسیون دفاع از کار و تولید اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان در مورد اساس نامه اتحادیه های صنفی چنین ابراز نظر نمود:

در مواد اساس نامه امتیازات و حقوق اعضای اتحادیه به صراحت تذکر داده شده است که هادرینجا دو مثالی از آن را بیان می داریم: در اساس نامه گفته شده است زنانیکه عضو اتحادیه اند اگر بنا بر وضع حمل و یا ولادت خلایبی در جریان کار آن ها ایجاد گردد و به از رفع معذرت عایده دو باره به شغل سابقه خود مراجعه کنند حقوق و امتیازات آنها برابر با تمام بقیه در صفحه ۵۲



اعلاخان افصح زاد . روزگار و آثار عبد الرحمان جامی . زیر نظر محمد سیف الدین عاصمی عضو علی البدل اکادمی علوم اتحاد شوروی . نشریات ((دانش)) شهر دو شنبه ، ۱۹۸۰ ، ۲۲۴ صفحه ، به خط تاجیکی .

رساله جدید در باره روزگار و آثار مولانا نورالدین عبد الرحمان بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد جامی هروی که تازه به نشر رسیده است ، یکی از جدید ترین کتا بهای پژوهشی دانشمندان شرق شناس تا جیکستانی اعلاخان افصح زاد میباشد .

میراث ادبی مولانا عبد الرحمان جامی از ذخایر معنوی بشری است و عبارت است از آثار ارزنده در موضوعهای مختلف ادب ، فلسفه و حکمت ، تصوف و عرفان ، و کلام که به زبانهای دری و عربی نوشته شده است .

مطالعه روزگار و آثار این شاعر و نویسنده زبر دست ، در هنگام زندگی او اساس گذاشته شده بود . مولف رساله به تاکید بیان میکند که اگر تمام آثار مربوط به زندگی و ایجاد یات مولانا عبدالرحمن جامی در یکجا جمع کرده شوند ، صدها جلد کتاب را تشکیل میدهند . در این باره در بخش (توضیحات) کتاب مذکور به ۵۳۰ مرجع و ماخذ مختلف اشاره شده است که دلیل سخن ما میباشد .

طبق معلومات منابع ادبی ، از اولین محققان زندگانی و ایجادیات مولانا عبد الرحمان جامی ، دولت‌شاه سمرقندی (در تذکره الشعراء ، سال ۸۹۲ هجری قمری) ، امیر علی شیر نوایی (در مجالس النفایس و سد سکندری ، سالهای ۸۹۶ و ۹۰۴ هجری قمری) ، معین الدین اسفزاری (در روضه الجناة فی او صاف مدینه المبراة سال ۸۹۸ ه . ق .) ، حسینی گزر گاهسی (در مجالس العشاق ، سال ۹۰۸ ه . ق) و جمال الدین بنایی (در بهروز و بهرام ، سال ۹۱۳ ه . ق) ، میباشد . غیر از ادیبان ذکر شده ، از معاصران مولانا عبد الرحمان جامی ، سهیلی ، هاتقی ، کاشفی ، عبدالله مروارید ، مسعود ترکمن ، آصفی هلالی و دیگران نیز مطالبی راجع به زندگانی و افکار او در آثار خود گنجانیده و اعتقاد و صداقت خویش را نسبت به استاد جامی افشاده کرده اند .

موضوع بررسی روزگار و آثار و اندیشه های جامی پس از فوت او ، در دوره های مختلف ، توجه و دقت ادیبان ، شارحان و محققان را جلب کرده است که ما از بخشش ((توضیحات)) (صفحه ۲۰۴) رساله اطلاع یافتیم .

اعلاخان افصح زاد پیش از این کتابی که مادر دست داریم ، چندین رساله و مقاله تحقیقی و علمی را

در باره روزگار و آثار و افکار مولانا عبد الرحمان جامی تألیف کرده است که بعضی از آنها رابه خوانندگان محترم یادآوری میکنیم :

۱- عبد الرحمان جامی ، بهار-ستان (مقدمه و توضیح برخی از کلمه ها و اصطلاحات توسط اعلاخان افصح زاد) ، به خط تاجیکی ، شهر دو شنبه ، ۱۹۶۶ .

۲- اعلاخان افصح زاد ، داستان (لیلی و مجنون) عبد الرحمان جامی شهر دو شنبه : نشریات (دانش) ۱۹۷۰ (به خط تاجیکی) .

۳- عبد الرحمان جامی ، بهار-ستان ، با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد ، شهر دو شنبه : نشریات (دانش) ، ۱۹۷۲ (به خط دری) .

۴- عبد الرحمان جامی : لیلی و مجنون ، متن علمی و انتقادی و مقدمه از اعلاخان افصح زاد ، مسکو : اداره انتشارات دانش ، شعبه ادبیات خاور ، ۱۹۷۴ (به خط دری) .

۵- عبد الرحمان جامی ، دیوان اول : فاتحه الشباب ، متن علمی و انتقادی با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد ، مسکو : اداره انتشارات دانش ، شعبه ادبیات خاور ، ۱۹۷۷ (به خط دری) .

۶- عبد الرحمان جامی ، دیوان دوم : واسطه العقد ، و دیوان سوم : خاتمه الحیاة ، متن علمی و انتقادی با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد ، مسکو : اداره انتشارات دانش ، شعبه ادبیات خاور ، ۱۹۸۰ (به خط دری) .

در اینجا از موقع استفاده کرده ، چند محقق جامی شناس عصر معاصر افغانستان را نیز نام می بریم . در ماه قوس ۱۳۴۳ در شهر های کابل و هرات ، پنج صدو پنجا همیسن سال تولد نور الدین عبد الرحمان جامی هروی تجلیل گردید . در این محفل ، بسا دانشمندان و محققان اشتراک کردند و در نتیجه ، مجموعه مقالات مربوط به جامی به طبع رسید (کابل ۱۳۴۴) و رساییل و کتابهای ذیل انتشار یافت :

از پوهاند عبد الحی حبیبی :

۱- تحقیق سلمان و ابسال جامی

۲- تصحیح و تحشیة طریقه خواجگان ، از فکری سلجوقی :

۱- تاریخ خیابان هرات ، از انتشارات انجمن جامی ، کابل ، ماه عقرب ۱۳۴۳ ،

۲- تصحیح و تحشیة مقامات شیخ الإسلام به قلم جامی از روی

نسخه عربی ، از محمد اسماعیل مبلغ : ۱- جامی و ابن عربی - ۲- تعلیق بر سلمان و ابسال - ۳- نقد فلسفه از نگاه جامی از مایل هروی

مقدمه و تصحیح و تعلیق شرح رباعیات جامی ، و از دکتور روان فرهادی افزون بر مقاله ((آغاز و انجام عشق و عشقبازی در لیلی و مجنون)) مندرج در مجموعه مقالات جامی منتشر در سال ۱۳۴۴ ، (فهرست آثار مولانا عبد الرحمان جامی هروی با ذکر نسخه های چاپ شده و نسخه های عمده خطی که به قلم خود جامی نوشته شده گنجینه آرشیف ملی افغانستان) در روز نامه انیس ما ههای حمل و نور ۱۳۵۷ چاپ شده .

از روی مقاله دکتور روان فرهادی منتشر در روز نامه انیس ، معلوم میگردد که محمد ابراهیم ستوده به تهیه فهرست علمی کتب چاپی از آثار جامی مشغول بوده و محمد انور نیر به تدوین فهرست کتب خطی جامی در کتا بخانه های افغانستان اشتغال داشته است .

مؤلف رساله (روزگار و آثار عبد الرحمان جامی) از زندگانی ، محیط ، تعداد آثار و قسما شرح آنها ، تاریخ تألیف آثار ، از زمینه های تاریخی و اجتماعی تحول افکار بزرگترین سخنور و متفکر قرن نهم افغانستان نورالدین عبد الرحمان جامی سخن میگوید .

مندرجه کتاب ، عبارت است از : (آغاز) ، باب یکم (روزگار جامی) (طفولیت ، تحصیل و جوانی جامی میانه سالی و پیری او ، جامی و تمدن نیمه دوم قرن نهم هجری قمری ، وفات جامی ، با بدوم (آثار جامی) (بحث در باره تعداد و مقدار و نام آثار جامی ، اثر های بدیعی او اثر های علیی وی) ، در آخر کتاب انجام توضیحات ، و روی خط اختصارات ، گنجانیده شده . محرر مسوول رساله ، عبد النبی ستاروف است .

در آغاز کتاب در پانزده صفحه ، اساسا راجع به دانشمندان محقق روزگار و آثار و افکار جامی درممالک مختلف شرح داده شده . آشکار است که در سال ۱۹۶۴ در برخی از کشور های جهان پنج صدو پنجا همیسن زاد روز مولانا عبد الرحمان جامی به صورت پر شکوه تجلیل یافته در صفحه ۵۳

«بوی نفت و سودساز از تجارت نفت، امریکارا»

دیوانه ساخته، نه امنیت ملی اش»

در میان کشورهای رشد یافته صنعتی جهان غرب ایالات متحده امریکا بزرگترین کشور تولید کننده و در عین حال بزرگترین کشور مصرف کننده نفت در جهان غرب است. در سال ۱۹۷۷ درین کشور ۴۵۰ میلیون تن نفت خام تولید شد. در همان سال نفت متبوع عمده انرژی مصرفی ایالات متحده امریکا بوده و سهم آن در مجموع مصرف انرژی به ۴۹ درصد می رسید. در حال حاضر سهم کشور مذکور در مجموع تجارت سوخت مایع جهان در حدود ۲۵ درصد است و این موضوع ایالات متحده امریکارا به بزرگترین خریدار نفت خام و گاز مبدل کرده است. طبق محاسبه ای که انجام گرفته است، واردات سوخت امریکا طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۷ در حدود ۳۸ درصد افزایش یافته است. علت این افزایش سریع مصرف در شرایطی که تقاضای آن بطور نسبی ثابت مانده آنست که طی این مدت تولید نفت خام امریکا ۵۰ میلیون تن سن و تولید گاز طبیعی آن ۷۵ میلیارد متر مکعب کاهش یافته است. در این مدت در ترکیب جغرافیایی صادر کنندگان سوخت مایع به ایالات متحده امریکانیز تغییر محسوسی بوجود

آمده به این ترتیب که سهم کانادا به یک سوم کاهش یافت و سهم کشورهای (اوپک) دوبرابر شد. در سال ۱۹۷۷ سهم اوپک در واردات سوخت مایع امریکا ۸۰ درصد بود، هکذا پیش بینی شده که در آینده وابستگی امریکا به نفت و گاز وارداتی بیش از پیش تشدید می یابد. این روند در کشورهای اروپای غربی (بسه استنای انگلستان و ناروی) و همچنین جاپان که فاقد منابع نفتی هستند، نیز ادامه خواهد یافت. بخش ناموزون منابع نفت و تولید آن در جهان همراه با رشد فزاینده تقاضای سوخت مایع در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری، نقش بازار خارجی نفت را بالامی برد و در نتیجه آن مواضع دول صادر کننده نفت (اعضای اوپک) را در تجارت خارجی تقویت می کند. جدول زیرین تولید و صادرات نفت خام کشورهای عضو اوپک را در سال ۱۹۷۷ نشان می دهد. ارقام زیرین به میلیون تن میباشد.

نام محدث	تولید	صادرات
عربستان سعودی	۴۸۰	۴۴۰
ایران	۲۸۵	۲۴۰
عراق	۱۱۵	۱۰۵
لیبیا	۱۰۵	۱۰۰
ناجریا	۱۰۰	۱۰۰
کویت	۱۰۰	۹۵
امارات متحده عربی	۱۰۰	۱۰۰
وینزویلا	۵۵	۵۵
الجزایر	۸۵	۲۰
اندونزی	۲۰	۲۰
قطر	۱۰	۱۰
سنگاپور	۱۰	۱۰
اکوادور	۱۰	۱۰

جدول بالا جگوتگی وضع کشورهای اوپک را که یک محصول یعنی فقط نفت خام تولید می کنند نشان می دهد. در سال ۱۹۷۷ صد فیصد نفت کویت، قطر، گابن الجزایر و اکوادور، ۹۵ فیصد نفت نایجر یا امارات متحده عربی ۹۱ فیصد نفت ایران و عراق، ۹۰ فیصد نفت عربستان سعودی و ونزویلا بشکل خام به بازار جهانی صادر شده است که نمایانگر عملکرد استعمار نو در کشورهای عضو اوپک میباشد. از آنچه گفته شد به این نتیجه می رسیم که در سال ۱۹۷۷ تقاضا برای نفت خام در کشور

های عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (او ای سی دی) به ۳۹۶ میلیون بیرل در روز رسیده بود و از آن جمله در اروپای غربی به ۱۳۶ میلیون و در ایالات متحده به ۱۸۲ میلیون بیرل روزانه بالغ شد. در همان سال سهم اروپای غربی و امریکا در مجموع تولید نفت جهان سرمایه داری ۱۱۳۳ میلیون بیرل در روز و سهم کشورهای عضو اوپک ۲۱۲ میلیون بیرل در روز بود. او سبب آهنگ رشد تقاضا برای نفت و مشتقات آن در فاصله سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۷ در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ۸ فیصد بود. حال آنکه در کشورهای رشد یافته این رقم به ۴۳ فیصد می رسید. بانک آهنگ رشد مصرف محصولات نفتی در کشورهای در حال رشد سریع تر است. کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری با صرف ۷۸۳ فیصد مجموع محصولات نفتی در جهان سوم، با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت.

مثلا طبق پیش بینی های که انجام گرفته در سال ۲۰۰۰ میلادی سهم کشورهای جهان سوم به ۳۰ تا ۳۵ فیصد مجموع مصرف محصولات نفتی خواهد رسید و این امر تأثیری زیادی در بازار جهانی نفت خواهد داشت. در حال حاضر کشورهای عضو اوپک حدود ۹۰ فیصد صادرات نفت خام را در دست دارند به موجب بر آورد کار شناسان در سال ۱۹۸۵ تقاضای روزانه برای نفت خام تولید شده در کشورهای عضو اوپک بین ۴۲ میلیون بیرل الی ۵۴ میلیون بیرل روزانه (۲۱ میلیارد تن الی ۲۷ میلیارد تن در سال) خواهد رسید. واضح است که کشورهای عضو اوپک با در دست داشتن چنین اهرم نیرومندی نه تنها می توانند در بازار جهانی نقش موثری داشته باشند، بلکه در عین حال می توانند در شیوه

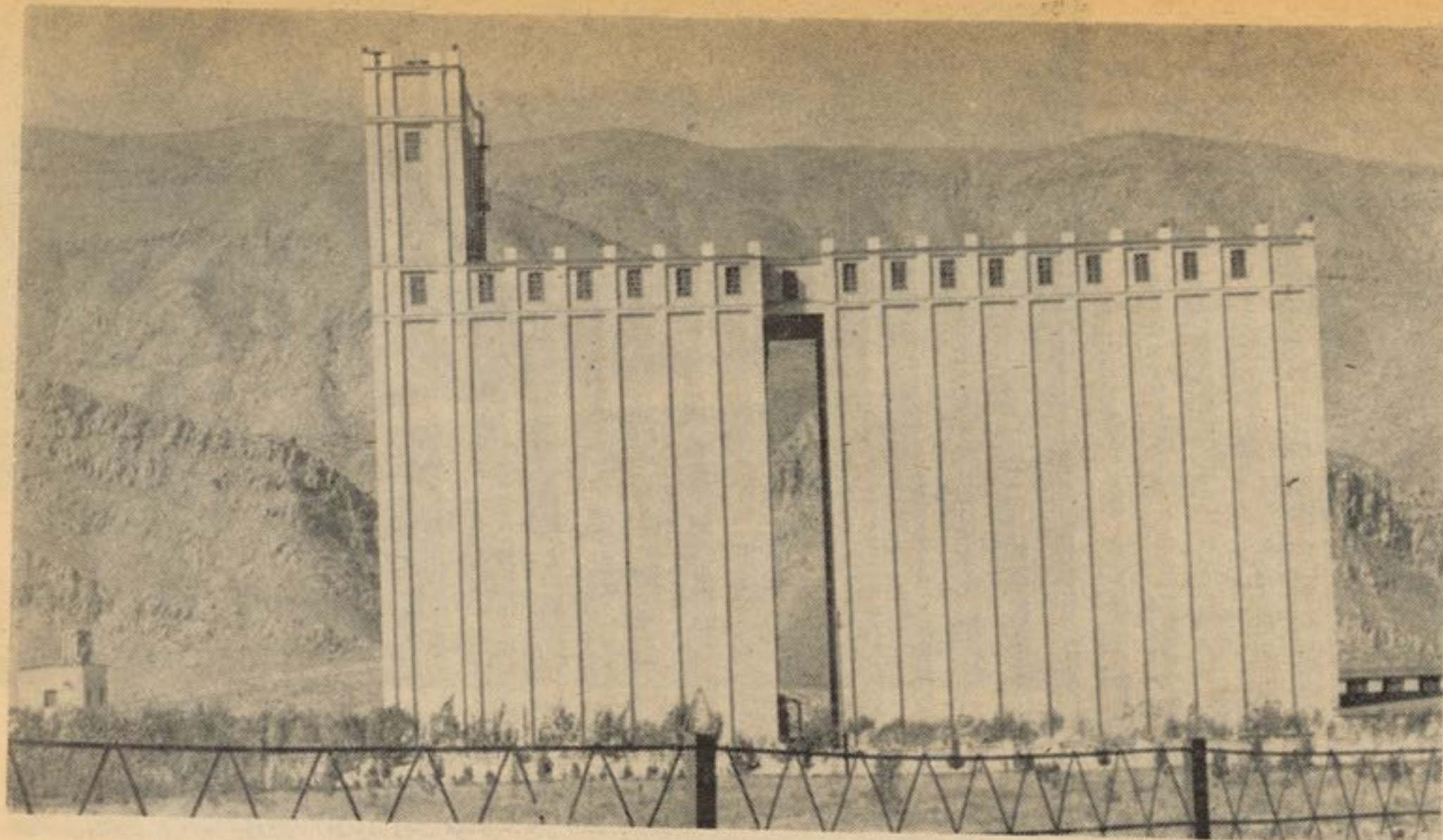
استفاده از این ماده گرانبها نیز تغییر بنیادی پدید آورند. بهر حال از هم اکنون می توان گفت که در آینده نزدیک تقاضا در بازار جهانی نفت خام بعلاوه کاهش نسبی خود گلابی کشور های رشد یافته صنعتی به سوخت مایع، بیشتر از عرضه آن خواهد شد و لذا قیمت نفت خام نمیتواند در سطح کنونی آن باقی بماند. البته عوامل دیگری نظیر تورم و افزایش قیمت تولیدات صنعتی نیز موجب افزایش قیمت نفت خام خواهد شد. و اما افزایش قیمت نفت به نوبه خود، طرح های مربوط به بهره برداری از منابع انرژی بر مصرف را که تاکنون بعلاوه رقابت نفت ارزان قیمت، اقتصادی نبوده بتدریج مقرون به صرفه خواهد گرد.

پایگاه عمده استعمار نو: انحصار جهان سرمایه برای خفه کردن کسانی که به پیروی از سیاست آنها تن در نمی دهند، علاوه بر وسایل مالی، شیوه های سیاسی و حتی تروریستی نیز یکبار می برند تاریخ معاصر همه کشورهای نفت خیز آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین که مشغول از جنایات بیشمار امپریالیزم نفت خوار است. صحت این نظر را بار ها به ثبوت رسانیده است. امپریالیزم نفت خوار با وجود ضرباتی که تاکنون بدان وارد شده، هنوز هم یکی از بزرگترین دشمنان مردمان ممالک نفت خیز و عمده ترین پایگاه استعمار نو است.

عرصه تولید و توزیع انرژی یکی از عرصه هایست که روند انحصاری در آن عمیقاً ریشه دوانده است. کنسرن (انحصارات نفت) نیز نیرومندترین گروه های انحصارات جهان سرمایه داری را تشکیل می دهند و در میان آنها انحصارات چند ملیتی نقش عمده را به عهده دارند. این انحصار ها شاخه خاصی از

بقیه در صفحه ۴۴

نام کمپنی	سودخالص	سودخالص	سرمایه گذاری	سرمایه اصلی
اکسون	۶۴۰۴	۲۴۲۳	۳۵۹۸	۲۰۵۳۸
شلف اوپل	۲۱۸۸	۷۵۲	۲۰۶۸	۸۳۳۲
موپیل اوپل	۲۷۵۹	۱۰۰۵	۱۲۸۵	۹۰۴۳
ستاندرداویل	۲۶۱۳	۱۰۱۶	۸۹۹	۶۱۹۹
تک کو اوپل	۲۵۲۸	۹۳۱	۱۲۴۸	۹۸۹۷
برتش پترولیم	۱۸۲۴	۶۰۸	۱۴۴۲	۶۵۹۶
رویل دج شل	۶۵۹۴	۳۶۸۰	۴۴۴۴	۱۶۲۸۲



نمایی از عمارت سیلوی بلخمری که به کمک اتحاد جماهیر شوروی ساخته شده است .

یک نظر خوا می همه جانبه از اقصای مختلف مردم پیرامون :

ارزشها و مایه‌های دوستی افغان-شوروی



حلیمه احمدی

حلیمه احمدی که دختری است جوان و نیک اندیش و فارغ التحصیل از لیسه رابعه بلخی

چهارمین کسی است که با او به گفتوگو نمودم. میردام وی که از کلامش هویدا است که صاحب مطالعه کالی در زمینه های سیاسی و اجتماعی می باشد در پاسخ به این سوال که از نظر وی دوستی مردم افغانستان با همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی و اجد چه ارزش ها می باشد و این روابط حسنه در مجموع خود چه اثراتی در امر انکشاف و پیشرفت کشور ما داشته است چنین ابراز نظرمی کند :

« سود مندی این نتایج بعدی گسترده و متنوع است که در این گفت و شنود کوتاه مدت به بررسی نمی آید . به نظرم هر فردی از کشور ما که صاحب اندک شعور سیاسی و آگاهی اجتماعی بوده و مطالعه بی هر چند کم و نا کالی در تاریخ کشور داشته باشد صاحب ایمن نظر و اندیشه نیز می باشد که کشور کبیر شوروی را همان گونه که تنها در دوره پیروزی

انقلاب شکوهمند شوروی بلکه از همان آغاز پیروزی انقلاب کبیراکتوبر و به زمر رسیدن انقلاب کارگری در عرصه سیاست جهانی به عنوان بزرگترین حامی نهضت های مترقی مردم سر زمین های مختلف به شناخت آمده و با پیروی از همین سیاست انساندوستانه از پیروزی نهضت آزادی خواهی مردم قهرمان افغانستان در زمان غازی امان الله خان و استرداد آزادی کشور و نجات خلق کشور از یوغ استعمار و استعمار بریتانیای کبیر یار و یاور ما بوده است .

کشور همسایه بزرگ شمالی ما در پیشرفت صنعت سالی که از عقد معاهده دوستی دو کشور می گذرد تاکنون در امر سازندگی جامعه و شکوفایی آن با گسترده ساختن ساحه همکاری در مسایل اقتصادی فرهنگی ، اجتماعی ، نظامی ، تکنیکی و تعلیمی نقش فعال ، مثبت و ارزنده داشته است .

حلیمه احمدی در یک بخش دیگر از سخنان خود و در جواب به یک پرسش دیگر این طور می گوید که :

« اساسا سو سیالیزم در مجموع و کشور کبیر شوروی ها به عنوان نخستین به پیروزی رساننده ی انقلاب کارگری در جهان سیاست انترناسیونالیستی کارگری را که در آن ارزش های صلح خواهی و حمایت از صلح عادلانه در هر گوشه جهان است و هم چنین حمایت از کشور های ضعیف در برابر امپریالیزم جهانیانوار در صدر اهداف سیاسی خود پذیرفته است و به همین دلیل هم است که این کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر با همه نهضت های آزادی خواهی ضد امپریالیستی در سطح جهانی همناوی داشته است و باز هم دارد .

در مورد کمک های شوروی به افغانستان و ارزش دوستی دیربای میان دو کشور به صورت بسیار فشرده باید گفت که با الخصوص در شرایط بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی باز هم در بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی آن این دوستی بی شایبه و با ارزش ما را یاری لطف و ورق بزنید

به عنوان يك اصل اقتصادي از راه فروش اسلحه
و فعال نگاه داشتن كارخانهجات تبیه مواد تسليحاتي
خود ميگرند . طبيعي است كه واكنش نشان
ميدهد و با تمام امكانات و قواي خود مي كوشند
اين گونه انقلابات و نظام هارادر نطفه خف
گرداند و يا از رشد و بالندگي آن جلو گير
سود .

با اين مقدمه و با آشنائي كه به ماهيت
انقلاب دموكراتيك و ضد امپريا ليستي افغان
نستان انقلابي داريم علت پروپاگاندها ي غير
واقع و دروغين كشور هاي امپريا ليستي نيز
آسكار مي گردد . آنها چون ميدانند كه دوستي
دو كشور افغانستان و شوروي نمونه بسيار
خوبي از همسايگي نيك و همكاري و احترام
مقابل مي باشد كه در تا مين صلح در اين
منطقه جهان اثر ي نيك دارد مي كوشند از ان
چهره دروغين و غير واقعي به نمايش گذارند تا
از يكسو افكار مردم جهان را مشوش گردانند
و از سوي ديگر از آب گل آلود به نفع خود
ماهي بگيرند .

اواظهار نظري كند كه : امامردم ما اکنون
بغوي از اين نقشه هاي اهریمنانه آكاسي
دارند و به امپريا ليزم به همان شكلي مي
تگرند كه به شيطان. وي درجاي ديگر از كلام
خود و در پاسخ به پرسش ديگرچنين ابراز نظر
مي كند كه دوستي افغان و شوروي خار چشم
امپريا ليزم جهان است و چه بهتر كه ايسن
دوستي با زهم آنقدر عمق يابد و قوي گردد
كه اين خار چشم دشمن را كور سازد و دلش
را خونين گرداند از كامله كوهستاني تشكر مي
كنم و به سراغ يكي از كارگران جوان ميروم
تاوي چه گفتني هايي در زمينه مورد بحث
داشته باشد .

محمدزاده آشنا كه در اين بخش سخن باوي
به گفت و شنود مي تشينيم كارگر جواني است
كه ۱۲ سال تحصيل و پنج سال سابقه كار
دراور طباعتي دارد . وي كه در صحافي مطبوعه
لطفا ورق بز نيد



نمايي از انستيتوت پولي تخنيك كابل كه بكمك كشور دوست اتحاد شوروي ساخته شده است .

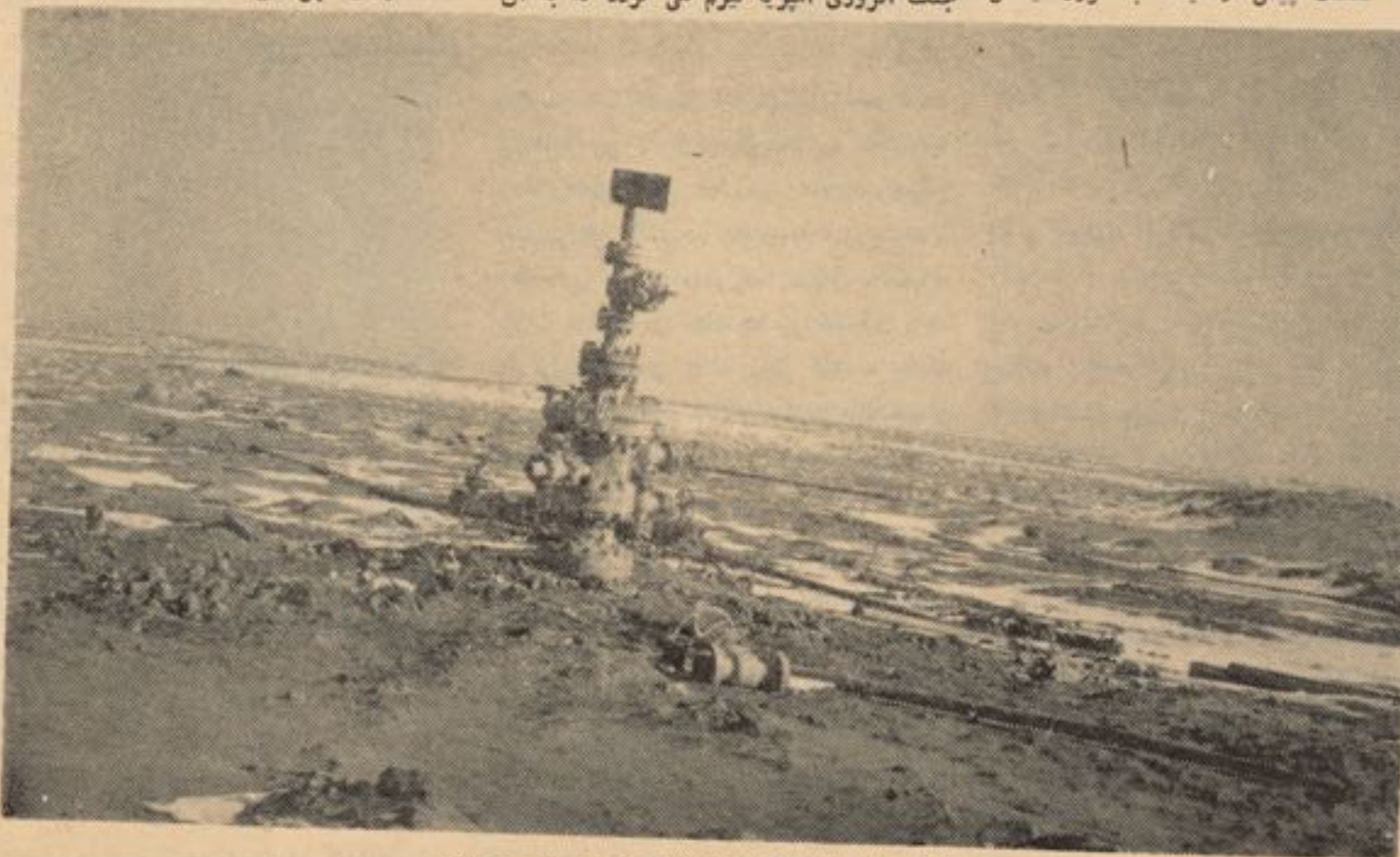
* دوستي افغان و شوروي از آزمون زمان موفقانه بدر آمده چنانكه
مروري بر ارزش هاي اين دوستي در جريان دهه هايي كه بسر آن
گذشته است ما را متيقن ميسازد شوروي تنها كشوري بوده است كه
بدون نظر داشت خاص سياسي و صرفا به منظور سهيمگي سوري در
انكشاف كشور عقب نگه داشته شده ما كمكهاي بدون قيد و شرط خود را
در اختيار ما قرار دهد .

* نخستين همكاري و كمك شوروي براي افغان نستان چه وقت
و در چه مواردی صورت گرفت ؟

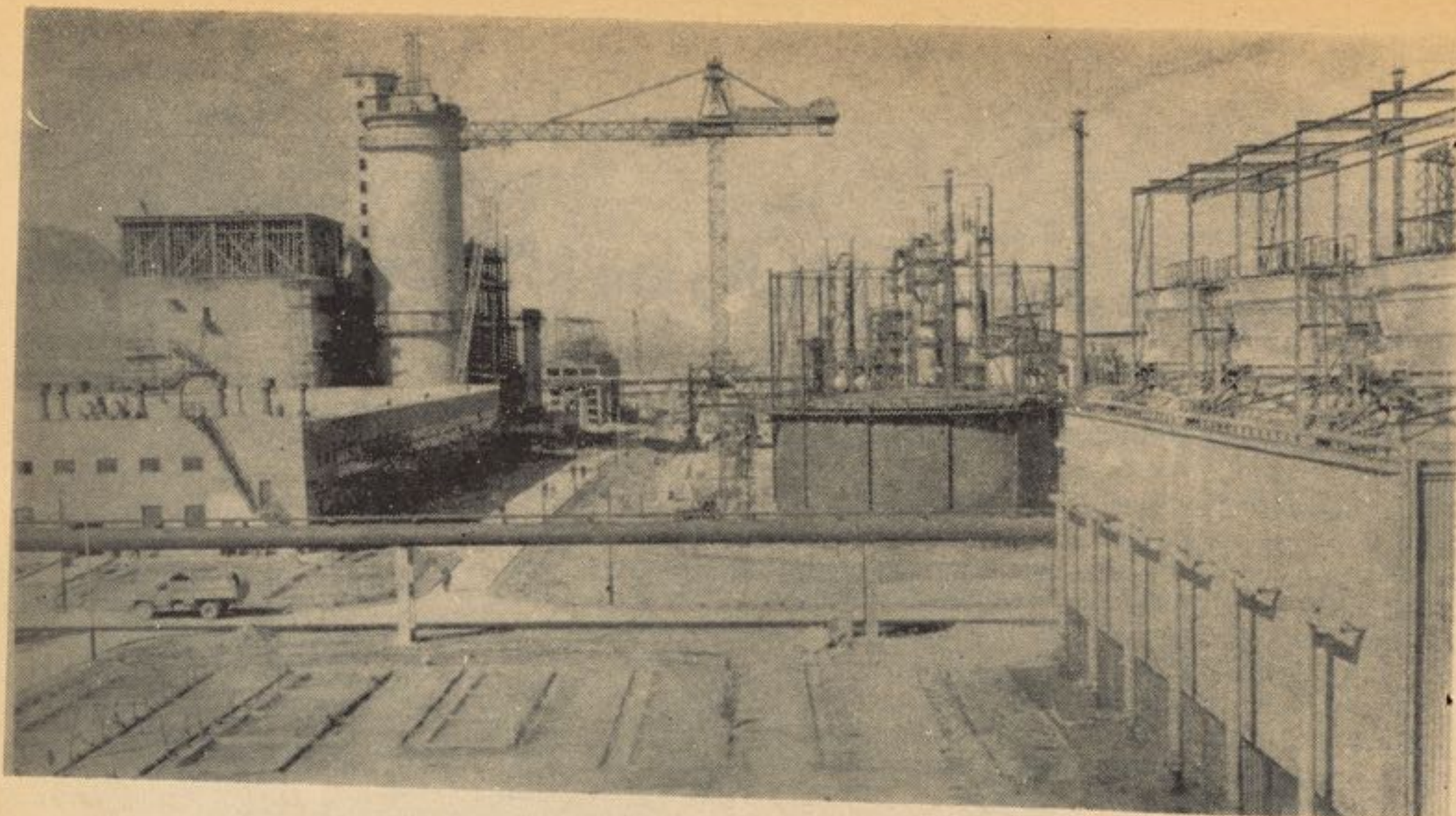
داد تا از توطئه هاي خاينانه و مرتجعانه ضد
انقلاب در داخل كشور بتوانيم جلو گيري
كنيم و نقشه هاي سوم امپرياليزم خونخوار
امريكا و ديگر كشور هاي وابسته به سياست
آنها در سطح جهاني و در بخش مربوط به فعاليت
هاي تخريبي در مورد افغانستان انقلابي را عقيم
گذار يم پس چه به جاست بگويم باينده و
هميشه باد اين دوستي دو جانبه ، عميق و
تاريخي ميان كشور هاي ما .

كامله كوهستاني معلم در كودكستان زرغونه
خام جواني است كه داراي ديوانديشه در
مسائل سياسي و اجتماعي بوده و گويي مطالعاتي
نيز در اين زمينه ها دارد كه از محتوای كلام و
برداشت هايش از مسائل بخوبي آسكار
است . وي وقتي به سخن مي تشيند و گفت و
شنود رابه آغاز مي گيرد در جواب به اولين
پرسش در اين مورد كه به نظر او انگيزه اصلي
و واقعي از تبليغات ضد افغان نستان به وسيله
وسايل ارتباط جمعي كشور هاي امپريا ليستي
چه مي باشد و چرا اين كشور ها در پروپاگاندها
هاي دوامدار خود مي كوشند از دوستي افغان
و شوروي چهره غير واقعي رابه نمايش گذارند

اهداف ارتجاعی بپردازیم باید شناختی از
ماهیت امپریا لیستی داشته باشیم . امپریا
لیزم در سطح جهانی می خواهد به مکیدن خود
از خون کشورهای دیگر دوام دهد می خواهد
منافع آزمندانه استعماری و استعماری خود را
در قاره های جهان از دست ندهد، می خواهد
نظام های غیر ملی فئودالی و بورژوازی در میان
ملل قدرت سیاسی را در دست داشته باشد
تا به وسیله آنها اهداف سوم امپریا لیستی به
عمل پیاده شده بتواند و از همین روی وقتی
در کشوری يك نظام مترقی ضد امپریالیستی
به قدرت میرسد . وقتی انقلاب های دموکراتیک
در کشور هاراه موفقیت را می پیمایند و زمانی
كه مقاصد صلح خواهی و صلح طلبی مانع مقاصد
جنگ افروزی امپریا لیزم می گردد كه به آن



منظره یی از دستگاه استخراج نفت و گاز جرقدوق .



دورنمایی از پروژه برق حرارتی مزارشریف

دفاع و حمایت از دست آورد های انقلاب نور در کشور ما و جلوگیری از پیروزی توطئه های ارتجاع داخلی و خارجی برای سرکوب ساختن انقلاب شور در واقع خدمت برای تامین صلح ، آزادی و تامین عدالت در جامعه ماست و به همین دلیل به این حمایت قاطعانه خود از کشور انقلابی ما دوام میدهند وی در پاسخ به يك پرسش دیگر می گوید :

« در مدت پیش از نیم قرن که از استرداد آزادی افغانستان از امپراطوری بریتانیا می گذرد شوروی یگانه کشوری بوده است که در همه حالات در جهت رشد و شکوفایی و انکشاف همه جانبه کشور ما نقش عظیم داشته است دوام همکاری برپا و خالصانه این کشور در پروژه های فراوان علمی و صنعتی و در پدیده های فرهنگی و مسایل اجتماعی و اقتصادی بهترین نماد از این دوستی به شمار می آید وی میافزاید: این دوستی از آزمون زمان بدر آمده و اکنون میتواند به عنوان يك نمونه مدلی بسیار خوب از همکاری صمیمانه میان ملل و يك نماد عینی و زنده از حسن همجواری و احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی همدیگر به حساب آید .

از نظر فریچه نوایی هیچ فرد و تئودوست و بقیه در صفحه ۴۵

خود خواهان استحکام باز هم بیشتر این دوستی و یاری و مددگاری دوجانبه باشیم .

فریچه نوایی فارغ التحصیل لیسه زرغونه یکی دیگر از دختران جوانی است که به نظر خواهی از او پیرامون ارزش های دوستی خلق های افغان و شوروی میپردازیم :

وی در پاسخ به پرسش ما در این مورد که او چگونه این دوستی را به بررسی می گیرد وجه دلایلی را برای آن ارائه میدهد، می گوید :

« این مثالی مردمی است که آفتاب ابادو انگشت نمی توان پنهان داشت ، دوستی خلق های افغان و شوروی نیز چنان دلایلی محکم و انکار ناپذیر دارد که نادیده گرفتن آن چون انکار از روشنی آفتاب است . کشور کبیر شورا پایه اساس پیروی از سیاست مدبرانه تئیش و اهداف عمده صلح ، آزادی و دموکراسی برای همه کشور ها و همه ملیت ها ، با توجه به خصوصیت ضد امپریالیستی که دارا می باشد صمیمانه بیدریغ و به منظور تحقق تامین صلح در این منطقه جهان به افغانستان کمک می کند و از انقلاب ملی و دموکراتیک ما حمایت می نماید ، مردم شوروی میدانند که

تعلیم و تربیه ایفای خدمت می کند پیرامون دوستی بی شایبه افغان و شوروی چنین نظر دارد که این دوستی نیک از تجربه زمان پیروز بدر آمده و چنان پایه های قوی و مستحکمی یافته است که دیگر غیر ممکن است بایساره سرایی های دستگا های دروغ پراکنی کشور های امپریالیستی خدشه بردارد .

محمد زاده می افزاید که اکنون وقت آن رسیده که مردم ما دوست را از دشمن باز شناسند ما به ارزش این دوستی نیک آگاهیم . قدر آنرا

میدانیم و اثرات آن را در رشد مسایل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور خود همیشه پیش روی داریم و به همین دلیل آرزو مند آن میباشیم که هر روز شا لوده همکاری های متقابل میان مردم ما و مردم شوروی مستحکم تر گردد . او می گوید ما صلح عادلانه می خواهیم و پیشرفت کشور خود را آرزو داریم و کشور کبیر شورا ها در همه این موارد یار ماست و دوست دیرینه ما و همین است که ما را امیدارد با ذره ذره وجود خود و با تمام احساس



فابریکه سیلوی مرکز که بکمک اتحاد شوروی ساخته شده است .

هغه شاهان چه د کوه نور الماس خخه قربانی شول

دکوه نور دالماس په باره کې به مو ډیر څه او ریدلی وی. ددی الماس تاریخچه ډیره اوږده او افسانوی ده. دغه ښکلی او ښایسته الماس چسې (پو سل او نه) قیر اظهوزن لری او د انگلستان د ملکی الیزا بت په تاج کې خلیږی تقریبا څو (څاکستری) رنگ لری او ددی سره سره دانسان سترگی ددی مجال نه لری چی حتی دڅوشیبو له پاره هم ورته وگوری. دکوه نور دالماس په هکله ډیر داستانونه او روایتونه شته دی. مگر په مها بهار انا کې چی د هند یولر غونی، مذهبی او افسانوی کتاب دی، ددی الماس لومړنی خاوند کارنا دهند ستر پهلوان اونا متو اتل ښودل شوی دی.

په مها بهارا تاکی راغلی دی چی دا الماس دلمریوه ټوټه وه چی (کارنا) ته دلمر رب النوع ووربخشلی وه. له همدی کبله کارنا ته دلمردرب النوع زوی ویل کیده. کارنا به تل دا الماس دیوه کمر بند په وسینه دخپل تندی له پاسه تاره او په دی ډول هیچا ددی توان نه درلود چی ده ته مخا مخ وگوری.

ویل کیږی چی یوه ښکلسی او ښایسته بیغله په کار نامینه شوه او دا بیغله به هره ورځ دکارنا ښکلسی مخ دلید لوله پاره ده لاری په مسیر کې ناسته وه. په نوموړی بیغلی بانندی یو بل ځوان هم مین و. مگر دا بیغله دکارنا په عشق او مینه کې داسی ډوبه وه چی بل چا ته یی توجه هم نه کوله. دنجلی دغه عاشق دخپل مقصد دتر لاسه کولو له پاره دتور وخنکولو جادو گرانو ته پناه یووړه. جادو گرانو به نوموړی عاشق ته ویل چی تر څو دکارنا په تندی دلمر ټوټه یعنی دکوه نور الماس ترای وی دانجلی به په کارنا مینه وی او دانجلی به هغه وخت دکارنا دمینی

خخه لاس واخلي چی دا الماس د کارنا خخه واخیستل شی. دتورو خنکلو نو جا دو گرا نو نوموړی عاشق ته دا هم وویل چی که هر څوک ددی الماس خاوند شو دنړی دټولو ښځو دزړو نوما لك به هم شی. مین سړی ددی راز تر پوهیدلو وروسته تصمیم ونیو په هر ډول چی وی باید دا الماس تر لاسه کړی. مگر څرنګه چی کارنا دهند یو ستر پهلوان اونا متو اتل و او هیچا دهغه سره دمقابلې توان نه درلود او دهیچا کارنا نه دمبارزی میدان نه وگهلی. وای مینه، استدلال او منطق نه من. مین غوښتل په هره وسیله چسې زوی الماس لاس ته راوړی او په دی ډول د خپلی مینی او د نړی دټولو ښځو زړونه تسخیر کړی.

مین بالاخره په دی بر یالی شو چی (کارنا) دلمردربا لنوع زوی ووژنی او الماس تر لاسه کړی. ویل کیږی چی کارنا د خپل ژوند په وروستویو شیبو کې دنوموړی الماس خخه خپله کرکه څرګنده کړه او ددی خخه وروسته دا الماس د نارینه وو دپاره شوم وگرځید او په دی ډول کارنا دکوه نورا الماس لومړنی قربانی و.

دا الماس د کارنا دمرګ خخه وروسته کلونه کلونه ورك وټر څو چی دمیلاد خخه زر کاله دمخه دهند دیو ستر راجا اویه نین په خزا نو کې ولیدل شو. دی الماس په خپل څو رنگ سره سترگی خیره کولی او څوک به چی داو په نین په لیدلو بریالی کیدل ددی الماس د خلیلو په باره کې به یی داستانونه ویل او په دی ډول دنو موړی الماس دشهرت انگازی دخلکو په پراخه پر گتوکی خپری شوی. هیچا ددی قدرت نه درلود چی دنوموړی الماس رښتیانی بیه وټاکی یوه ورځ داویه. نین خخه چابو ښتنه وکړه چی ددی

الماس بیه به څومره وی؟ اویه نین خواب ورکړ: «فکر کوم چی دیولی نړی دیوی ورځی دڅرخ نیمایی.»

دغه جادویی الماس د(اویه نین) کار هم وکړ او هغه دا چی اویه نین په یوه جنګ کې سخته ماتې وخوړه او په دی ډول اویه نین دکوه نور د الماس دوهم قربانی شو.

دکوه نور الماس دوهم ځل له پاره بیا ورك شو، بیا هم دخلکو له سترگو ولوید او هیرکړی شو. یوازی سپین ټیرو او سپین سرو په ددی الماس په باره کې څه نا څه ویل او په دی ډول نړی وچی د کوه نور الماس او دهغه شوم والی بیخی دخلکو خخه هیر شی، چی ناڅاپه په اتمه هجری پیری کې د (مالوا) دراجا «بکر ساجیت» سره ولیدل شو.

بکر ساجیت دهند دشمال غربی ایالت (مالوا) راجا د جواهر اتو او قیمتی ډبرو یوه ستره خزانه درلودله د نوموړی راجا په خزانه کې په زرها وو ټوټی الماس یا قوت او زمررد لیدل کیدل او دهغه ډبرو، زپوړو، سبا یانو شپه او ورځ دنوموړی بی مثله او ارزښتناکی خزانی ساتنه کوله. هغه کلا، کوم چی دا قیمتی ډبري او جواهرات پکی ساتل کیدل ډیره مستحکمه، کلکه اونه ماتیدونکی وه. بکر ساجیت هم دا ارزونه درلود. له چی څوک دی دده ددی بی نظیری خزانی نه خبروی.

بکر ساجیت دخپلو ټولو جواهراتونه یوازی دکوه نور دالماس سره ډیره مینه درلوده او کله کله به دنو موړی الماس دلیدلو له پاره ته. بکر ساجیت به ویل چی ددی الماس په څو رنگ کسی یوه زړه ډبري غونډی تا تیر موجود دی چی ما ته یوه عجیبه آرامی بخښی، مگر ډیر ژر دی هم ددی الماس قربانی شو، په دی ترتیب چی شهزاده علاوالدین

محمد خلجی دجلال الدین فیروزشاه زوم د یو ستر پوځ سره په (مالوا) حمله وکړه او دیو ستر جنګ په نتیجه کې یی بکر ساجیت ژوند ی ونیو او د خانه سره یی ډیلی ته راووست او هلته یی وواژه وروسته تر هغه دفیروز شاه مور دا الماس خان ته واخیست او تر څو پوری چی دا الماس دهغی سره وهیڅ کومه شومه پېښه ونه شوه او په دی ډول فکر کیده چی ددی الماس جادویی طلسم او شو متیا له مینځه تللی دی. فکر کیده چی نور هغه ویروونکی روح چی دالماس په منځ کې وددی قربا نیو خخه وروسته آرام شوی اودویو دټو یولو خخه یسی لاس اخستی دی. دفیروز شاه دمور دمرګ خخه وروسته دکوه نور الماس لاس به لاس وگرځید تر څو چی مغلی محمد شاه ته ورسید.

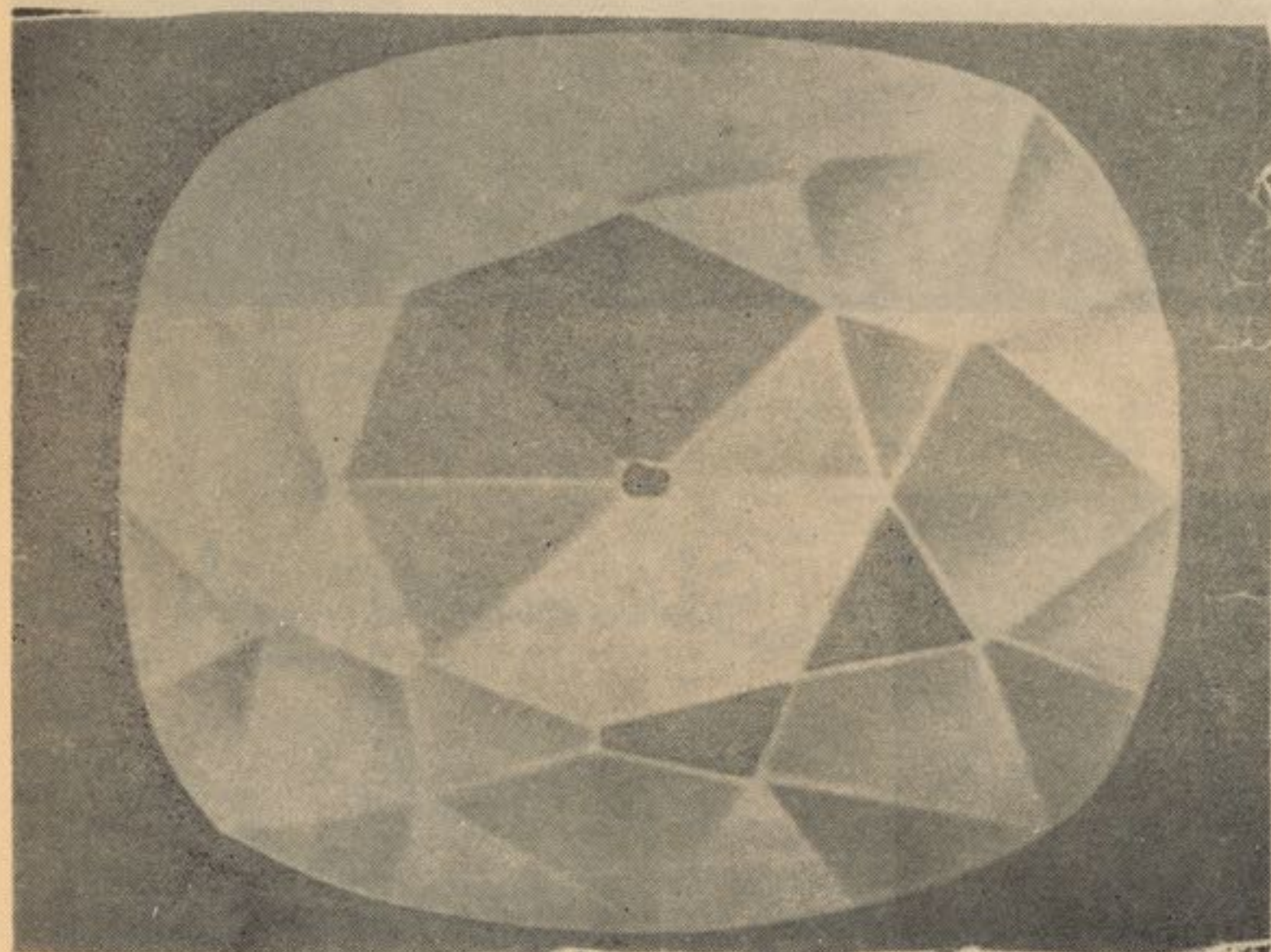
کله چی محمد شاه ته نوموړی الماس په لاس ورغسی نو ددی الماس د احتمالی شومیت خخه دخلاصون له پاره یی امر وکړ چی دیو سر و زرو طاوس جوړ کړی او په مرغلرو او جواهراتو یی ښکلای کړی. دهند ډبرو هنر مندانو په کار پیل وکړ، لومړی یی دخالصی طلا خخه یوطاوس دطبیعی اندازی یوطاوس دطبیعی اندازی معادل جوړ کړ او وروسته یی دهغی په وزر رونو اولکی کې په زرهاوو ټوټی یا قوت، زمررد اونوری قیمتی ډبري نصب کړی او بیایي محمد شاه ته راوړ محمد شاه چی ولید طاوس ډبر ښکلای جوړ شوی امری وکړ: اوس هغه الماس چی دلمردرب النوع زوی کارنای قربانی شوی اوشوم گنل کیږی ددی طاوس په سترگو کې کیږ دی! جواهر جوړوونکو د محمد شاه امر پر ځای کړ او الماس یی دطاوس په سترگو کې وټومبه. محمد شاه وو یل: «اوس که به

شجاع غوښت په اوله کی یسی دده
 ډیر قدر وکړ، مگر وروسته یی په
 ډیر سختو مشکلاتو د هغه څخه
 دکوه نور الماس تر لاسه کړ او په
 دی ډول دتل له پاره دکوه نور
 الماس دافغانستان څخه ووت .
 شاه شجاع وروسته له دی چی ددویم
 ځل له پاره په کابل کی پاچا شو،
 دشوم دالماس دشومیت قربانی شو
 اوبه کال (۱۸۴۲) عیسوی کی دخلکو
 دتوبانی قیام په نتیجه کی ووژل شو.
 درنجیت سنگ څخه وروسته د
 کوه نور الماس دده زوی (گرگ
 سنگ) ته پاتی شو .

کی بندی شو. وروسته له هغه چی
 شاه شجاع دشاه زمان سکنی ورور
 خپل میرنی ورور شاه محموند د
 سلطنت څخه خلع اوبندی کړ نولومړی
 یی ملا عاشق شینواری کابل ته
 راوغوښت اواعدام یی کړ اودکوه نور
 الماس یی دهغه د کور څخه پیدا کړه.
 شاه شجاع به تل دا قیمتی الماس
 دخانه سره ساته او هڅیکله به یی
 دخانه څخه نه لری کاوه، مگر شاه
 شجاع هم دپولو هغو کسانو په
 سر نوشت اخته شو کوم چی دده
 څخه دمخه ددی الماس خاوندان
 و. شاه محمود مخلوع پاچا او دشاه

دهغه دکورنی دخلاصون به لته کی شو
 اودهغه کورنی یی دپاغی افسرانو د
 منگولو څخه خلاصه کړه .
 احمد شاه بابا ته دناذر شاه
 افشار دکورنی له خوا ددی خدمت
 په مقابل کی دکوه نور الماس ورکړه.
 ای شو او په دی ډول دکوه نور
 الماس دلومړی ځل له پاره دیو
 افغانی شخصیت لاس ته ورغی. د
 احمد شاه بابا دمیرنی څخه وروسته
 دکوه نور الماس لومړی تیمور شاه
 او بیا شاه زمان ته به لاس ورغی.
 مگر کله چی شاه محمود په شا
 زمان بریالی شونو شاه زمان پینځور

رښتیا سره دالماس شوم وی هره بلا
 چی کولی شی په طاوس دی وکړی.
 زه الماس آزاد پر یزدم چی هر څو
 مره یی زړه غواړی خپل شومیت
 په طاوس وشندي .
 محمد شاه فکر کاوه چی به دی
 چل به دالماس خاوندشی یی له دی
 چی کوم زیان او ضرر ورسیدیری
 مگر دده دا خیال باطل ثابت
 شو او یوه عجیبه حادثه وشوه، اگر
 چی محمد شاه ددی شوم الماس
 دضرر څخه په امان کی پاتی نه
 شو، مگر ژوندی پاتی شو، په دی
 ډول چی نادر شاه افشار ایرانی
 سردار دیو ستر لښکر سره په هند
 حمله وکړه اوبه ډیری چالاکي سره
 یی دهند دنیمی وچی اکثره برخی
 ونیولی او دمحمد شاه جواهرات او
 خزانی هم دده په لاس کی ولویدی.
 په کال (۱۷۳۹) عیسوی کی
 کله چی نادر شاه ددی با ارزښت
 خزانو څخه چی لاس ته یی راوړی
 وی په کتنه مشغول و متوجه
 شو چی هغه ستر طاوس چی د
 محمد شاه په امیرجوړ شوی وستره
 کی نلری، نادر شاه وویل چی دا
 یوه عجیبه مساله ده چی داسی
 طاوس چی ټول دی په جواهراتو
 او مرغلو ښکلی شوی وی سترگی
 ونلری؟ نادر شاه په ډیری څیرکی
 سره پوه شو چی دطاوس سترگی
 باید ډیری با ارزښت اوسی اوحتما
 غلاشوی دی، نادر شاه دالماس په
 لته کی شو خو پیدایی نه کړ .
 کله چی جنگ پای ته ورسید او
 نادر شاه دهند د چارو واگی په
 لاس کی ونیولی نو لږه موده ورو
 سته یی سلطنت بیرته محمد شاه
 ته پرېښود. محمد شاه دخیمو نور
 سوغاتونو سره یو ځای دکوه نور
 الماس نادر شاه ته دتحفی په ډول
 ورکړ، نادر شاه ددی قیمتی الماس
 په لیدلو سره وویل: کوه نور!
 (درو ښنایی غر) ددی نیتي څخه
 وروسته دهند دا شوم او تاریخی
 الماس دکوه نور په نامه مشهور
 شو. هیچا نادر شاه ته ددی شوم
 الماس دشو موالی په پاره کی څه
 ونه ویل اونادر شاه هم داسی سپری
 نه و چی په دی خبر وباندی باور کړی.
 نادر شاه افشار دهند دفتحی څخه
 وروسته دا الماس دخانه سره
 ایران ته یووړ. په کال (۱۷۴۷)
 عیسوی کی نادر شاه افشار هم د
 خپلو افسرانو له خوا ووژل شو .
 دناذر شاه دوژل کیدلو وروسته
 احمد خان ابدالی (احمد شاه بابا)



د کوه نور الماس

گرگ سنگ به تل دا الماس
 دخپلی سینی دپاسه خپاره او دخپل
 پلار رنجیت سنگ دمیرانی سه ډول
 یی گانه. ده به دا الماس هر جاته
 ښوده اوویل به یی: «که چیری دا
 الماس شوم وی نوولی زما سینه
 نه سوری کوی؟
 ولی دا الماس زما په سرکومه
 بلانه راولی؟
 مگر دا ځل دا بلا به گرگ سنگ
 هم راغله او گرگ سنگ به ډیره
 مرموزه توکه مسموم او ووژل شو او
 په دی ډول دا الماس چی دخپلو
 پاتی په ۴۵ مخ کی

شجاع میرنی ورور دشاه شجاع
 دبند یخانی څخه وتښتید او دیو لږ
 جگر و څخه وروسته ددو هم ځل له
 پاره دا نغا نستان پاچا شو . شاه
 شجاع د کابل نه اړیدو او تیرا ته
 وتښتید او بیا د پینځور حکمران په
 دی بریالی نه شو چی دکوه نور
 الماس د ده څخه تر لاسه کړی نو
 بیایی د کشمیر حکمران ته بندی
 ولیږه .
 دیوه کال نظر بندی څخه وروسته
 شاه شجاع غوره وگنله چی رنجیت
 سنگ دپنجاب گورنر ته پناه یوسی
 رنجیت سنگ چی دخدای نه شاه

ته دتک به لاره کی دملا عاشق شینو
 اری په کلایکی داستراحت له پاره
 کوز شو، مگر ملا عاشق له خوا
 ونیول شو او شاه محمود ته یی د
 شاه زمان دسر نوشت په پاره کی
 استازی ولیږه، شاه محمود هم په
 ډیره بیره دشاه زمان دژندو اودپاره
 یو ټولی عسکر او یوڅ ولیږه. شاه
 زمان چی دخپل سر نوشت څخه
 خبر شو نود کوه نور الماس دخپل
 پندیدلو څخه مخکی دیوه دیوال به
 سوری کی کیښود، مگر د الماس
 شومیت خپل کار وکړ، شاه زمان
 پوند کړی شو او دکابل په بالا حصار

بدیع و روشنی از تغییرات عم‌انگیز روانشناسی ایوان عرشه می‌کند. تحول‌آواز یک سیاستمدار نیرومند و شمش بیک فردمنزوی کینه جو و بدگمان بازیگران ورزیده سینما و تئاتریکره های قوی و روشنی‌آز سرنوشت تاریخی شخصیت های جنگجویان سرکوبگران به شیوه فسردی بی نظیر ترسیم شده اند .

برداشت ایزنشتین از تاریخ قابل بحث است و شخص ایوان را نیز می‌توان به شیوه های گوناگون تعبیر نمود اما گیرایی فیلم بزرگ ایزنشتین تلاش‌آورد ترسیم سرنوشت ایوان به عنوان یک تراژدی بسک تضادبی فرجام میان نقش عینی تاریخ و تئوایب ذهنی قهرمان انکار ناپذیر است دست آورده ای افتخار آمیز ایزنشتین و همکارانش در زمینه های ترکیب بصری وسایل بیان ، بازیگران استفاده از موسیقی و کیفیت چنواوایی، این فیلم راتا سالهای دراز موضوع بررسی های بی پایان خواهد ساخت .

پس از جنگ :-

درسال‌های پس از جنگ تعدادی زیادی فیلم های زندگی نامه‌ای تهیه شد . در اتحاد جما هیر شوروی سوسیالیستی این نوع فیلم های کدر غرب برپایه زندگی شخصیت های تاریخی ساخته میشود وداستان های احساساتی صرفا سر گرم کننده هستند اساسا متفاوت است



صحنه بی از فیلم «طوفان خصمانه» .

تتبع و نگارش «مخشور»

پیوسته بگذشته نگرشی به سینمای شوروی این سینمای انسانی



از فیلم «مسلح و خطرناک» .

رف پوشی که از سراسر آن جمعیت پیش می‌آیند اندام تهدیدکننده تزار آهسته پدیدار می‌گردد. تقریباتمام بخش دوم در استودیوی فیلم برداری شده مضمون اصلی این بخش تکیه کلام تلخ ایوان مخوف است بی مانند همیشه تنها او که در نهایت سنگدلی و به بهای از دست دادن تمامی دوستانش سرانجام به قدرت مطلقه دست یافت‌از تنهایی و بدگمانی رنج می‌کشد او به این نتیجه می‌رسد که گشتار های دسته جمعی اجتناب ناپذیرند و قلع و قمع خانواده های اشراف را از سر می‌گیرند .

سیاست دارد نیاز به جلو گیری از پراکندگی قدرت فئودالی نیاز به تحکیم بخشیدن دولت خاطرات کودکی او تجاوزات اشراف درک شهودی از توطیه های ستاریتسکایای جاه طلب در صحنه ای مادر ودایی ایوان خردسال را در برابر دیدگانش شکنجه می‌کنند صحنه مشاجره تلخ تزار با دوست کودکیش اوسیب گولی چف ساکن کنونی پایتخت و صحنه های مناسب رمزی گشیشان در عهد بانظری به گیرانداختن ترساندن و شکستن مقاومت ایوان در نهایت هنرمندی ساخته و پرداخته شده است .

بازیگران فیلم درایفای نقش ها قدرت خیره کننده ای دارند نیکلای چر کاسف برگردان می‌بردازد از نظر اوبی وحمی ایوان ریشه در

داستانی در باره لنین (۱۹۵۸) ولنن در ایستادن (۱۹۶۷) خدمت شایانی به سینما کردند. در فیلم اخیر شیوه گفتار درونی به شکلی استادانه و موفقیت آمیز به کار رفته است که تفکر لنین روند تکامل اندیشه های او در باره انقلاب انترناسیونالیسم جنگ های حقیقی طلبانه و مبارزه برای صلح را نشان می دهد (مارک-دانسکوی) در دو فیلمی که در سال (۱۹۶۶) به نام های قلب یک مادر و فدائیکاری یک مادر در باره خانواده اولیاف تهیه گردانیدیدگاهی تازه به لنین پرداخت ناخایوف در این فیلم هاتصویری از لنین جوان را عر سه می کند. فیلم ششم ژانویه به کارگردانی کاراز - یک عمدتاً به خاطر پیوند دراماتیک اسناد تاریخی معتبر اهمیت دارد این فیلم لنین را در مبارزه باگسائی تصویر می کند که به انقلاب پشت کرده اند بیشتر فیلم های انقلابی تاریخی کنونی بر پایه آثار ادبیات شوروی ساخته شده اند که از آن میان باید به این فیلم اشاره کرد. فیلم سه قسمتی آن آرام (۱۹۵۸) ساخته سرکی کراسیموف از رمان خماسی عظیم میخائیل شولوخوف فیلم سه قسمتی روشال از رمان راه رنج نوشته الکسی تولستوی، فیلم یاول کور چاکین به کارگردانی الوف و نایوموف بر مبنای رمانی چگونه فولاد آبدیده شد اثر استروفسکی. از آثار ادبی دیگری که به فیلم در آمده اند این نام ها را می توان ذکر کرد زمین نو آباداتر شولوخوف، زمان به پیش اثر کاتایف اولین شادی ها نوشته فدین، شکست اثر فدایف، گیسر ها اثر سرلید ینسکی، تاریخ موفقیت اجتماعی شوروی و حزب کمونیست نیز از بقیه در صفحه ۵۰



صحنه بی از فیلم «جت هابه آسمان پرواز می کنند» .

و کمونیست هادر چندین فیلم به نمایش در آمده است. فیلم کمونیست (۱۹۵۸) اثر رابزمان، فیلم حماسی سامسونوف به عنوان تراژدی خوش بینانه و فیلم سترووا به نام ما مردم روس از آثار نمایشنامه نویسی معروف و سه ولودیشنوسکی بوتکه ویج به اتفاق کاربیلوویچ فیلم نامه نویس و باز یگرش ستراوخ با تهیه فیلم های

کوتاه، مضامین و انواع فیلم ها تنوع روز - افزونی یافته اند. نیاز به گفتن ندارد که همه اشکال و سخن های فیلم تاریخی انقلابی و بیوگرافیک در حال تکامل هستند. رویداد های سر نوشت ساز انقلاب کبیر اکتوبر، جنگ داخلی، اولین سال های ساختمان سوسیالیسم و شخصیت های انقلابیون

هدف کارگردانان شوروی از پرداختن به زندگی انسان های برجسته نمایش ماهیت فعالیت های آنان و ثبت سهم آنان در میراث فرهنگی نوع بشر است این تکرش به فیلم های زندگی نامه ای شوروی ارزش یند پذیری و آموزشی مسلمی می بخشد.

چهره دانشمندان بزرگ روس یانولوف میجورین و پرزوالسکی در فیلم های روشال داوژنگوویو تکه ویج به طرز روشن زنده شده گر یگروی روشال همچنین زندگی نامه های سینمایی با ارزشی از آهنگ سازان بزرگ

روسی موسورگسکی (۱۹۵۰) و ریفسکی کوسا-کوف (۱۹۵۳) تهیه گردد و باز نمایش اصلی از اوپراهای مشهور آنان به روی پرده آورد زندگی نامه های سینمایی تهیه شده در موسسه های صنایع فیلم جمهوری های شوروی نیز سهم بزرگی در این حرکت اجتماعی دارند ایگو ساوچنگودراو کراین فیلم نم انگیزی به نام تاراس شوچیکوساخت که سرگی پاندار چوک جوان را در نقش شاعر مردمی نشان می داد کامل پارماتوف در ازبکستان فیلم های درباره نویسندگان و دانشمندان بزرگ مشرق زمین مانند نوایی و ابن سینا تهیه کرد بدین سان سینما کمک کرده که عامه مردم با دست آورد های فرهنگی خلق های اتحاد شوروی آشنا شوند این گامی بزرگ در وحدت بخشیدن فرهنگ های ملی گوناگون در فرهنگ یگانه و چند ملیتی شوروی به شمار می رفت.

هم اکنون سینمای شوروی سطح تولید بالا دارد (سالانه ۱۳۰ فیلم دراز و بیش از هزار فیلم



صحنه دیگری از فیلم «جت هابه آسمان پرواز می کنند» .



خودتر از همیشه شده و سرور و تکبری هم پیدا کرده بودند ، اگر کسی آنها را به کار دعوت می کرد با کمال بر روی دو برابر معمول مزد می خواستند و با این همه حال که عروس خانواده از درد رنج می کشید و ناله می کرد به نظر میرسید این پدر و پسر فقط منتظر مرگ او هستند تا بتوانند بدون دغدغه و ناراحتی بخوابند .

فیس پس از آنکه یک کچالوی دزدی را از زیر خاکستر داغ بیرون کشید و مشغول پوست کردن آن شد ، گفت :

پسر خیز به کلبه برو و خبری از اوبیگر شاید اگر داکتر می آوردیم میتوانست کناری بکند ، اما درین حویلی اگر یک دایی بسواد هم پیدا شود کمتر از یک روپیه نمیگیره مادهاوا میترسید که اگر برود فیس بیشتر کچالو هارا بخورد و برای او چیزی باقی نگذارد و به همین علت در جواب پسرش گفت :

من میترسم بروم داخل کلبه . ساز چی میترسی ، مگر نمی بینی من اینجا نشستم ؟

اگر اینطور پس چرا خودت نمیری ببینی چه حال داره ؟

سوقتی زن من میرسه روز تمام از کنار بسترش دور نشدم ، حالا هم حاشرم بروم ، اما زن تو از من خجالت می کشد ، چون من هنوز صورتش را هم ندیدم ، آنوقت تو می گویی بروم بدن لغزش را ببینم ؟

ساما من فقط به این فکر می کنم که اگر کودکا به دنیا بیاید ، چطور خواهد شد؟ چون درخانه هیچ چیز نداریم ، نه قند ، نه روغن نه چای و نه هیچ خوراکی دیگر .

اگر خدا بخواد همه کارها درست می شود مطمئن باش همان مردمی که تا امروز حتی یک تکه نان هم بها نمیدادند از فردا برای ما غذا و حتی پول نقد می آورند ، خدا بمن پسر داد ، در صورتیکه آنوقت هاهم هیچ چیز درخانه نداشتیم ، اما خدا کمک کرد و هر طور بود زنده ماندیم و زندگی کردیم .

هر دو نفر کچالو هارا با شتاب از زیر خاکستر بیرون می آوردند و همانطور داغ داغ دردهان می گذاشتند و چون از روزی پیش تاکنون غذا نخورده بودند صبر نداشتند که بگذارند سرد شود و در نتیجه چندین بار دهانشان سوخت .

فیس در این حال جشن عروسی ارباب را بیاد میآورد که بیست سال پیش در آن شهر کت کرده بود ، لذتی که از آن جشن برده بود برایش این ارزش را داشت که در تمام دوره عمرش آنرا با خاطر بسیار و این خاطره هنوز هم در مغزش تازه بود و تمام لحظات آنرا به یادداشت ، می گفت :

جشن عروسی ارباب را نمی توانم فراموش کنم ، چون نه به عمرم آن همه غذا خوردم و نه خواهم توانست بخورم ، آنقدر شربنی و

مردان کاری و زحمتکش صد ها نوع کار وجود داشت اما این دو نفر فقط در مواقع اضطراری بکار دعوت میشدند آن هم در صورتی که کار فرمایدو نفر که کار یکنفر را انجام میدادند قانع میشد ، راستی اگر اینها مرتاض میشدند به هیچ وجه لزومی نداشت که ریاضت بیشتری بکشند ، چون ریاضت کشیدن و تحمل رنج بخشی از طبیعتشان شده بود .

زندگی آنها عجیب بود ، در خانه هیچ چیز به جز چند کوزه و کاسه گلی نداشتند ، اتاق های خالی شان را با چند تکه گلیم پاره فرش کرده بودند ، علیرغم قروض زیادی که داشتند و رنج و محنتی که از پدر فتاری طلبکار ها میکشیدند ، ذره بی نگرانی نداشتند اما همیشه غمگین بودند .

مردم گاهی مجبور میشدند به آنان پولی قرض بدهند اما هرگز امید نداشتند که بتوانند آنچه را داده اند پس بگیرند .

هنگام درد هر طور بود خود شان را برای کار کردن در یکی از مزارع شامل می کردند گاهی دزدکی مقدار ی لبلبو از زمین بیرون میکشیدند و با آن غذایی برای خود درست می کردند ، فیس شصت سال عمر خود را همین گونه با سرگردانی گذرانده بود ، مادهاوا هم پسر حلال زاده بی بود ، چون پایش را درست جای پای پدر میگذاشت و حتی با افراط در این کار به افتخارات خانوادگی اش مسی افزود .

زن «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

زنی «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

زنی «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

زنی «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

زنی «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

زنی «فیس» سالها پیش مرده بود «مادهاوا» یکسال پیش از دواج کرده بود ، از وقتی این زن به خانه آنها آمده بود سعی داشت نظم و ترتیبی در زندگی این خانواده بوجود آورد ، با آسباب کردن گنم برای یک خانواده وابسته بندی کردن علو له برای خانواده دیگر کمی آرد بدست می آورد و با آن شکم این دو مغلولق بشرم را سیر می کرد ، اما از وقتی او آمده بود این دو نفر خیلی تپیل تر و مفت

«نایاب برای» نویسنده این داستان بزرگترین نویسنده هندوستان است که بیشتر با نام مستعار «پریچاند» می نویسد و به همین نام نیز به شهرت رسیده است . وی که سال هابه سمت معلم و مفتش در مکاتب هند ایفای خدمت کرده است زیر تأثیر تعلیمات گاندی رهبر بزرگ مردم هند قرار داشت و به خاطر پخش تعلیمات همین ابرمرد بود که از وظایف دولتی کناره گرفت .

کرکتر های قصه های او بیوا ترین و فقیر ترین مردم هند در نیمه اول قرن بیست می باشند که او با قدرت و مهارت زندگی غم انگیز آنان را تصویر می کند . این داستان نمونه خوبی از قدرت تخیل و نشاندهی تأثیرات فقر مسلط در جامعه هند است که در آن با توانایی خصوصیات روانی کسانی که در زیر فشار فقر شخصیت «غورور» و حتی انسانیت خود را می بازند و از دست میدهند تصویر شده است .

این پدر و پسر از یک خانواده فقیر بودند که در سر تاسر ده به بیگاری مشغول بودند فیس یگروز کار می کرد و سه روز بیجاگردی میکرد ، پسر او ، مادهاوا ، چنان زود خسته میشد که بعد از هر نیم ساعت کار احتیاج به یکساعت دراز کشیدن و سکوت دود کردن داشت ، به همین دلیل این دو پسر جا می رفتند کمتر ممکن بود کاری برایشان پیدا شود ، از طرفی اگر این دو فقط کمی مواد خوراکی در خانه میداشتند از هر نوع کار و فعالیتی شانه خالی می کردند و معمولاً بعد از آنکه چند روز گرسنه می ماندند و روزه اجباری می گرفتند فیس از درختی بالا میرفت و مقداری از شاخه های آنرا برای سوزاندن قطع می کرد ، مادهاوا و این شاخه هارا به بازار میبرد و می فروخت و تا زمانی که آخرین پول سیاه آن باقی بود هر دو در گوشه بی می افتادند و از جایشان تکان نمی خوردند ، وقتی دوباره کار شان به مرحله روزه گرفتن میرسید آنوقت بازشروع به شکستن شاخه های درختان می کردند با دنبال کار می گشتند .

در دهکده آنان کار کم نبود بلکه برای

پدر و پسر ساکت دم در کلبه های خود کنار آتشی نشسته بودند ، داخل کلبه زن جوانی که «بدیهه» نام داشت از درد های بی - در پی و سخت زایمان زجر می کشید و هر چند لعظه یکبار چنان نعره های گوشخراشی میزد که قلب هر دو میخواست از حرکت بایستد ، یکشب زمستان بود ، همه غرق در سکوت بودو در تاریکی غوطه می خورد .

فیس ، گفت :

سمنل اینکه در حالت جانگندن اس ، تمام روز پی یک لقمه نان میدویم ، بهتر اس بروی داخل کلبه ببینی حالش چطور اس ؟

«مادهاوا» پسر فیس با ترش رویی و کج خلقی جواب داد :

«اگر مرد نیه ، هر چه زودتر بهتر ، بروم چی را ببینم ؟

«خیلی بی عاطفه یی ، آیا بیرحمی نیست نسبت به زنی که یکسال تمام با تو زندگی کرده و آن همه در کنارش خوشبخت بودی تا این اندازه بی اعتنا باشی ؟

«چه کنم ، نمی توانم درد و شکنجه او را ببینم و تحمل کنم .

میوه چیده بودند که همه مهمانباراسیری -
 کرد چطور میتوانم برایت شرح دهم که چه
 غذا های لذیذی بود، هیچ معانعی برای
 خوردن وجود نداشت ، هر چه میخواستی
 برایت می آوردند و هر چه میخواستی می -
 خوردی، من آنقدر خورده بودم که دیگر جا
 حتی برای نوشیدن يك قطره آب هم
 نداشتم .»

مادهای که از تجسم این مناظر در خیال
 خود خیلی لذت میبرد ، گفت :
 -این روز ها هرگز جشنی نظیر این نمی
 توانیم ببینیم .

-بلی ، آنروز ها چیز دیگری بود، حالا
 همه به فکر صرفه جویی هستند و حتی موقع
 عروسی و عزاداری هم نمی خواهند پول خرج
 کنند، معلوم نیست بااین همه پول که از
 دسترنج فقرا و بیچاره ها بدست می آورند،
 میخواهند چه کنند؟ پول جمع کردن هم اندازه
 بی دارد افلا باید هما نظور که جمع می
 کنند خرج هم بکنند.

-پدر ، حتما تو آنشب پیش از بیست
 كيك خورده بودی ؟
 -خیلی بیشتر پسر .

-اما اگر من جای تو میبودم پنجاه تا
 میخوردم .

-من هم کمتر از پنجاه تا نخوردم ، پدر
 بخیر آنروز ها خیلی قوی بودم، توحی نصف
 قوت آنروز های مرا نداری .

بعد از تمام شدن کچالو ها آب فراوانی
 نوشیدند و در کنار آتش دراز کشیدند، زانو
 های ناآرا به شکمشان تکیه دادند و خود را
 در چادر شب ضخیمی پیچیدند ، در آن تاریکی
 به بدو مار بزرگی شباهت داشتند که چنبرده
 باشد و «بدیعه» زن مادهای هنوز هم ناله
 می کرد .

...

صبح هنگامی که مادهای وارد کلبه شد
 زنش یخ کرده و مرده بود، آنقدر مگس روی
 بینی و دهان و پیشانی نشسته بود که
 صورتش دیده نمی شد، چشمانش با نگاه
 ثابت و یخ زده بی خیره مانده بود، تمام
 بدنش غرق در خال بود و بسج در رحمش
 مرده بود.

مادهای دیوانه وار خود را به فیس رسانید
 و به او خبر داد، هر دو به صدای بلند شروع
 به شیون کردند وقتی عسایه ها صدای
 گریه آنها را شنیدند بطرف کلبه دویدند
 و سعی کردند این دو نفر مصیبت زده را بسا
 محبت و مهربانی تسلی دهند و ساکت کنند.
 اما آنها وقت زیادی برای گریه و شیون
 نداشتند ، چون مجبور بودند کفن و چوب
 کافی برای سوزاندن جسد و برگزاری مراسم
 عزاداری بخرند ولی پولی در اختیار
 نداشتند .

پدر و پسر هر یک به کنار به خانه صاحب
 ملك رفتند، اما او حتی از دیدن این دو

نفر بیزار بود چون بار ها در مواقع مختلف
 به علت دزدی و سرکارحاضر نشدن کنکشان
 زده بود، او به محض ورود آنها گفت :
 -باز چه خبره فیس ، چه شده که شما دو
 تا بیگار گریه می کنید ؟ ماهها شده که من
 حتی رنگ شمارا هم ندیده ام، چه می
 خواهید؟

فیس خودش را به پای او انداخت و
 پیشانی را به خاک مالید و در حالیکه
 چشمانش پر از اشک شده بود ، گفت :
 -سارباب ، من دچار بدبختی بزرگی شده ام
 زن مادهای دیشب مرده تمام شب درد کشید

و فریاد زد، من و پسر من تا صبح کنار او
 نشسته بودیم ، دوا های لازم را خریدیم و
 هر چه میتوانستیم کردیم، اما عاقبت مرد، حالا
 هیچکس نیست که حتی يك تکه نان بما بدهد
 ارباب ، ماخانه خراب شدیم ، چه کسی غیر از
 شما در این دنیا میباشد که در مراسم
 عزاداری آن بیچاره بما کمک کند ؟ ما هر چه
 داشتیم خرج معالجه او کردیم ، تنها در
 صورتیکه شما بما رحم کنید میتوانیم مرده
 را بسوزانیم .

ارباب مرد خوش قلبی بود اما خوب میدانست
 که دلسوزی بحال این پدر و پسر و نشان

دادن ترجم به آنها نتیجه خوبی نخواهد
 داشت میخواست بگوید: زود از اینجا خارج شوید
 پست فطرتها اما بلا فاصله بیاد آورد که
 حالا موقع خشونت نیست و نباید عصبانی
 شد ناچار با تمام نفرت و انزجاری که داشت
 دورویه جلو پای آنها روی زمین انداخت و بی
 آنکه يك کلمه بگوید یاحتی به صور نشان
 نگاه کند از آنجا دور شده وقتی ارباب دو
 رویه داده بود چطور امکان داشت پولدار
 هاومغازه دار های ده از دادن پول خود داری
 کنند، فیس خوب میدانست که چطور از نام
 لطفاً ورق برنید



ونفوذ ارباب به نفع خود استفاده کند و با همین نیت همراه پسرش برای جمع کردن پول براه افتاد، یکنفر به آنها دو «آنه» داد دیگری چهار «آنه» تا عاقبت پس از یکساعت قیس توانست پول زیادی که حدود پنج آنه میشد جمع کند. نزدیک ظهر همراه پسرش برای خریدن تکه کفن بازار رفت. همسایه عاصم شروع بپریدن شاخه های درخت و تهیه سایر لوازم بسرای سوزاندن جسد کردند.

گروهی از زنان رحمدل و مهربان دهکده هم بدیدن جسد آمدند و برای سر نوشت غم انگیز «بدیعه» اشک ریختند.

وقتی بازار رسیدند، قیس گفت: - برای سوزاندن جسد چوب باندازه کافی داریم، اینطور نیست مادهاوا؟ - بلی پدر، چوب به اندازه کافی داریم اما حالا فقط یک کفن کم داریم. - پس بیا برویم کفن ارزان بخریم. - بلی برویم چون پیش از آنکه جنازه را آماده کنیم هوا تاریک خواهد شد و هیچ کس نمیتواند بفهمد که کفن از تکه ارزانی بوده است.

- راستی چه رسم بدی است، فکر کن! کسی که در تمام دوره زندگیش بزحمت تن پوشی گیر می آورده وقتی میمیرد باید این همه پول بدهند و برایش کفن نو بخرند. - بدتر اینکه کفن را هم با جسد میسوزانند.

- بلی راستی فکر کن اگر ما این پنج روپیه را زودتر بدست میاوردیم میتوانستیم دوی کافی برای زنت بخریم و نگذاریم که بمیرد. در عین حال هر یک افکار پنهانی دیگری را میخواند و هر دو باهم در بازار سرگردان بودند، به تکه فروشی های متعدد رفتند و انواع تکه های ابریشمی و پخته ی را پسندیدند. رفته رفته غروب نزدیک میشد، ناگهان گویی یک تمایل شدید درونی آنها را بدریک مشروب فروشی راهنمایی کرد، به محض رسیدن به آنجا وارد شدند، مثل اینکه هر دو قبلا نقشه این کار را در ذهن خود کشیده بودند، مدتی ایستادند، هر دو ساکت و مردود بودند، عاقبت قیس به مرد مشروب فروش نزدیک شد و گفت:

- آقا، لطفا یکبوتل ۰۰۰ بدهید! - بعد یک خوراک های سرخ کرده سفارش داد و خوردنی های دیگری نیز خواست، باهم سر میزی که در گوشه تاریک قرار داشت نشستند و به آرامی شروع به نوشیدن و خوردن کردند.

پس از نوشیدن چند گیللاس پی در پی مشروب اثر خود را کرد و آنوقت قیس گفت:

- خریدن کفن فایده یی ندارد، چون بلافاصله بعد از پوشاندن آن به مرده باید

بسوزانش.

مادهاوا از پنجره به آسمان صاف نگاه کرد مثل آنکه میخواست فرشتگان را به شهادت بیگناهی خود دعوت کند و بعد گفت:

- بلی راست می گویی، اما این یکدرسم است و ۰۰۰۰.

- پولدار ها میتوانند اینطور پول مصرف کنند، همه هم مصرف زیاد آنها را تحسین می کنند اما ما که چیزی نداریم که از این پول ها خرج کنیم.

- ولی پدر اگر مردم از ما بپرسند که کفن چطور شد، چه جواب بدهیم؟

قیس به صدای بلند خندید و گفت: - برایشان می گویم پول هارا کم کردیم و هر چه گشتیم پیدا نشد، البته حرف هارا باور نمیکنند اما دو باره برای ما پول زیادی میدهند.

- مادهاوا هم از این فکر خوب خندید و گفت:

- چه زن خوبی بود! بعد از مرگش هم برای ما نافع میرساند!

بیش از نصف بوتل را نوشیده بودند، آن وقت قیس سفارش چند نان تازه و جگر و گرده سرخ کرده داد، درست رو بروی دکان شراب فروشی یک دکان قصابی بود، مادهاوا به عجله به آنجا رفت و بعد از چند دقیقه با دو بسته بزرگ گوشت و جگر و گرده برگشت یک روپیه و نیم پول داده بود و دیگر بیش از سه چهار سکه کوچک برای شان باقی نمانده بود.

هر دو مثل حیوان گرسنه یی که به طعمه لذیذی رسیده باشد لقمه میزدند، دیگری به فکر پرسش مردم در باره کفن بودند و نه به فکر بدنامی و رسوایی، چون از سالها قبل به این احساسات خود فایق شده بودند.

قیس خیلی فیلسوف مابانه حرف میزد و می گفت:

- قلب های ما به خاطر این جشن کوچک او رادعا می کند و برای روحش آموزش می طلبد، این کار خیلی بیشتر لواب دارد.

مادهاوا با توافع سرش را خم کرد و گفت:

- البته که لواب دارد، ای خداوند بزرگ که بر همه چیز دانایی بهشت را به بدیعه عطاء کن، ما هر دو از صمیم قلب برای او طلب آموزش می کنیم چون هرگز به عمر خود این همه غذا نخورده بودیم، پس از مدتی کنجکاوی شدیدی در قلب مادهاوا به وجود آمد و پرسید:

- پدر، آیا ما هم روزی به بهشت خواهیم رفت؟

- قیس به این سوال معصومانه جوابی نداد، چون به هیچ وجه میل نداشت آن حال خوش را با تفکر در باره دنیای دیگر خراب کند.

مادهاوا دوباره پرسید:

ساکر یک روز زخم در بهشت از مسن بپرسد که چرا برایش کفن نخریدم، چه بگویم؟

- چرا نگو پسر!

- مطمئناً دارم که خواهد پرسید، پدر! - از کجا میدانی که او را بی کفن می سوزانند؟ کی گفته که او کفن ندارد؟ تو خیال می کنی پدرت احمق است؟ آیا فکر میکنی من در مدت شصت سال عمرم هیچ چیز در این دنیا یاد نگرفتم؟ مطمئن باش او کفن خواهد داشت و حتی کفنی خیلی هم بهتر از آنچه ما می خواستیم برایش بخریم خواهد داشت.

مادهاوا که دچار تردید شده بود، با استفاده به پدرش نگاه کرد و گفت:

- کی این کفن را برایش میخری؟ ما همه پولی را که گرفته بودیم خرج کردیم و حالا این منم که مورد باز خواست او قرار می گیرم و باید جواب بدهم، این من بودم که وقتی با او ازدواج کردم مسوولیت همه امور او را به عهده گرفتم.

قیس ناگهان عصبانی شد و فریاد زد: - بتو می گویم برای او کفن تهیه می کنند چرا حرفم را نمی فهمی؟

- پس بگو کی این کفن را برایش می خرد؟

- همان هایی که دفعه گذشته برای زن من کفن خریدند، تنها فرقی که دارد اینست که این دفعه دیگر پولی به ما نخواهند داد.

هر چه هوا تاریکتر میشد و ستاره ها درخشندگی بیشتری پیدا می کردند، مشروب فروشی هم بیرو بار تر میشد، یکی از مشتری ها او را می خواند، دیگری با صدای بلند حرف میزد و قسم میخورد، سومی رفاقتش را در آغوش می گرفت چهار می ۰۰۰.

مستی و بیخبری تمام محوطه میخانه و حتی فضای اطراف آنرا فرا گرفته بود، در اینجا عده یی فقط با نوشیدن چند قطره مشروب مست شده بودند چون در حقیقت محیط میخانه خیلی بیش از مشروب مستی آور بود اینها را معایب زندگی با اینجا کشانیده بودند برای مدتی فراموش کنند که زنده هستند یا مرده و بالا اقل به غم های خود اهمیت ندهند.

پدر و پسر با خوشحالی به نوشیدن ادامه میدادند، تمام چشمها بروی آنها خیره شده بود، همه فکر می کردند که این دو نفر چقدر خوشبختند که یک بوتل پر را جلو خود گذاشته اند، بعد از آن تا میتوانستند خوردند مادهاوا نان ها و شیرینی های باقیمانده را به گدای داد که دم در میخانه ایستاده بود و با چشمهای گرسنه بطرف آنها نگاه می کرد، او برای اولین بار در دوره زندگی خود لذت بخشیدن چیزی و خوشحالی و غرور ناشی از

آن را حس کرد.

قیس خطاب به گدا گفت:

- بگیر، بخور و بما دعا کن! صاحب این پولها و خوردنی ها مرده، اما دعای تو حتما به او خواهد رسید، با هر موی بدنش به او دعا کن چون این پولها را اوبا زحمت و مرارت بسیار بدست آورده بود.

ما دعاها بار دیگر به آسمان نگاه کرد و گفت:

- پدر! مطمئناً او به بهشت خواهد رفت، اینطور نیست؟ او به بهشت خواهد رفت. قیس از جای خود بر خاست و مثل اینکه بروی امواجی از غرور و تکبر شنا می کند، گفت:

- بلی پسر! مطمئن باش که او به بهشت خواهد رفت، چون هرگز آزارش به کسی نرسید و باعث ناراحتی کسی نشد، حتی هنگام مرگ هم ذره یی ما را اذیت نکرد تا آخرین لحظه به فکر آرزو های قلبی ما بود، اگر او به بهشت نرود کی برود؟ آن شکم پندیده هایی که در خون فقرا و بد بخت ها غوطه می خوردند و بعد در رود گنگنسل می کنند و به معابد صدقه میدهند تا گناهانشان پاک شود؟

حالا دیگر هر دو غمگین و نا امید به نظر میرسیدند، مادهاوا گفت:

- اما پدر! این زن بیچاره در چه جنبه یی زندگی کرد، چقدر زجر کشید و با چه درد و مشقتی مرد!

آنوقت صورتش را در دودست پنهان کرد و به تلخی گریست، قیس او را تسلی داد و گفت:

- چرا گریه می کنی پسر! بر عکس تو باید خوشحال باشی که از اسارت فانی این دنیا نجات پیدا کرد، او از غم هاودرد های خود آزاد شد، او خیلی خوشبخت بود که به این زودی قید اسارت زندگی را شکست و به آغوش خاک رفت.

ناگهان هر دو از جا بلند شدند و شروع به خواندن آواز مذهبی معروفی کردند که می گوید:

«ای مایا، ای الهه تغیلات و رویا های فریبنده ما، نگاه آن چشمهای فسونگر و فریبنده ات را از ما مپوشان ۰۰۰»

چشمهای همه مشتربهای مست بروی این دو نفر که با خوشحالی و لبریز از مسرت و بیخبری مستی آوازی خواندند خیره شده بود، آنوقت پدر و پسر شروع به رقصیدن کردند، جست و خیز می کردند و چشمهایشان از حدقه در آمده بود با تمام نیرو یی که داشتند می گوشیدند عیجان و شور درونی خود را نشان دهند و در پایان از شدت مستی بروی زمین میخانه غلطیدند و مثل مرده بیحرکت ماندند.

پایان

ژوندون

هنر و ادب

تئاتر و ناهمگونی

پیوسته گذشته :

نخستین ریشه های تیاتر

به طور قطع نمیدانیم که او لین نما یشنا مه چه وقت نکاشته شده و لی شروع تیا تر را تا ۴۰۰۰ قبل از میلاد در مصر جستجو کسرده میتوا نیم . مصر با ستان ، قدیمی ترین کشوری است که نشانه های تیا تر از آن به دست آمده شو اهد و مدارك حا صله نشان میدهد که در مصر تیاتر بوده و این تیا تر در خدمت دین و آیین قرار داشته است .

سال ۱۹۲۲ در «ادو» معبد هوروس سنگ قبری پیدا شد که به هوروس هدیه شده بود روی سنگ قبر این جملات به چشم میخورد :
«من کسی بودم که هر جا اربابم می رفت در خدمت می رفتم ، از آن چه بیان میکرد خسته نشدم ، همه جا و در هر چه میگفت ، نقش مقابله بودم ...» (۱)

از عبارات (بیان کردم) و (نقش بمقابله) دقیقاً ثابت میگردد که منظور تیا تر است . زندگی ، جنگ ، کشته شدن ، زندگی پس از مرگ مضمون تیا تر مصر را تشکیل میدهد .

(اتین دریو تون) در کتاب خود که راجع به تیا تر مصر نوشته قطعاً شعری را به چاپ رسانده که یکی هم قطعه شعری

نما یشنا مه ها یش جنبه مذهبی داشت و راجع به ارباب الایانوع و شمر ((ترای)) مینوشت . از جمله ۹۰ نما یشنا مه آشیل تنها ۷ آن باقی مانده است ، ترا - ژیدی ((رومته)) ((قربا نی دهند - کان)) ، ((خدایان انتقام)) از مشهورترین آثار او است . (۲)

سو فو کل نما یشنا مه نویسی دیگر (۴۹۷-۴۰۵ ق.م.) که نما یشنا مه نویسی را به کمال رسانده بود ، آثارش برای ۲۵ قرن دیگر سر مشق قرار گرفته ، یعنی هیچ نما یشنا مه نویسی که مانند او دارای فکر بوده باشندتوانسته است نظر خود را از نظر فن، مثل

- ۱- انسان تنها رها شده ، باید خودش را باز بشناسد ، واوست که مرکز نقل نمایی است .
- ۲- انسان به دنبال کشف حقیقت راه می افتد ، ابرها را می شکافد و پیش میرود .

بقیه در صفحه ۵۰



صحنه ای از نمایش اودیپشهریار - اثر سوفوکل

- ۱- ایرج زهری ، ((تیا تر در مصر با ستان)) ، تما شسا ، ۱۲۸۶ سال ششم (۱۳۵۶) ، ص ۲۴ .
- ۲- پیرامه تو شار ، ص ۶ .
- ۳- ام تنگ فرام ، تاریخ تیا تر ، ترجمه عبدالحق واله ، اکا پبل (بیستی) ، ص ۴۳ .

دهر مندر هنر مند پر آوازه سینمای

هند

دهر مندر یکی از هیرو های موفق سینمای هند است در کابل اکثرا او را می شناسند و فلم های زیادی را بخاطر دارند که نقش های اول آنها بازی نموده است. از جمله فلم های « بلك ميل »، «مادر»، «سیتا و گیتا»، «یادون کی بارت»، دوست و فلم آزاد که چند قبل از طریق تلویزیون به نشر رسید.

هما مالینی از جمله اکتیویس های خیلی ماهر و باکتر کتر د هر مندر است چنانچه در فلم آزاد نیز نقشی مقابل وی را داشت و در فلم مشترک اتحاد شوروی و هند د هر مندر نقش «علی بابا» و هممالینی در نقش پرنسس مرجان و نقش فاطمه را زینت امان بازی میکند.

نمره همکاری مشترک سینمای هند و شوروی چند فلم خیلی عالی بوده که از جمله می توان فلم «مسافر» و «میرانام جوکر» را یاد کرد.

درین اواخر استودیوی فلمبر داری «ازبک فلم» اتحاد شوروی باز هم فلم مشترک با هند تهیه کرد که خیلی مورد توجه واقع شد در بین مردم از زمانهای خیلی قدیم افسانه خیلی جالب راجع به «علی بابا» مرد دوست داشتنی، مهربان و هوشیار رواج دارد رئیسو ران معسوف جهان چندین بار به این افسانه رجوع نموده و فلم های از آن ساخته اند. در فرانسه نقش علی بابا را اکتور فرانسوی فرنتانیدل بازی کرد که خیلی مورد توجه واقع شد. در جاپان از روی این افسانه فلم کار توئی ساخته شد که سالها تماشاچی داشت.

اینک از نو این افسانه روی پرده جان می گیرد و رئیسو معروف شوروی لطیف فیضی یفواو میش میراسازندگان آن می باشند. واکتوران هندی و شوروی آنرا ماهرانه بازی می کنند.



های «تگنو تکمار»، «خشم خلق»، «ارباب یونستلا» و «نوکرش مانی»، «شربت غیرت»، «عاطفه»، «طیب اجباری»، «میرزا فلم ها»، «سلما و بهرام»، «پشیمان»، «رسوایی» و دیگر نمایشنامه ها موفقانه درخشیده است. در نمایشنامه مردعجب که فعلا در افغان ننداری تمرین می گردد یکی از نقش هارا به عهده دارد دیده شود که آیا گردش مثل همیشه موفق خواهد بود یاخیر؟

الکساندر لازاریف چهره شناخته شده و محبوب سینما و تیاتر اتحاد شوروی

جوان خوش بر خورد وجدی آزاد))، ((ساحل و حشی))، است ازدواج نموده و یک پسر دارد بعد از اینکه تیاتر هنری مسکو بنام ((گورکی)) را تمام نمود با تیاتر مایاکوفسکی شروع به همکاری نمود. از کار تیاتری وی می توان از نما یشنامه ((انسانی از ارمانچی)) یاد کرد.

کاروی در سینما از سال ۱۹۶۱ شروع میشود از فلم های ((شمال هنر دوستان واقع گردید.



الکساندر لازاریف

ستارگان

افسانه

ساز

ترجمه وافی

هنر مند یکه نقش هایش را با مهارت بازی میکند

نعمت الله گردش یکی از خوبترین اکتور های جوان افغان ننداری به حساب میاید. نقش های زیاد را با مهارت بازی نموده است.

جوان با استعداد است و همیشه در اجرای نقش هایش خیل عمیق می شود در نمایشنامه

سینما شد خواهرش برای بازی در فلمی انتخاب شده بود و او کاترین را که شانزده سال داشت با خود آورده بود. امتحان موفقانه گذشت. البته زیادتر به مفساد دینوی کوچک.

کاترین در چندین فلم حصه گرفت که این فلم ها چندان مورد توجه واقع نشد اما کاترین را همه بسندیدند.

اوژه وادیم و رژیسور معروف فرانسه از کاترین دعوت کرد تا در فلمش حصه گیرد و این فلم خیلی مورد توجه واقع شد اما فلم های دیگر بود که کاترین را به شهرت جهانی رساند مخصوصاً (چتری از شیر بورگ و گلپای میسیسیپی).

کاترین هر نقش را خیلی ماهرانه و متفاوت بازی می کند.



دهرمندر وهما مالینی در یکی از نقش های سینمایی



بیاتی تیشکیویچ ستاره طنماز

سینمای پولند

بیاتی از جمله آن عده اکتربیس هاست که در اجرای نقش هایش موفق است. وی عقیده دارد که اکتور ورژیسور باید مستقل باشند و حتمی نمیدانند که اکتور حتما باید برای ورژیسور نظر بدهد. برای وی خوبتر این ورژیسوریکه تا حال همکاریش بوده اندری میخا لکوف کاینجسلو-فسکی است، فلم های «ماماوانیا»، «آسیانه اشراف» «حماسه يك عشق» آسیه از ساخته های این ورژیسور موفق است که مورد استقبال مردم هنر دوستان تمام جهان واقع گردیده است.

این ورژیسور اکتور راچنان رهنمایی می نماید که اگر اکتور نقش عاشق را داشته باشد او در حقیقت عاشق می شود.

اندری میخالکوف ورژیسور دقیق و سختگیر است هر آنچه به اکتور میدهد از وی تقاضای ارائه آنرا دارد او زمینه را قسمی مساعد می سازد که فضای صمیمیت و اعتماد بین اکتور ورژیسور بوجود بیاید و در نتیجه تما شاجی زندگی واقعی را روی پرده می بیند.

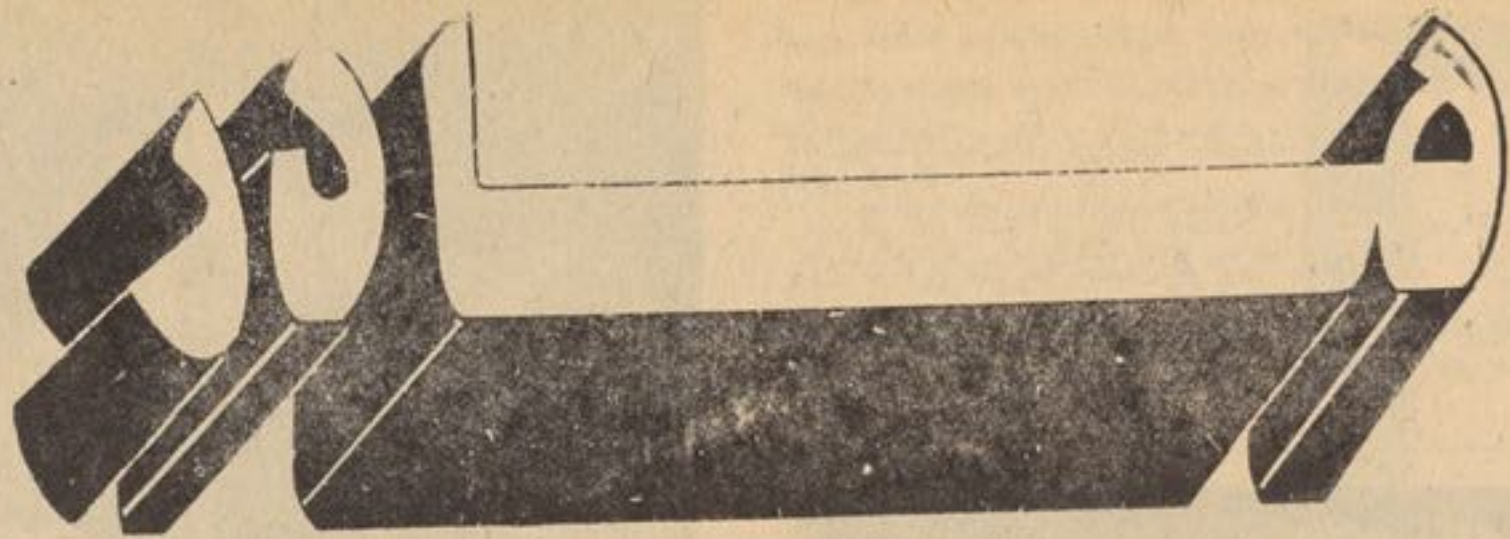
بیاتی عقیده دارد که تا حال آنچه دلش می خواهد نتوانسته بازی کند اما آنچه نخواستہ بازی نکرده است.



کاترین دینوستاره زیبای فرانسوی

چندی قبل فلم مقبول فرانسوی بنام «وحشی» را از طریق تلویزیون تماشا کردیم. نقش اول این فلم را آید که استعداد و زیبایی اش برای زیباروی فرانسوی کاترین دینوستاره بسیار عالی است. کاترین خیلی ساده داخل جهان بازی نموده بود.

کاترین دینو از جمله اکتربیس های خیلی خوب سینما بحساب می-آید که استعداد و زیبایی اش برای زیباروی فرانسوی کاترین دینوستاره بسیار عالی است.



يك داستان واقعي

نوشته: اما لکنسیکيا

ترجمه: آ.ف.

نزد يك شهر ك با يلو روسي
زودينو مجسمه يی بر پا ست. از
يك مادر وطن پرست شوروي.
مودل اين مجسمه بر ای ما در
انستا زيا كو بر پا نوا بود. او پنج
فرزندش را به جيبه فرستاد:
پنج فرزندش هرگز بستر-
نگشتند.

انستا زيا گمان برد که طبيبان
از حالت قلبش نا را ضی اند
آنان يك آمبول و مقدار زي دوا
برایش داده بودند و او بدون
هيچ حرفی آنها را گرفته بود:
میل داشت برود. ولی معلوم
می شد دکتوران هيچ شتا بی
به گرفتن تصمیم ندادند. فشار
خون و تعداد ضربان نبضش را
گرفته بودند.

با داستان چرو كیده اش شال
سیاهش را محکمتر پیچید. این
شال را دیروز برداشته بود
تا هنگام دیدار فرزندانش بیو-
شد. و نگاه های مشوشی به
ساعت پدر کلان انداخت. روز
پیشتر دختران و بچه ها از مکتب
نزدیک خانه آمده بودند تا به او
بگویند که فرزندانش کنار سرک
ایستاده بودند.

چرا نمی گذاشتند برود؟ آیا
این مردم با بالا یوش های سفید
واقعا نمیدانستند که اگر نگذارند
به دیدار فرزندانش برود قلبش
زودتر از تپش می ایستد؟

مردم شهر شنیده بودند که
آمبولانس دم خانه انستا زيا
ایستاده و هر آن بیتا با نه
انتظار خبر تازه یی را می کشیدند

کنار سرک ایستاده بودم واحساس
س کردم که موج جمعیت به
جلو پیش رفت و بعد ناگهان به
عقب برگشت تا برای انستا-
زيا راه باز شود. و انتیناس-
تريشکوا شتابزده پیش رفت تا
انستا زيا را ملاقات کند. او را
به آغوش گرفت و کمکش کرد
تا از راهروی که جمعیت برای اش
باز گذاشته بودند عبور کند.

از همان روز هایی که انستا زيا
را شنیدم ختم بیوسته فکر می
کردم این زن شکستنی این همه
طاقت را از کجا آورده است؟
وقتی مردم از يك خانوادۀ کلان
گپ می زنند من همیشه در خست
تنو مندی را تصور می کنم که
ریشه هايش با استواری در زمین
فرورفته است. درخت کو بر-
یانوف شاخه های محکمی داشت:
پنج پسر و يك دختر. همه
تنو مند. مهربان و قشنگ
با دید آن درخت می گرفت تارشد
کند. بر گهايش سبز گرد و
برای مردم شادمانی آورد. اما
جرقه سیاه برید.

وقتی خبر مرگ آخرین وجوا-
نترین فرزند رسید. همسایگان
با هراس به آشپزخانه نیمه ویران
انستا زيا نگر بستند. آنسان
احساس کردند که با ید بروند
و آرامش سازند اما با های شیان
توان رفتن نداشت - کلمه یی
نیبود که با آن غم مادر را تسکین
دهند و درد لغتی را کسب اش
بخشند.

او بعد از پنج روز از انزوا بر

آمد. موهايش از غم سیاه. سفید
شده بود.
در دهکده های با یلو روسي
معمول است که تصو یسر-
نزدیکترین و گرامی تر یسن
بستگان خود را زیر دستمال های
گلدوزی شده. روی دیوار
می آویزند. چه به سفری دور بروند
و چه جنگال هر گز بیابان شان
را بگیرد. همه زیر آن سقف می
مانند. مثل اینکه هرگز خانۀ مادر
را ترک نکرده باشند.

انستا زيا. فرزندانش.
استیمن. میخائیل. ولادیمیر و
بیو تر را اینچنین پیش خسود
نگهبانته بود. جایی که می
بایست عکس کلا تترین فرزند.
نیکولای او یخته می بود. خالی
بود.

جنگ آنها از میان برده بود.
کو بر یا نوف های جوان تکه
باریکی زمین داشتند که پدر گری-
یگوری برای ایشان داده بود.
انستازيا با زهم شاد و سر بلند
بود: خانوادۀ اش تا جار بودند
برای زمینداری کار کنند و از خود
زمینی نداشتند.

ملاقات گر یگوری جوان برای
انستا زيا شاد بخش بود.
او شوهری خوب و پدري
مهربان بود. حتی در خشک سالی
هنگا میکه تکه زمین شان حا-
صل خیلی کم داشت او نگذاشته
بود خانوادۀ اش نا امید گردند
در هنگام بهار نیم نان شان
سبوس بود ولی خوشحال
بودند.

ولی این خوشحالی دو امپی
نکرد. جنگ اول جها نسی
کلمه تر سنك و نا آشتی ((آماده
باش)) را در دهکده بخش نمود
زنان و کودکان می گریستند
و مردان گریه می نشستند
خانۀ شانۀ سگرت دود می کردند.
ترنی که سپاه هیسان را از
استیشن گوچك ((زودینو)) انتقال
می داد زوزه می کشید.

بعد نوبت اعزام گر یگوری
رسید. او از انستا زيا خواست
تا مراقب بچه ها باشد و وعده
داد که بر گردد.

او به وعده اش وفا کرد ولی
دیری درین جها ن نیا بید. او بر-
گشت در حالیکه زخمی علاج نا-
پذیر بر داشته بود و تنه
چشمانش مثل گدشته بر چهره
افسرده اش متبسم بود. سر
انجام شمع زنده گی او خاموش
شد.

دو مین شادمانی انستا زيا
بچه هايش بودند که هر يك
جای بخصوصی در دلش داشتند.
بچه او لباريش. نیکولای
پس از مرگ پدر به مادرش کمک
کرد تا بچه های دیگر را کلان
کرد.

وقتی انستا زيا به جای خالی
عکس او می دید گفתי بر چهره اش
می نگرید. مادر می گفت:
((او جوانی آرام و مهربان
بود. برادرانش همیشه دور او جمع
بودند. با دختری از دهکده دیگر
عروسی کرد. همسرش زنی

کارگر و خانه دار خوب بود. او نخستین نوا سه امرا بدنیآ آورد.))
 فرزندانش از روی دیوار بر چهره مادر می نگر بستند.
 « استیپین هر گز خاموش نبود يك لحظه هم آرام نمی نشست وقتی بزرگ شد در مزرعه هیچکاری برایش سخت نبود خیلی خوب درو میکرد.))
 شادبخت ترین شام ها پیش و قتی بود که فرزندانش دور چراغ تیلی جمع می شوند.
 خواهرشان آنیا بلند بلند کتاب می خواند و دیگران گوش می دادند. وقتی تیل چراغ تمام می شد از مادر می خواستند بر او در اندوه فرزندانش غرق بود. گاهی آنان شبانه می

آمدند و چون می خوابیدند او جا می ماند و گاهی شان را پیوند می زد گاهی برای آنکه از فریاد زدن خود مانع گردد.
 لوله های فکا می می خواند.
 مصیبت دم دروازه رسید. بود همینکه ولادیمیر در آنستا نه در ظاهر شد، مادر فهمید که حادثه بی رخ داده است، دنیا پیش چشمش تاریک شد. میخائیل مرده بود.
 دسته یی از یاران ها از ما موریت برگشته بودند. آنان فیصله کردند که جنگ نکنند میخائیل در عقب از آنان مراقبت می کرد. او هدف تیر نازی ها قرار گرفت و بیپوش و گرفتار شد نازی ها با ریزان جوان را ظلمانه شکنجه دادند به امید آنکه

سهای شان را می شست. او در همه مصائب و سختی های جنگل سهم می گرفت تا روزی که تانک های ستاره نشان به ژودینو وارد شدند.
 در تاستان ۴۴ آنستا زیا و فرزندانش به ویرانه سر منزل خویش بازگشتند.
 تبا می همه جا را فرا گرفته بود. وقت برای نوسازی کلبه نبود. جنگ هنوز تمام نشده و صرف به غرب را ندیده شده بود. فرزندانش آنستا زیادر مقابلش استاده بسو دند از او دعای خواستند.
 مادر در حالیکه گرد مجسمه ها

نقاب سفید به آهستگی پایین افتاد و فرزندانش نیرو مند و جوانش ظاهر شدند که با مادر و داع می کردند. از مجسمه ساز بشتوید: روزی آنستا زیا به دیدار مجسمه آمد با لحن مهربان و واقعی گفت: پیتر، کلاهت را بپوش! سرد است.
 آنستازیا يك زن اجتماعی بود همیشه جوانان و شاگردانی که به فرزندانش شباهت داشتند یا در قطعات آنان کار میکردند مورد تفتد او قرار می گرفتند.
 مردم از سراسر کشور با او



ایشان افسانه بگویند.
 ((مردم دهکده میخائیل مرا مغول صدا می کردند. شاید به خاطر بروت ها پیش بود، یا ازین سبب که همیشه به منچو زیا سفر می کرد، زیرا تکت فروشی آن تون بود.))
 هیچکس نمی تواند از غبار تیره غمی که جنگ به همراه دارد بگریزد. يك جنگ شوهر آنستا زیا را از و گرفت و جنگ دیگر بچه های بزرگش را. آنان همینکه یوسفو رم های سبز یار تیزانی در جاده های ژودینو ظاهر شد به یار تیزان ها پیوستند. کلبه شان سوخت و آنستا زیا پایتیر به یک چپری کوچکی منتقل شدند.

درباره کمپ یار تیزان ها معلومات دهد و لی بیپوش بود.
 یار تیزان ها از مرگ رفیق قهرمان خویش عمیقاً اندوهگین بودند. کمیساران را فرا خواند و گفت: ((جرات، شها - مت وطن پرستی میخائیل به ما الهام می بخشد و باد اودر دل های ما زنده می ماند.))
 چندی بعد پیتر گرفتار و زندانی شد و بعدا به جرمنی فرستاده شد ولی فرار کرد.
 پیتر به مادر گفت که آنها به جنگل خواهند رفت و آنستا زیا از آن پس مادر یار تیزان ها شد. او برای شان غذا می پخت و لباس

می گشت فرزندانش بر نزی اش را خطاب می کرد: ((چند وقت می شود شما را ندیده ام؟)) حالا همه یکجا بودند: نیکولای که در آزادی بودند گشته شد، استیپین که در بو لند فتن گردید، میخائیل که در شکنجه نازی ها جان سپرد و پیتر که در جنگ لتوانیا به قتل رسید و ولادیمیر که بر اثر زخم های در خانه مرد.
 اشک از چشمان آنستا زیا فرو غلتید اشکی که سالها ننگها شته بود. از آن به بعد آنستا زیا غایب نزد يك مجسمه های بر نزی فرزندانش دید می شد.

تماس داشتند و هر سال روز تولدش را تبریک می گفتند و به اوتحفه می فرستادند. در ۱۰۷ سالگی او، اعضای سازمان جوانان برای اظهار تبریک به ملاقات او شتافتند.
 در مراسم تدفین آنستا زیا تمام مردم شهر شرکت کردند. بودند.
 حالا هم در کنار سرک آنستا زیا را می بینید که مراقب فرزندانشان خویش است. چنین است رسم جهان: فرزندانشان را در سرگردان رها می کنند و مادر وفا دار و چشم به راه می ماند.
 ((ترجمه از مجله ادبیات شوروی))

کلارا از تکین

بنیانگذار روز جهانی زن

کمیته های مختلف را برای رهنما بی زنان به میان آوردند و گروه های مختلفی برای سرپرستی و محافظت اطفال بوجود آوردند تا بدین وسیله به زنان و مادرانیکه بکارهای بیرون خانه اشتغال دارند یاری نمایند.

کودس های سواد آموزی در کارگاه های کارگری و در مزارع برای کمک زنان بیسواد تشکیل گردید و در پهلوی آن کورس های دایر گردید تا به زنان دانش سیاسی بیا موزد و زنان را در امور اجتماعی و سیاسی آگاهی کامل بخشد.

در این زمان کلارا از تکین رساله بی تحت عنوان پرتسیب های تربیت اطفال و نوجوانان را انتشار داد این رساله بانسور و شوق فراوان زنان کارگر رو برو شد.

کلارا از تکین و دیگر هورا هاش که در زمان پرتلاطم آمادگی امپریا لست ها برای ایجاد جنگ خانمانسوز جهانی بسر میبردند پیش میتوانستند به روشنی نتایج و خیم جنگ و حوادث خونین آنرا برای زحمتکشان که بار اصلی جنگ بدوش شان بود تصویر نمایند. بدین جهت بود که از طریق کورس ها و کمیته های مختلف بزنان در مورد جنگ و نتایج آن آگاهی میدادند و بدین وسیله زنان را به نیروی بزرگ مقاومت در برابر دسایس جنگ طلبان تبدیل نمودند و هم بوسیله همین زنان بود که صدای استحکام صلح جهانی و مبارزه علیه جنگ بلند گردید.

در سال ۱۹۰۷ کلارا از تکین در اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست اشتراک و در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست منعقده گویسپان که در آن حدود صد نفر زن از هفت کشور اشتراک نموده بودند شرکت ورزید. همین کنفرانس باسناد پیشنهاد کلارا از تکین روز هشتم مارچ را بحیث روز همبستگی بین المللی زنان جهان برسمیت شناخت و بر اصل مبارزات وسیع زنان جهت کسب حقوق سیاسی و اشتراکشان در مبارزات انتخاباتی صحه گذاشت.

در سال ۱۹۱۱ در کورس های آلمان، استرالیا و فرانسه روز هشتم مارچ تجلیل گردید که در آن بیش از یک میلیون زن و مرد برای خواست های صنفی زنان به تظاهرات پرداختند

بقیه در صفحه ۴۵

کارگر به اندیشه های او علاقه خاصی پیدا کردند. در یکی از این نشریه ها کلارا از تکین بزنان چنین خطاب نموده بود: «زنان آگاه و مبارز، شما در ابتدای کار با مشکلات و موانع بیشماری در راه آرمان های تان برای صلح و همبستگی و اتحاد زنان مواجه خواهید بود. شاید جلب زنان پائین امر برجسته، در ابتدا معدود باشد ولی رسیدن باین پیروزی مبارزه خستگی ناپذیر می خواهد بشکار داشته باشید و موفق حساس خود را در شکل جامعه و نقش انگیزنده خویش را در فامیل و خانواده فراموش نکنید بیا خیزید و در راه زندگی بهتر و جامعه نوین مبارزه کنید»

در نتیجه بخش نظریات و اعتقادات وی بود که زنان در جاهای مختلف از شهرها و قریه ها گرفته تا دستگاه های کارگری و مزارع

کارگر عضو کنفرانس مواجه گردید. کلارا از تکین و روزالوکزا میورگ زن مبارز و برجسته جنبش کارگری آلمان در سال ۱۹۰۰ در کانگرس بین المللی زنان سوسیالیست اشتراک نمودند درین کانگرس در پهلوی پیشنهاد و طرحهای مهم دیگر طرح مبارزه مشترک زنان در راه پشتیبانی از صلح جهانی و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بین المللی که در تدارک هسته های جدید جنگ بودند. نظر اشتراک کنندگان در کار کانگرس را جلب نمود و به آن توجه جدی صورت گرفت. بعد ازین کانگرس با آنکه کلارا از تکین بلافاصله موفق نگردید تا همبستگی بین المللی زنان را تأمین نماید ولی افکار وی به صورت نشریه ها و جزوات کوچک در سراسر جهان بین زنان کارگر بخش و گسترش یافت و زنان

کلارا از تکین از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان و یکی از بنیاد گذاران اصلی جنبش بین المللی زنان است که در پنجم جون ۱۸۵۷ زاده شد و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ درگذشت. کلارا از تکین تمام زندگی آگاهانه خود را در راه مبارزه به خاطر آزادی زحمتکشان بویژه زنان وقف کرد او با این اعتقاد که بدون شرکت برابر و فعال زنان، که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند نمی توان جامعه ای آزاد و خوشبخت بوجود آورد و هم باین اعتقاد که فقط در جامعه مترقی میتوان آزادی و برابری واقعی زنان را تأمین کرد. در این بیکار عادلانه و آزادی بخش شرکت جست کلارا در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست پیشنهاد کرد که روزی به عنوان روز بین المللی زن تعیین گردد. هدف از این پیشنهاد آن بود که هرچه بیشتر به جنبش زنان خصلت بین المللی داده شود و بدین وسیله بیکار در راه آزادی و برابری حقوق زنان را اثر بخش سازد.

کلارا از تکین بیشتر از ۴۰ سال بهترین روز های زندگی اش را برای مبارزه در راه هدفش که ایجاد جنبش بین المللی زنان جهان در راه صلح و ترقی اجتماعی بود وقف کرد. با آنکه وی رسیدن باین هدف را دشوار میدانست ولی با ایمان و اعتقاد یکه باین اصل داشت بیبراس در این راه گام گذاشت و آنقدر جسورانه راه پیمود که تعداد زیادی از زنان مترقی و همزما نش نتوانستند از تعقیب راه او نظره برونند. کلارا از تکین در جون ۱۸۸۹ زمانیکه ۳۲ سال داشت در کنفرانس کارگری منعقد در پاریس به حیث نماینده زنان کارگر برلین اشتراک کرد و در این کنفرانس باصراحت اظهار کرد که اشتراک هرچه بیشتر و وسیعتر زنان در امور تولیدی و اجتماعی یک امر کاملاً ضروری است. وی همچنان در این کنفرانس در مورد اشتراک زنان در احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری تأکید جدی نمود. طرح ها و رهنمود هایی که بوسیله کلارا از تکین در کنفرانس تقدیم گردید با استقبال پرشور زنان



هدف مقدس این زن مبارز ایجاد جنبش بین المللی زنان جهان در راه صلح و ترقی اجتماعی بود.

هشت مارچ یاروز همبستگی بین المللی زن



آن زنان رزمجوی فرانسوی در محلات کارگری تظاهرات پر شگوهی رادر شهر پاریس در مخالفت با دستگیری (روزالوکزامبورگ) زن شجاع و مبارز آلمانی برانداختند و خواستار آزادی هرچه زودتر روز الوکزامبورگ ازدولت آلمان شدند.

در فاصله بین دو جنگ جهانی شعارهای زنان صراحت بیشتری کسب نمود و نسبت زنان بخصوص در فرانسه و آلمان باوج خود رسید. و دامنه مبارزات زنان جهت احیای حقوق شان و وسعت بیشتری یافت ولی با تسلط فاشیسم در آلمان روزهای تاریک فرا رسید و سایه شوم جنگ بر فضای کشورهای جهان و بخصوص بر فراز اروپا گسترده شد و در همه جا باخود مرگ و نیستی ترور و اختناق راه ارمغان آورد که در اثر وحشیگری های نازیسم میلیونها انسان و کودک به خاک و خون کشیده شدند.

از آنجاییکه زنان همیشه پاسدار صلح بوده اند و میدانند که سعادت و آسایش کودکان شان تنها در شرایط آرام و صلح آمیز می تواند تامین شود، باز هم شجاعانه سر تسلیم فرود نیاروندند و در مبارزات و مقاومت علیه نازیسم فعالانه شرکت ورزیدند که نبرد قبرمانانو افتخار آفرین شان در اذهان تمام مردمان صلح دوست و در صفحات زرین تاریخ نبرد های عادلانه بشری جاودانه ثبت است. و اینک نمونه از وحشیگریهای فاشیست بشریت را برای شما یاد آوری می کنیم:

دیوانه های هتلری این آدمکشان خون آشام در ماه جنوری ۱۹۶۶ در راونسبرگ یک گروه نیروی مقاومت متشکل از چهار زن فرانسوی، چهار زن انگلیسی، یک زن چک و یک زن شوروی را بدار آویختند، اما هرگز نتوانستند فریاد رسای آزادی و همبستگی را خاموش نمایند و همانطور یکه خون زن چکی زن شوروی، زن فرانسوی و زن انگلیسی در مبارزه علیه دشمن مشترک شان در سنگر مشترکی ریخت نتیجه این پیکار مشترک ایجاد قدراسیون دموکراتیک جهانی زنان در اول دسامبر ۱۹۴۵ در پاریس توأم شد. جنبش توده ای زنان با جنبش دموکراتیک جهانی اهمیت بزرگی را در پیروزی جنبش عمومی دموکراتیک کسب نمود.

در اغلب کشور هادر روز هشتم مارچ جلساتی رابر پا میدارند کار های یکساله پیروزی هاو ناکامی های خود را از یابی می کنند و نقش خود را در نهضت عمومی دموکراتیک و در جامعه خویش محاسبه می نمایند. و طرق نوین را برای موثر گردانیدن اشتراک خویش در این نهضت جستجو می نمایند.

بدین جهت می توان به اهمیت روز جهانی زنان نه تنها از لحاظ رشد جنبش برای وحدت و همبستگی زنان بلکه از لحاظ اهمیت اشتراک آنان در مبارزه عمومی مردم پی برد.

اگر چه سال ها قبل علایق زنان عمدتاً بقیه در صفحه ۴۴

کرد امر به آتش بستن مردم بیگناه پاریس داده شد.

یکبار دیگر زنان به منابه مادران پیا خاستند و موضعگیری قاطع و سر سخنانه در برابر این دستور از خود نشان دادند، آنها عساکر را متوجه وظایف وطنپرستانه شان در برابر فرانسه نمودند. و بدین وسیله مانع به خاک خون کشیدن باشندگان پاریس شدند.

همچنان تاریخ مبارزات شجاعانه ده هزار زن از خود گذر فرانسوی رادر کمون پاریس (اولین قیام کارگران فرانسه برای بدست گرفتن قدرت سیاسی) هرگز از یاد نخواهد برد و همیشه رزم دلیرانه این زنان پیکار جو را با افتخار و احترام یاد خواهند کرد.

بالاخره در اثر پیشنهاد گلاراز تگین زن رزمنده آلمانی در دومین کنفرانس زنان سوئیسالیست منعقده کوبن هاشم مارچ به خاطر یاد بود از زنان قربان شده کوره راه های نا منکشف پیکار و مبارزه برای آزادی، برابری، صلح و ترقی توسط زنان مترقی جهان پذیرفته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۱۰ این روز توسط زنان امریکا و آلمان تجلیل گردید.

زنان روسیه تزاری هشتم مارچ رادر سال ۱۹۱۳ با فریاد «سرتگون بادچنگ» مارشکنان در جاده های شهر تجلیل نمودند و قاطعانه مخالفت خود در را با جنگ این وسیله تباهی بشریت اعلام نمودند، و یکسال بعد از

کارگری بود که بیش از سی سال منبع کارگران صاحبان آزمند صنایع نساجی را تشکیل میدادند، به راه انداخته شده بود.

هنگامیکه تظاهر کنندگان به مرکز شهر رسیدند با مقاومت غیر انسانی پولیس برخوردند و مظاهره مسالمت آمیز ایشان بشکل وحشیانه سرکوب گردید و عده هم بدست دژخیمان اسیر شدند اعتراض اتحادیه کارگران مردان درین زمینه با بی اعتنائی مقامات حاکمه مواجه گردید ولی سه سال بعد از این واقعه کارگران نساجی پس از تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر موفق به ایجاد اتحادیه خود شدند و به اتحادیه ملی کارگران پیوستند.

از آن تاریخ به بعد مردم جهان شاعر مبارزات پر شور زنان در امریکا و کشورهای اروپایی بودند که به موفقیت های کوچکی نیز نایل آمدند به دست آوردن حق رای برای زنان بتاریخ هشتم مارچ ۱۸۷۸ در یکی از ایالات شاهد خوب این ادعاست و این حق به زودی در سایر ایالات امریکا نیز بزنان اعطا گردید. در همین هنگام در لندن استوارت میل در مقابل مجلس عوام در باره حق رای زنان بیانیة ایراد کرد که در نتیجه آن زنان مالیه ده انگلیس حق اشتراک در بلدیة هارا به دست آوردند و این شکست کوچکی بود در دیوار ضخیم امتیازات طبقات مرتجع حاکم، در سال ۱۸۷۱ زمانیکه امپراتوری فرانسه قرار داد متارکه یعنی در واقع تسلیم را با پروس امضا

از هشتم مارچ به منابه روز همبستگی جهانی زنان و به منابه روز برافراشتن درفش پیکار و اتحاد به خاطر صلح و دوستی، به خاطر ترقی اجتماعی و استقلال ملی، به خاطر دموکراسی و برابری حقوق زنان و سعادت آینده کودکان شان، در سراسر گیتی بوسیله درفشداران صلح و عدالت تجلیل صورت می گیرد.

ولی باید دید که این حرکت مسالمت آمیز انقلابی چه راه های پر خم و پیچی را پیمود و چگونه از آزمون تاریخ برافتخار پیروزمانده سر بلند نمود، که اکنون نیروی آنرا در همه جامیتوان احساس کرد و عظمت آنرا از گران تا گران میتوان درک نمود.

باید دید که چه نیرو و شپامتی در وجود پیش روندگان و قربان شده گان این روز برافتخار تاریخی نهفته بود که فیرها نانه در برابر دژ استبداد مقاومت کردند و این پایداری راتا سر حدی رسانیدند که دشمنان نهضت زنان را سخت بهراس انداختند.

بتاریخ هشتم مارچ ۱۸۵۷ حادثه بس عجیب توجه باشندگان شهر نیو یارک را به خود جلب کرد. گروهی از زنان در حالیکه لباسهای کهنه کارگری بتن داشتند جاده های شهر را با شعارها، مارش کنان عبور نمودند: «ما مزد های مناسب می خواهیم! ده ساعت کار در یکروز عادلانه نیست. این اولین مظاهره زنان

قبال کودکان خانواده ها و اجتماع دارد بیشتر میتوان پی برد . یکی از وظایف اساسی مدرسه آماده کردن کودک برای زندگی اجتماعی و دوران بلوغ و پرورش قدرت شرکت در فعالیتهای دسته جمعی و معاونت و همکاری با دیگران و بالاخره ایجاد روح سازگاری با محیط بزرگ اجتماعی است .

بنابر این مدرسه باید مرکز کوششهای فراوان برای نشان دادن حقایق امور و آماده کردن کودک برای برخورد های آینده با افراد و با همه اجتماع بالاخره ایجاد حس سازگاری در جامعه باشد .

نا سازگاری با محیط جدید: گرچه مدرسه از عوامل موثرند جرم به شمار می آید و اسلحه برنده ایست که بخوبی میتواند با اعمال بد و زشت مبارزه کند ولی ناگفته نماند که اگر روشهای صحیح و مدبرانه ای بکار برده نشود و بطریقی که لازمهست عمل

آن یاد شد بوظیفه خطیری که در



اطفال امروز

اهمیت مکتب و مدرسه

روان شناسان معتقد اند که یکی از قدرتهای قابل ملاحظه ای که قضایای ضد اجتماعی را در کودکان نا بود میکند مدرسه است . این نظریات يك واقعیت بسیار بزرگی را بیان میکنند چون کودک پس از یاد گیری آنچه که از اطرافیان خود در محیط خانواده مشاهده نموده است به محیط دیگری مانند مدرسه انتقال میدهد و از آن جا روشهای جدید را فرا میگیرد . در این محیط که اولین گام بطرف تطابق با اصول و مقررات اجتماعی است کودک میتواند بخوبی راه سازگاری با افراد مختلف، گروههای گوناگون و اجتماع را بیاموزد .

مدرسه یکی از اولین محیط های اجتماعی است بدون آنکه اراده کودک در آن دخیل باشد باو تحمیل میگردد . در این محیط است که او با زندگی اجتماعی باید خو بگیرد و با افراد نا آشنا و بیگانه غیر از خانواده تماس حاصل نماید . بر حسب مطالعه ای که درین مورد صورت گرفته بخوبی اثبات شده است که اطفال با محیط نسو بیشتر از بزرگ سالان خود مانعی می شوند و عادت می کنند چنانچه محیط مکتب و مدرسه یکی از جا و مکانی است که بعد از چند روزی

واقعاً محیط واقعی زیست کودک را می سازد .

قدرت مدرسه یا مکتب یکی از قدرتهای بسیار بزرگی است که تأثیر عمیق و نفوذ کهنده اش در زندگی کودک میگذارد بر هیچکس پوشیده نیست زیرا نقش حیاتی و اساسی که در پی ریزی و ساختن بنای آینده او ایفا میکند میتواند از کودک انسانی کاملاً سالم و سازگار یا بالعکس بیمار و متهمرد و مخالف اصول و موازین بسازد .

امروز کلیه محققان معترفند که مدرسه بخوبی قادرست که روح و روان کودکان را در حیطه ای قدرتمند خود بیاورد و وجود شان را بطور کامل تسخیر کند بنابر این مدرسه اگر از محیطی سالم بر خوردار نباشد محقق است که بسادگی کودکان را بکج رفتاری وامیدارد و با گمراه کردن آنان بسقوط شان در ورطه بد بختی کمک میکند در حالیکه اگر محیط مدرسه سالم باشد و روشهای صحیح تربیتی عملی شود بخوبی میتواند انسانی خوب درستکار و سالم تحویل اجتماع دهد .

بهمین جهت زیلیک اتریشی معتقد است که یکی از عوامل قدرتمند باز دارنده و درعین حال موثر در ایجاد جرم تربیت در مدرسه است .



مصر و فیت‌های سالم برای کودکان

که آنها با تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و مسایل گذشته مملکت آشنایی پیدا میکنند البته در صورت امکان دارد که مادر از سواد بهره داشته باشد دیگر حس بشر دوستی و انسان دوستی با خواندن حکایات دلپذیر برای فرزندان بیان شود اما سعی کنیم که هدف مشخص را تعیین نماییم تا راه صحیح را در زندگی اجتماعی پیش گیرند. یاد دادن خیاطی، آشپزی، و کارهای دستی برای دختران جالب است دیگر رسانی، نقاشی، و غیره مصروفیت‌های مفید خلق نماییم تا فرزندان مصروفیت داشته و از بیکاری دل‌تنگی برایشان پیدا نشود.

برای فرزندان فعالیت، نشاط، علاقه‌مندی و دوستی را خلق میکند دیگر مطالعه بعضی آثار تاریخی از طرف مادران در اوقات بیکاری

برای کودکان مفید و با ارزش است زیرا اگر فرزندان همه اوقات را به درس خواندن بپردازند نمیتوان مطمئن بود که بر دست‌درستی نموده است. در ایام تعطیل مادران بکوشند که سرگرمی‌های مفید بر علاوه درس مکتب تهیه نمایند.

خستگی که در اثر ورزش نمودن برای فرزندان پیدا میشود اشتباهی آنها را بهتر ساخته و فرزندان از این نوع خستگی لذت میبرند اما برای فرزندان در ایام تعطیل کار کردن یا مصروفیت سالم میسر شود حس مسئولیت در فرزندان بیدار شده و تجربه بیشتری کسب خواهند نمود. اما این نکته را باید در نظر داشت که کار متناسب با سن فرزندان انتخاب شود.

بر کردن اوقات فراغت فرزندان فوق‌العاده ضروری است و اگر کار خوب، مناسب و مشروع باشد و فرزندان آنرا خرج نماید در او استقلال بوجود خواهد آورد.

دیگر اشتراک فرزندان در تیم‌های ورزشی

پایه و اساس آموزش فرزندان در خانواده گذاشته میشود پدر و مادر هر دو نقش موثر دارند اما مادر چون اوقات بیشتری را با فرزندان سپری میکند رول مهم و اساسی را به عهده دارد.

کودک در دوران مکتب ابتدائی تقریباً چند ساعت محدود در خارج از منزل بسر میبرد در این ساعات مربی جانشین مادر است در حقیقت معلم یا مربی نقش مادر را در مکتب ایفاء میکند.

در نتیجه هماهنگی بین افکار معلم، پدر و مادر ضروری است تا تناقض بین تربیت معلم و والدین ایجاد نشود ما در با مراقبت غیر مستقیم میتوانست عادت مطالعه را در فرزندان خلق نماید و کتابهای راجستجو نماید که مطابق میل و به سویه فرزندان برابر باشد، همچنان دیدن فیلم‌های خوب، تربیوی نقش و تاثیر مثبت بسالای شخصیت اطفال می‌گذارد.

تفریح و ورزش فرزندان مثل تحصیل



اند. برخی از آنان که در محیط مدرسه باقی مانده اند در زمره افراد بی انضباط متمرّد نا فرمان... در آمده اند و آزار همگان را فراهم آورده اند.

نوع نا فرمانی و بی انضباطی که در نزد بعضی‌ها مشاهده شده است عبارت است از فرار از مکتب و بی‌دستبندی، عدم اطاعت، فقدان نظم، پافشاری و سماجت برای اثبات و تحمیل عقیده تند خوئی و زشتی گستاخی و بی‌بندوباری در گفتار و رفتار تحریک و اقدام بی‌جا.

تحصیلی غالباً باعث فرار و ولگردی کودکان شده است که در نتیجه پایه‌های تربیتی آینده آنان را بنا کرده است.

زامبو مرلن یکی از دانشمندان که بر حسب مطالعات انجام شده عدم سازگرای با محیط مدرسه در نزد مجرمان جوان بسیار دیده شده است عدّه کثیری از آنان از مدرسه فرار کرده و به دوره گردی پرداخته و بالاخره منحرف گردیده

میگویند:

مدرسه یکی از عوامل مؤثر بازدارنده کودک از اعمال ضد اجتماعی است.

همین دو دانشمند نیز دارای قول متفقند که از طرفی عدم سازگاری با محیط مدرسه هم خود میتواند یکی از عوامل اصلی رفتارهای ضد اجتماعی آینده کودکان باشد.

مطالعاتیکه در همین زمینه صورت گرفته است بخوبی اثبات میکند که عدم هماهنگی با محیط

نگردد این عامل مفید و ثمر بخش خود میتواند زیان بخش و جرم زا باشد.

بسختی دیگر شکست در این هماهنگی اجتماعی دارای عواقب بسیار نا فرجام و نتایج نامطلوب فراوان است. بهمین جهت در این تغییر محیط یعنی رفتن از گروه خانوادگی بطرف گروه اجتماعی یا از یک محیط داخلی بدنای خارج باید دقت کامل مرعی شود تا کودک بتواند خود را با محیط جدید هماهنگ سازد.

عشق انسانی

سرگ عشق و آرزوهای نذرانه

تنی گلن و لبر جان نذرانه

چو سنگ خان بر احسار و درده

سرگ عشق انسانی نذرانه

بوه و ورخ

شعر سبذ ((سنگر))

بوه و ورخ مچا مچ شو ه
ما سیره بیقله نعلی
شنا بسنه وه لکه حوره
چا و دید له ، له مستی

برندی بر ندی بی کتلی
کب سب وه لکه غو بی
چکه ونه هسکه غاره
توری خنی او کو خنی

بار خو سوز لکه مده
شسلا سترگی توری توری
زپه زما بی را نه یوو پ
به کی وی فستی لا توری

ارت پتیر بی راو تلی
به نو یو به کی تیو نه
به کی مینه شهو تی وه
وه دمینی بی غو بستنه

برندی سترگی سترگی
سترگی

دکب ۲۲-۱۳۵۲ کال کندها ر
دفتح خان کو خه

((ون ، بی ، تو))

رنگها

زندگی من صفحه سفیدی ارزشی
بود
سبز مایه بالیدنم شد
قرمز به من شوق بخشید .
زرد انصاف و عدالت به من
آموخت
و کبود پاکدامنی را
سرخ به من امید داد
و خاکستری غم را پیادم آورد
برای تکمیل این نقش آبرو،
سیاه، مرگ را به سرم می آورد .
از نگاه .
زندگی را می پرستم
زیرا که رنگ های آفرینش
می کنم .



میاموز

تو چشم شوخ را دیدن میاموز
فلک رارا ست گر دیدن میاموز
تو بکشا چشم تا مهتاب بینی
تو مهر را نور بخشیدن میاموز
تو عقل خویش را از منی نگه دار
تو می را عقل دزدیدن میاموز
دل مظلوم را ایمن کن از ترس
دل او را تسو لر زیدن میاموز
تو گل میریز به فرق عروسان
ز گل چینان تو گل چیندن میاموز
چو دیدی آفتاب شمس تبریز
چو رعد ایدل خرو شیدن میاموز

جامی

ای عقابهای میهن!

قفس ها را شکسته اید .
 دیگر نیست آن قفس های تنگ
 زبند استبداد رسته اید
 ای عقابهای میهن !
 ((صدای تان رسا))
 ((پرواز تان بلند)) باد
 ز سر این مردم و میهن
 گذشته روز های سیاه بسی
 ورنج دیده اند بیکران
 در تیره روزی شدند تباه بسی
 لیک عقا بهای غیور
 از پر واز نماندند
 ای عقابهای میهن !
 ((صدای تان رسا))
 ((پر واز تان بلند)) باد
 صیاد ها ، دیگر نیستند
 تا عقا بها را در قفس ها
 در تیره شبها کشند
 خورشید آزا دیست
 بدنبال پرواز تان
 ای عقابهای میهن !
 ((صدای تان رسا))
 ((پرواز تان بلند)) باد
 فضای میهن بها ران است
 از بهار آزادی
 پیام آزادی رسیده و میرسد
 از پرواز عقابها
 که عقابها پیام آوران است
 خون پاک عقابهای همپرواز را
 فراموش نکنید !
 پرواز هارا به پیش برید
 در دل تیرگی ها
 چو خورشید بتابید
 ای عقابهای میهن !
 ((صدای تان رسا))
 ((پرواز تان بلند)) باد
 بهار تان جاویدان
 بال و پر تان شکست ناپذیر
 راه دور است
 ولی رسید نیست
 پرواز تان بی امان
 تا به شهر خورشید ها
 ما همه میرویم و میرسیم
 تا آن قله های از مان
 ای عقابهای میهن !
 ((صدای تان رسا))
 ((پرواز تان بلند)) باد

صبر کم

دوستان این دل بیچار مرا یاد آرید
 صبر کم محنت بسیار مرا یاد آرید
 روز روشن جو بهم بزم طرب ساز کنید
 تیر گسهای شب تار مرا یاد آرید
 ناد از قید غم آزاد به بستان چورید
 به قفس مرغ گرفتار مرا یاد آرید
 ابر نیسان جو گبر با شود وقت بهار
 گریه دیده خوبار مرا یاد آرید
 در صف لاله رخان چون به تماشا نگرید
 داغ های دل افکار مرا یاد آرید
 در چمن بر گل و سنبل چون نظر بکشاید
 طره عارض دلدار مرا یاد آرید
 چون صبا جعد بنفشه به چمن شانه زند
 زلف پر پیچ و خم یار مرا یاد آرید
 محجوبه هروی

که خد زور لری دینمند بی ایمانند
 ماسینه در قه سپر کری پده میرانند
 چپ می ولی لکه غله غوندی لشانند
 داخوزور نندی حوانی نده تاخوانند

دو کتور زیار ۵۹، ۱۱، ۱۷

رشته گیسو

کیفیت چشمان تو میخانه ندارد
 سر شازی دیدار تو پیمانه ندارد
 خوبست به رخسار تو افتاده پریشان
 زلفین تو حاجت بسر شانه ندارد
 شمع گل رخسار تو پاتا بسرم سوخت
 این طاقت مارا پر پر واله ندارد
 در رشته گیسوی تو شد پای دلم بند
 بگذار دگر حاجت زولانه ندارد
 دشمن نکند آنچه بمن دوست نموده
 ظلم و ستمش از خود و بیگانه ندارد
 ناصح به نبائی تومده پندگزیں بیش
 پروای نصیحت . دل دیوانه ندارد.

نباتی

انکشاف کلتوری و هنری در جمهوری ازبکستان

پلان‌های وسیع برای تداوی

امراض قلبی

تداوی امراض قلبی هنوز هم یکی از مشکل‌ترین ساحه طبابت را تشکیل میدهد چه کارهایی درین ساحه در اتحاد شوروی انجام شده است. این سوال را ایگور سخوات سبایا امر انستیتوت تحقیقات امراض قلبی ما یسنیکوف طی مقاله به روز نامه مسکو نیوز انفارمیشن جواب گفته است.

امراض قلبی در حیات مدرن کنونی ناشی از علل مختلف است که شاید از قلت فعالیت تغذیه نادرست و نامعقول و آلودگی باشد به همین دلیل ما تحقیقات اساسی را بطور کل روی همین برابریم ما براه انداخته ایم از اطلاعاتیکه تاکنون در دست داریم مرکز امراض قلبی اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی در صدد آغاز از مایشات سیستم تدابیری جهت جلوگیری از ادامه افزایش در واقعات بی نظمی های دورانی در چند سال آینده میباشند چیزی که درین زمینه قابل یاد اوریست تاسیس یک مرکز خدمات امراض قلبی برای سراسر کشور میباشد سخوات سبایا میگوید:

تیم علمای این انستیتوت چندین پروگرام را برای احیای مجدد صحت مریضان پس از حملات قلبی طرح کرده اند که در آن در مدت خیلی کوتاه به هزاران نفر حیات فعال اعاده خواهد شد. چندین کلینیک مسکو و بعضی مراکز صحتی جمهوریت های مختلف اتحاد شوروی

این پروگرام را قبلا تحت تطبیق قرار داده اند و قرار است این مراکز در آینده بحیث مراکز یک سیستم واحد احیای مجدد برای تداوی امراض قلبی در سراسر آن کشور تبارز کنند.

در حال حاضر دیپارتمنت جلوگیری از امراض قلبی مرکز امراض قلبی بین المللی تحقیقی را در مسکو پیش میبرد که هدف آن وقایه همه مردم در برابر واقعات قلبی و همچنان آمادگی داشتن قلبی برای دفع چنین واقعات می باشد.

علمای این مرکز مطمئن هستند که تداوی های وقایوی خیلی مفید بوده و فشار خون مریضان را عادی نگه میدارد.

انکشاف کلتور در ترکمنستان

موزیم فارم اشتراکی عشق آباد در جنوب جمهوری ترکمنستان مرکزی است این امر بوسیله یک شبکه واحد تا سیسات کلتوری تضمین شده و دولت شوروی برای انکشاف موزون انسان و توانایی روحی وی سعی می نماید. تخصیصات دولتی برای انکشاف فرهنگ همه ساله

افزایش می یابد در سال جاری که سال اخیر دهمین پلان پنج ساله بود جمهوری ترکمنستان بیش از بیست میلیون ربل را برای همین مقاصد تخصیص داده است که بیست فیصد بیشتر از پنج سال گذشته میباشد در سال های اخیر

صدها مرکز فرهنگی، کلوپ های دهاتی و کارگری مکاتب جدید موسیقی و مکاتب مسلکی و انوی در ترکمنستان افتتاح شده است. وزیر کلتور ترکمنستان خاطر نشان کرد که بیش از هفتاد روز نامه و مجله که اضافه از نصف آن به زبان ترکمنی می باشد در ترکمنستان انتشار یافته است در حالیکه مردم ترکمن قبل از تحکیم قدرت شوراها نه نشراتی داشتند و نه هم تحریر به زبان خودشان.

حق استفاده از مزایای کلتوری موزیم فارم اشتراکی عشق آباد در جنوب جمهوری ترکمنستان مرکزی است این امر بوسیله یک شبکه واحد تا سیسات کلتوری تضمین شده و دولت شوروی برای انکشاف موزون انسان و توانایی روحی وی سعی می نماید. تخصیصات دولتی برای انکشاف فرهنگ همه ساله افزایش می یابد در سال جاری که سال اخیر دهمین پلان پنج ساله بود جمهوری ترکمنستان بیش از بیست میلیون ربل را برای همین مقاصد تخصیص داده است که بیست فیصد بیشتر از پنج سال گذشته میباشد در سال های اخیر صدها مرکز فرهنگی، کلوپ های دهاتی و کارگری مکاتب جدید موسیقی و مکاتب مسلکی و انوی در ترکمنستان افتتاح شده است. وزیر کلتور ترکمنستان خاطر نشان کرد که بیش از هفتاد روز نامه و مجله که اضافه از نصف آن به زبان ترکمنی می باشد در ترکمنستان انتشار یافته است در حالیکه مردم ترکمن قبل از تحکیم قدرت شوراها نه نشراتی داشتند و نه هم تحریر به زبان خودشان.

مشکلات انرژی و انرژی آینده

ترجمه نور محمد همتا

از مجله سپوتنیک

بشر در آینده از کدام منابع

انرژی استفاده خواهد کرد؟

آیا انرژی برقی - انرژی اتمی و انرژی بادی و انرژی حرارتی تحت زمین جانشین منابع کنونی انرژی شده می‌تواند؟

چندی قبل نفت و گاز در بازار جهانی ارزشی نداشت، نتیجه بر آن شد که اکثر از منابع ذغال سنگ در اروپا استخراج نشوند و جای آنها را بایبیلین های گاز و خطوط نفت اشغال کنند.

در اتحاد شوروی تجدید موسسات اساسی انرژی شبه آمیز بود. انکشاف همه جانبه در تمام ساحات انرژی بدون امتیاز به یکی از منابع ادامه یافت. این امر امکانات و شرایط بروز رقابت آزاد، بخش های مختلف انرژی را در بازار های داخلی از بین برد.

طوری که گذشت زمان تثبیت کرد که برد با انکشاف همه جانبه بخش های مختلف انرژی است به این علت بود که بحران عمومی و عمده انرژیستیکی اتحاد شوروی را متاثر ساخت.

امروز نیز در اتحاد شوروی انکشاف همه جانبه بخش های مختلف انرژی در نظر گرفته میشود یعنی علاوه از استحصال بر محصول و تزاید ذغال به نفت و گاز هم توجه خاصی مبذول می دارند.

انرژی اتمی:

مخازن اساسی حرارتی و منابع آبی اتحاد شوروی در یسورال و تقاضای اساسی آن در قسمت اروپا با یسی آنست. این عدم تناسب جغرافیایی مصارف هنگفت اقتصادی را برای مملکت ایجاد می کند.

عین زمان يك واگون ذغال معادل با ماده احتراقی هسته ای به اندازه قطی گوگرد است. چنین شرایطی انرژی اتمی را با تولید بسرق خصوصاً در قسمت های اروپا یسی اتحاد شوروی در يك ردیف قرار



در این عکس چند شکل استفاده از انرژی نشان داده شده است.

۱۹۷۸ به استفاده از مراکز حرارتی اتمی صد ها هزار واگون ذغال سنگ صرفه جویی شده است. اگر به آینده نظر اندازی شود قرار گفته وزیر برق و انرژی اتحاد شوروی پیاتر نیپار وژنی از سال ۱۹۸۰ به بعد قسمت زیادی تولید

انرژی برقی بخش از و یسی مملکت از استیشن های برقی اتمی حاصل میشود.

بدین منظور در ساحل ذخیره آب سیملیا نسک، کنار کانالیکسه ((ولسنگ)) را (با دون) وصل می کند ساختمان کار خانه اختصاصی تولید ریاکتور های اتمی برای اولین بار در پراتیک جهانی جریان دارد. قرار پروژه طرح شده کارخانه مذکور ریاکتور های اتمی ایرا تولید می کند که قدرت عمومی

آن سالانه ۸ میلیون کیلو وات است. ساختمان مراحل اولی این پروژه در سال ۱۹۷۸ شروع شد.

در زمان حاضر انکشاف انرژی اتمی در اتحاد شوروی دارای دو مرحله است:

مرحله اول: بکار بردن ریاکتور های اتمی در صنعت که باجنراتور های عنعنوی با امنیت تخنیکي رقابت کرده بتواند تا (۳۰) سال آینده جهت ساختمان استیشن های برقی اتمی منطقه یی انتخاب میشود که کثرت نفوس کم و برای زراعت مساعد نباشد. اگر محل ساختمان ساحل انتخاب شود در ینصورت طوفان ها، امواج بحری و لغزش ساحل باید نیز در نظر گرفته شود.

بقیه در صفحه ۵۱

فرخنده باد روز بین المللی زنان جهان

شته بر قدرت و توانایی زنان
حما سه آخرین کشور ما بدیده
قدر نمی نگر یستند و سعی می
نمودند تا از جنبش تو فانی
بیداری زنان افغان جلو گیری
نمایند و سد راه مبارزات عا
دلانه و برحق ایشان گردند.
ولی همانسانکه مردان افغان این
گردان بیکار جو و دورا نسا ز
کشور برای محو و نابودی انواع
رنج و ستم از دامان مطهر میهن
خویش بدور حزب دموکراتیک
خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه
کارگر و تمام زحمتکشان کشور»

حلقه زدند و در تحت رهبری
اصولی این حزب قهرمان مبارزات
عادلانه طبقه ای ضد فئودالی
و ضد امپریالیستی خویش را
آغاز نمودند. زنان حماسه ساز
مانیز بدور سازمان دموکراتیک
زنان جمع گردیده صفوف انقلابی
شان را فشرده و فشرده تر
ساختند.

سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان که شانزده سال قبل
از امروز پا به عرصه وجود گذاشت
منحیت اولین سازمان بوده
بی زنان در شرایطی ایجاد شد
که حاکمیت دو هزار ساله فئودالی
و ماقبل فئودالی و بازمانده های
جایگاه پدر شاهی و نظام قبیلوی
در افغانستان زنان را تسلسل
به نسل به برده دست و پا بسته
تبدیل نموده مرد را عملاً به سر
نویشت وی حاکم گردانیده بود.
سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان با درک این واقعیت
که آزادی زنان و تأمین حقوق
سیاسی و اجتماعی آن ها بدون
آزادی تمام زحمتکشان کشور از
تحت ستم و بیعدالتی ناممکن
است دوش بدوش حزب زحمتکشان
افغانستان بر ضد فئودالیسم،
ارتجاع و امپریالیسم و سایر
قدرت های حاکمه مرتجع کشور دنیارانه
و وطن پرستانه مبارزات خویش
را به جلو برده است.

بعد از آنکه انقلاب نجات بخش
تور بر هبری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان به پیروزی انجام
مید و قدرت حاکمه از سلطه
جباران و ستمگران به زحمت
کشان کشور و به نماینده گسی
از آن ها به حزب دموکراتیک
خلق افغانستان ((پیش آهنگ
بقیه در صفحه ۳۷

آزاد و انقلابی پیش از آنکه
انقلاب نجات بخش تور به پیروزی
انجام دهد. زنان هموطن ما مانند
مردان و حتی بیشتر از آن مورد
ستم و استثمار قرار می گرفتند
و از همه حقوق انسانی خویش
محروم بودند.
با و صف آنکه تاریخ درخشان
کشور ما مثال های فراوانی از
قهرمانانی های حماسه انگیز
زنان دلیر و غیر تمند میهن مارا
بیاد می دهد و قهرمانی های
را به ها، ملالی ها و عایشه ها
عه و همه چون رسته های ار
غوا نی در دل تاریخ کشور نقش
زنان بیکار جو و مبارزات عا
لانه و وطن پرستانه آن ها را
بر ضد ظلم و بیعدالتی ارائه می
دارد محافل حاکمه مستبد کند

تعیین گردد و هدفش از این
پیشنهاد این بود که به جنبش زنان
هر چه بیشتر خصلت بین المللی
داده شود و از این طریق مبارزات
آزادی خواهانه زنان جهان اوج
گیرد و در امر احقاق حقوق حقه
ایشان اثرات سودمندی بسیار
آورد.
زنان که نیمه ای از بیکار اجتما
عات بشری را تشکیل می دهند
در نظام های سرمایه داری
و سیستم های ماقبل سرمایه
داری به مشا به انسان از حقوق
انسانی در تعیین سرنویشت
خویش بر خور دار نمیشدند و
در تحت ستم های دوگانه طبقاتی
و اجتماعی با معایب و مشاکل
روزگار پنجه نرم می کنند.
در کشور محبوب ما افغانستان

روز هفدهم حوت ۱۳۵۹
مطابق به هشتم مارچ ۱۹۸۱ مصادف
است به هفتاد و یکمین سالروز
بین المللی زنان جهان و همه
ساله از این روز تاریخی در سراسر
کشور ما و جهان با تدویر محافل
شکوهمند استقبال بعمل می
آید. بی جهت نخواهد بود تا
پیرامون سوابق این روز تاریخی
سطور چند برشته تحریر
آید.

بنیان گزار این روز تاریخی
یعنی روز بین المللی زنان جهان
شخصیتی بود بنام کلا راز تکیس
که یکی از مشهورترین رهبران
نهضت کارگری در آلمان و یکی از
اساسگذاران اصلی جنبش بین
المللی زنان بشمار می رود.

او در ژوئیه ۱۸۵۷ چشم جهان
گشوده در ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۳ بدرود
حیات گفت. این شخصیت ترقی
خواه و بشر دوست تمام دوره
حیات خود را وقف مبارزه در راه
آزادی و احقاق حقوق زحمتکشان
و بخصوص کتله زنان نمود.
کلا راز تکیس به این عقیده
بود که بدون سهم فعال و شرکت
زنان این نیمه کاملی از بیکار
جوامع بشری هرگز نمیتوان جامعه
مطلوب انسانی را ایجاد نمود.
او عقیده داشت که فقط آزادی
و برابری حقوق زنان در جامعه
بی می تواند تأمین شود که قدرت
حاکمه دولت از طبقات حاکم
جامعه به طبقه محکوم ورنجدیده
و به نمایندگی از طبقه عذاب
دیده به حزب زحمتکشان تعلق
گیرد.

ز تکیس در سال ۱۹۱۰ هنگام
تدویر کنفرانس بین المللی زنان
سوئیس لیست پیشنهاد کرد که
روزی بنام روز بین المللی زنان



زنان کشور هندوستان در دوران سی سال قبل

« کروپسکایا زن مبارز و قهرمان »

نادیرداکانستانتینو واکروپسکایا همیشه باعاست آنهاییکه او را میشناسند و یا باوی ملاقات کرده‌اند و یا آثار او را مطالعه نموده‌ویا افلا بیکار به عکس او نگاه نموده این شعار بزرگ که (او همیشه باعاست) را پذیرفته‌اند. کروپسکایا در ۱۴ فبروری سال ۱۸۶۹ در خانواده خورده بورژوازی تولد یافته و در سال ۱۸۸۵ بدراوچشم ازجهان پوشید، کروپسکایا پدرش را بخاک سپرده و به زندگی پر مشقت خود آغاز نمود او فعالیت خود را از وظیفه مقدس معلمی در مکتب شبانه که در آنجا کارگران تعلیم می‌آموختند آغاز نمود تعداد زیاد شاگردان او به اثر فعالیت وی شامل کورس‌های آموزش مارکسیستی بود و کروپسکایا به ایشان اثر بزرگ مارکس ((سرمایه)) را آموزش میداد. اولین ملاقات وی در سال ۱۸۹۴ هنگام کار در یکی از حوزة های کارگری بالتین صورت گرفت.

گلارازیتکین در مورد کروپسکایا چنین می نویسد: «عمیق ترین توافق نظر به زندگی کروپسکایا را بالتین وابسته می‌ساخت او با زوی راست لینن کبیر بود اولین و خوبترین سرکتر و مطمئن ترین رفیق هم رزمش بود»

در سال ۱۸۹۵ و ای لینن حوزة های مارکسیستی پتر بورگرا متحد ساخته و سازمان سیاسی واحد بوجود آورد که «مبارزه برای نجات کارگران» نام داشت از جمله هیات رهبری این سازمان یکی هم ن. ک. کروپسکایا بود در ۱۳ فبروری سال ۱۸۹۷ لینن مدت سه سال رابه سایبریا تبعید گردید و در ماه می همان سال به قریه دور افتاده سایبریا بنام شوشینسکایا وارد شد یکسال بعد کروپسکایا را نیز به آن جا تبعید نمودند و در همان قریه لینن و کروپسکایا ازدواج نمودند کروپسکایا همسر لینن شد و تا آخر دوست، همکار و یاور صلیق لینن باقی ماند. کروپسکایا سرکتر روز نامه های اسکره فیبریود و پروتاریات بود و با تحریر صد ها مقاله پلان های وسیع لینن را در مورد اعمار جامعه سوسیالیستی تبلیغ نمود.

بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر کروپسکایا عضو کمیته مرکزی حزب کمونسنت و وکیل شورای عالی گردید. کروپسکایا در راه صنفی ساختن جامعه شوروی و کلیکتیو شدن زراعت فعالیت چشمگیر نمود کروپسکایا زن دانشمند و با استعداد و یکی از اولین زن



نادیرداکانستانتینو کروپسکایا

کنگره کارگران و دهقانان اتحاد شوروی او خطاب به پروتاریای جهان گفت: «برای به دست آوردن آرمان های انقلاب اکتوبر تحت پرچم لنینیستی متحد گردیده و بسیج شوید. سال هابعد فیلیکس کوون می نویسد: «وقتی که من در بالای تریبون کنگره دوم شوراهای ن. ک. کروپسکایا را دیدم و دعوت وی را بابلند داشتن پرچم لنینیستی شنیدم برایم هویدا گردید که این زن در حزب کمو نستی شوروی چه خدماتی بزرگی را انجام داده است و فهمیدم که چه اراده شکست ناپذیری برای انجام این وظیفه لازم است»

من در حزب کمو نستی شوروی ۴۰ سال مبارزه نموده‌ام ولی آن چه را که در لحظه بیانیه انسانی و پر محتوای کروپسکایا در دومین کنگره درک و احساس کردم در هیچ لحظه زندگی و مبارزه ام احساس و درک نکرده بودم»

شهرهای زن جیر

شکن

کار من شولیر قهرمان جنبش مقاومت پاراگوای و شاعره معروف به زندگی وی می توان با ارائه يك كلمه «مبارزه» روشنی انداخت این است مفهوم زندگی يك زن شجاع.

نگرش به زندگی کارمن شولیر، بازگویی قصار کلماتی از وی به آغاز می گیریم: قدرت قلب عشق، نفرت و همه احساسات درونی کارمن در مبارزه است تمام مفهوم و هدف زندگی کارمن شولیر در مبارزه او است او میدانند برای چه مبارزه می کند.

کارمن شولیر در يك فامیل ثروتمند تولد یافته است پدر او وکیل مشهور و دیپلمات بلند رتبه دولتی بود ولی چون انسان دارای مفکوره مترقی بود فرزندان خود را با روحیه دموکراسی و وطن پرستی تربیه نمود.

برادر کارمن میکیل انجین شولیر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونسنت پاراگوای بود آخرین بار در سال ۱۹۷۵ محبوس گردید به اساس شهادت مشهور دین او را سختترین شکنجه ها میدادند و از آن آوان تا حال از میگیل هیچ خبری نیست.

بقیه در صفحه ۴۵

مخالف با هر نوع تظاهر، صمیمی و در مناسبات خودی آرایش بود.

گلارازیتکین می نویسد: اگر اتفاقا در آنانی که کروپسکایا با خانم های دیگر می بودند و اطفال بدانجا راه می یافتند بدون شك تمام اطفال پروانه وار بدور وی می چرخیدند و سر به آغوش پر لطف او می گذاشتند کروپسکایا در بین مردم از محبوبیت خاصی رابر خوردار بود و خودش به اطفال و بزرگان توجه و احترام خاصی داشت. در مراعات نظم و دسیلین و پرنسیپ ها شکست ناپذیر و جدی بود در بر خورد با لعنات بحرانی و مشکلات زندگی چون سخره ستیگی محکم و استوار بود در سال ۱۹۲۴ رو زها ی غم انگیز جنوری که قلب رهبر کبیر پروتاریای جهان متوقف گردید کروپسکایا با تمام غم ها و اندوه هارمدانه و با عظمت بر خورد نمود. در دومین

اکادمیسین شوروی بود در سال ۱۹۳۱ عضو افتخاری اکادمی علوم انتخاب گردید.

کروپسکایا بیشتر از صد اثر در مورد نظریات مارکسیستی تاریخ حزب کمو نستی اتحاد شوروی اعمار جامعه سوسیالیستی آموزش مردم و تربیت کمو نستی زحمت کشان نوشته است.

عزم آهنینی، زحمت کش او انسان را متعجب می سازد.

اینك مقالی را که خودش تحریر نموده تقدیم می نمایم:

«اکنون حساب نمودیم: ۳۸ جلسه ۲۰ کنفرانس ۱۴ مقاله و ۱۶۰ مکتوب را جواب داده ام يك سلسله یاد داشت هارا در ج نموده ام ملاقات با نمایندگان مختلف انجام داده ام» کروپسکایا يك انسان خارق العاده بود: شجاع قهرمان، خیر خواه، انسان دوست و

های قدیمی و پل های معلق فقط به حیت نمو نه یی از زندگی قدیم مانده است . اکنون در داغستان مصنوعات ماشین ها و ابزار سازی ساخته می شود که در سراسر جهان مورد استعمار و استفاده قرار می گیرند . در طول ۶۰ سال حکومت شو را ها صنایع ماشینی این سر زمین دوصد برابر شده است . صنعت قالبین نیز در داغستان قابل توجه است . صنایع دستی دهکده های داغستان شهرت فوق العاده دارند .

منابع انرژی :

به صورت کلی ۱۸۰۰ رودخانه بزرگ و کوچک از داغستان می گذرد . انرژی آبی آن از انرژی آبی نازوی ، سویدن ، یا فنلند بیشتر است . داغستان سالانه بیلیون ها کیلووات برق تولید می کند .

کوه زبانهها :

وقتی یک گروه رقص داغستانی از سفری باز گشتند این قصه را گفتند : پس از اجرای یک کنسرت با نمایندگی یک روزنامه معتبر غربی مواجه شدیم . خبرنگار از یک نوازنده پرسید :

می گوئید از داغستان هستید . این داغستان چه جایی است ؟
- داغستان سرزمینی است از کوه ها و زبانهها .

خبرنگار از جواب هنر پیشه مشوش شده پرسید :

- داغستان در کجا موقعیت دارد؟
از مسکو خیلی دور است؟
- کاملاً در قفقاز!

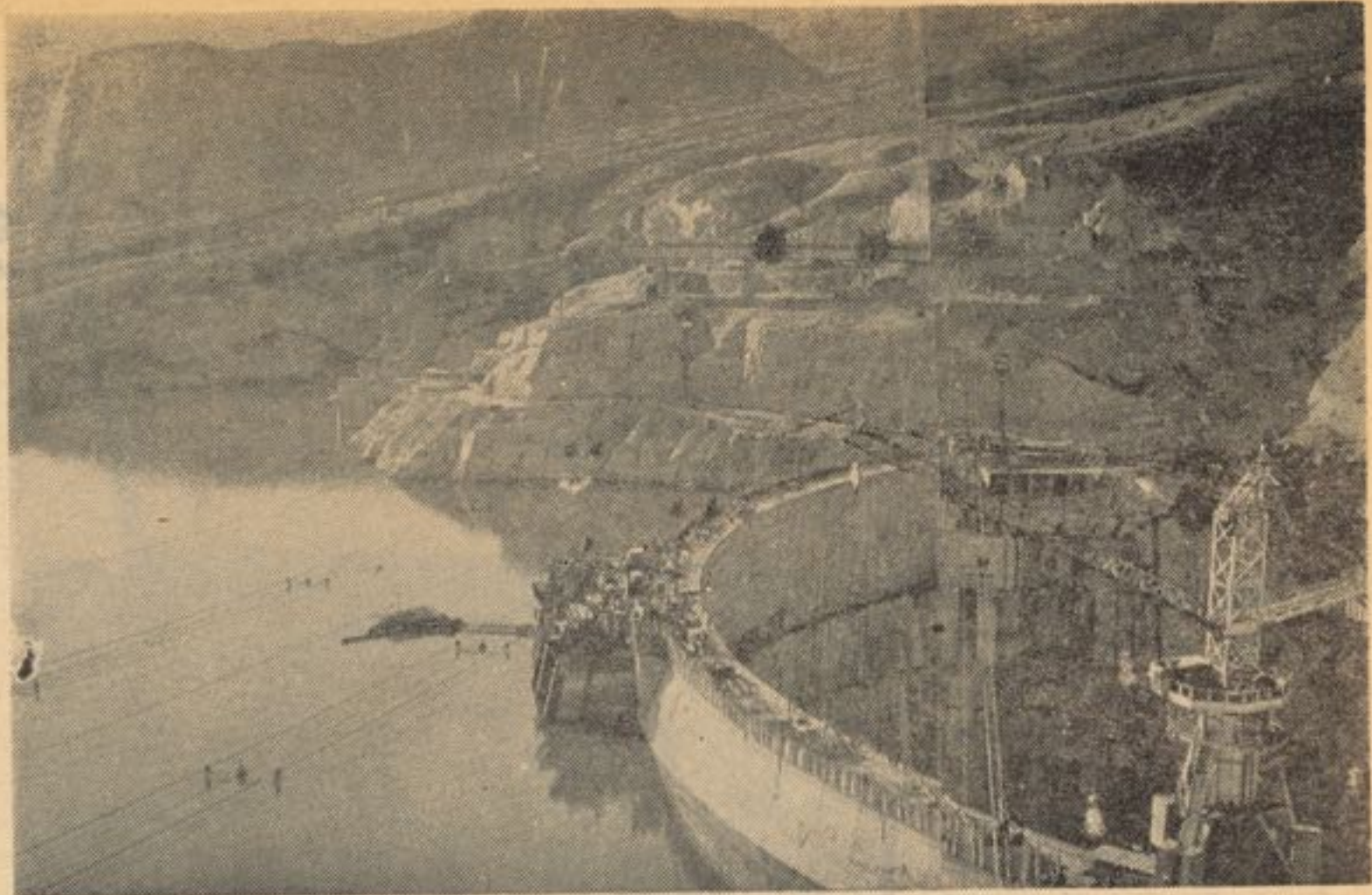
- حالا می توانم بفهمم چرا در عوض زبان خود به زبان روسی گپ می زنید .

خبرنگار تیوری و سیع غرب ، یعنی به اصطلاح روسی ساختن ملیت های کوچک را در ذهن داشت ولی هنر پیشه گفت :

- بنویسید که از هر سه نفر داغستانی یک نفر به چندین زبان به شمول روسی که زبان دوم بومی خود می داند گپ می زند . نزد ما روسی زبان مفا همه جهانی است .

شاعر داغستانی رسول غمزا توف باری گفته بود: مانخواستیم ونمی- خواهیم یک ماه از همه ستارگان بسازیم .

هر گروه نژادی داغستانی هر چند از ۲۰-۳۰ هزار نفر کمتر باشند رادیوی خود ، اخبار خود و آواز ادبی مخصوص به خود را دارد .



نمایی یک بند برق آبی در داغستان

جمهوری سی زبان

وهزار کوه

دهکده های لکها و دارغین ها ، و در بستر سمور گروپ های ملل رزگین ، اگول ، رو تول ، ساخور و تپساران زندگی می کنند .

در جنوب رودخانه تریک کومیک ها و در شمال ناگی ها ساکنند . مسافران در کهن ترین شهر داغستان ، دربند ، باتات ها ، یهو دیان کوهی ، آذر بایجانی ها و روس ها بر می خورند . جمهوری خود مختار داغستان هنگام تشکیل در جنوری ۱۹۲۱ نام باستانی بخش کوهستانی را برگزید .

بر فراز ابرها :

«داغستان» یعنی «کوهستان» حتی پس از پیوستن دامنه های ناگی و دشت های کیزلر ، ۵۰ درصد این سرزمین کوهستان است . در کوهها در هر کیلومتر مربع ۴۰ نفر بودو باش دارند . گاهی ابرها در میان طبقات منازل قرار میگیرند . اکنون این خانه های کوهستانی همه وسایل را حتی را دارند و کوره راه

قبیله های مختلف با فرهنگ های گوناگون و زبان های متعدد را مانع شده است . این است که داغستان بایک میلیون و شصصد هزار نفوس ، چندین زبان دارد .

در این سرزمین نسبتاً کوچک ۵۰۳۰۰ کیلومتری دهها ملیت زندگی می کنند در کوهستان غربی اوارها ، اندی ها ، اکواک ها ، بوتلیک ها ، قراتای ها و دیبای ها ساکن اند . در کوهستان شرقی

سیاحان شکفت زد . با رها یاد کرده اند که مردم هر نشیب کوهی در داغستان به زبانی جداگانه گپ می زنند .

کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که این سرزمین هزاران سال پیش مردم نشین شده است . کوه های بلند ساکنان این سرزمین را از تاخت و تاز دشمنان گوناگون نگه داشته است . این کوه ها ، از جایی ارتباط میان



چوپان داغستانی ورمه اش

سطح دانش در این سرزمین کوهستانی از حالت بیسوادی به سطح تاسیس اگادیمی علوم ارتقاء یافت.

امروز در جمهوری داغستان ۱۷۰۰ مکتب عمومی ۲۹ مکتب ثانوی تخصصی و پنج موسسه عالی آموزشی وجود دارد. داغستان از نگاه شمار شاگردان از کشورهای پیشرفته کاپیتالستی پیشتر رفته است. نمایندگان ملیت های بومی تقریباً ۷۰ درصد تعداد داخله شاگردان کالج ها و مکاتب ثانوی

تخصصی را تشکیل می دهند. در سال ۱۹۲۰ داغستان یک تیاتر روسی و یک استند دیوی درامه غیر روسی را به زبان محلی افتتاح کرد. حالا در این تیاترها هنرمندان داغستانی نمایش اجرا می کنند.

در سال ۱۹۲۲ لنین ابراز امیدواری کرد که پیوند های نزدیک این ملیت ها چنان نمونه ای از یک دنیای کثیرالملل بیافریند که در تحت حکمروایی بورژوازی ها غیر قابل پیش بینی باشد. اکنون امیدلین عملی شده است.

و دست آورد های انقلابی آن ایفا می نمایند.

بقیه صفحه ۳۴

فرخنده باد...

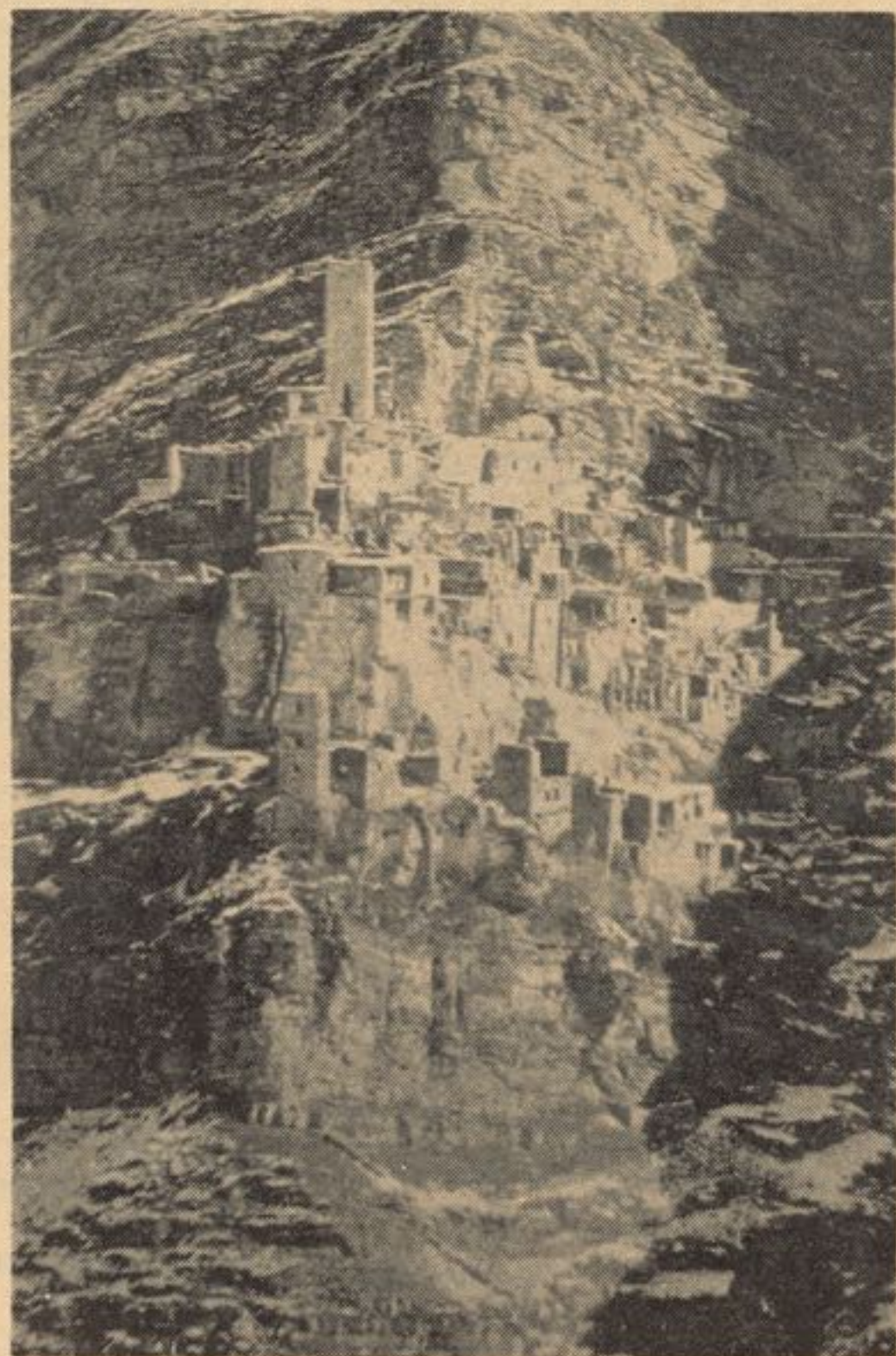
طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور ((انتقال نمود، زنان افغان نیز مانند مردان بلا کشید همپین ما به سرنوشت خویش مقدر گردیده برپسا از حقوق و آزادی های دموکراتیک و انسانی خود تا یل آمدند. ولی حفیظ الله امین خون آشام این اجنت معلوم - الحال سی، آی، ای هما نظور - یکه باوطن و انقلاب ما کینه دیرینه داشت و به هنگام غصب قدرت حزبی و دولتی در کشور استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما را در معرض معامله بیگانگان قرار داده بود باکشتار بیرحمانه هزارها زن پیشتاز و انقلابی میهن ما در زندان ها و شکنجه گاه ها دشمنی دیرینه خود را با نهضت جوان پیداری زنان کشور پرملاساخت و بدین ترتیب مورد نفرین همه زنان پیشتاز و دو رانسان کشور ما واقع گردید.

((حزب به نقش شما زنان نجیب افغان در دفاع از دست آورد های انقلابی مردم ما ارج و ارزش بزرگ قایل است، امروز بدرا ن برادران فرزندان و شوهران شما از آرمان های مقدس خود دفاع می کنند و حماسه می آفرینند اما در پشت سر این قهرمانان و حماسه آفرینان زنان و مادران قهرمان این حاملین اندیشه ها و ارمان های انسانی و نجیبانه قرار دارند.))

به یقین امروز مردان و زنان دو رانسان ما در فروغ آرمان های والای انقلاب آزادی بخش نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن بر همه تاریکی ها و نابسامانی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دی چیره گی حاصل می نمایند و با همت والای خویش دشمنان آتش بجان دین و آئین و مامن مقدس خود را یکی بعد دیگر محو و نابود می سازند و سرانجام جامعه بی را ایجاد می نمایند که در آن ظلم، بیعدالتی، حق تلفی و سایر تفاوت ها و نابرابری های نژادی، قومی و لسانی جنسی و منطقوی راه نداشته باشد و همه زحمتکشان افغانستان نوین در فضای کاملاً آزاد آباد و صلح آمیز بزندگی آرام و شرافتمندانه خود ادامه دهند.



نونهایی از صنایع دستی داغستان



گوشه‌یی از یک دهکده قدیمی و کوهستانی در داغستان

اینک ۵۴۰ سال شمسی پس از تولد نظام الدین امیر علی شیرنوائی (۱۴۴۱ تا ۱۵۰۱) م درمی یابیم که وی نه تنها هنر مند هنر پرور، شاعر، پادب شناس و ادب دوست، وزیر دانا و کار گزار، پارسای پاک دین، پاکدل و مدد کار آدمیان، صوفی نقشبندی دلدادۀ کردگار بود(و این همه رادر باره او قدیمیان در یافته بودند)، بلکه ملتفت می شویم که او نیز (بحساب جستجوی علمی امروزی) وعده گاه تاریخی، جغرافیائی، بشری آسیای مرکزی، با خراسان بود: شخص حلقه وصل و اتحاد جاودان مردمان نیکو دل و تازه خون شهبسوار دشتبای آسیای مرکزی و آسیای علیا باد هقانان روستا و شهر نشینان جهان کهنسال خراسان امیر علی شیرملتقای چمن زار باکشت زار بود و این معنی بهناور دارد.

از هر جانب اندازه کنیم، باهر مقیاس اندازه کنیم، از هر بعد بنگریم چاپ آثار و ترجمه آثار امیر- نظام الدین علیشیر نوائی را از ضروریات عمده عصر خود تشخیص خواهیم داد. پس باید با او بیشتر و بهتر آشنا شد: با او و با آثار او، با او و با احوال او.

آن بزرگوار چهار دسته آثار دارد: نثر ترکی، نظم ترکی، نثر دری، نظم دری. همه آثار او را که در جهان امروز بدست داریم باید چاپ کنیم، آنچه را به ترکی نوشته نه تنها بچاپ رسانیم بلکه باید ترجمه کنیم.

در باره احوال او دیگران در زمان او و پس از او، آثاری نوشته اند که آنرا باید نشر کنیم، در قرن حاضر تحقیقات مزید به طرز امروزی در باره او شده است که باید ترجمه و مجمل آنرا نیز تهیه و بچاپ رسانیم. ازجانب دیگر، چون خوانندگانی کلیات هر نویسنده بزرگ کار متخصصان است، باید برگزیده همه آثار او را با ترجمه چاپ کنیم (چنانکه برگزیده آثار امیر خسرو بلخی دهلوی رادر سه جلد کوچک چاپ کرده ایم) باینصورت عمده کافی خوانندگان به آثار آن بزرگوار دسترسی خواهند داشت.

چاپ های تاشکند ولیننگراد پایه سودمند چاپ کلیات خواهد بود اما رجوع به عکس نسخه های خطی معتبر کتابخانه های استانبول، تاشکند، پاریس و غیره ضروری می افتد.

دکتور روان فرهادی

ضرورت نشر

آثار نوائی

(۱۸۴۴-۱۸۹۰ ق)

ولزوم نشر آثار در باره او

درین مقاله مجمل، بر نامه کار های اجرا شدنی را پیشنهاد می- کنیم خوانندگان باید برای آشنائی با فهرست آثار امیر نظام- الدین علیشیر نوائی به مقاله دکتور محمد یعقوب واحدی جوزجانی مراجعه فرمایند.

استنساخ متن کلیات .

استخراج متن همه کتب و رسایل نوائی به ترکی و دری که میسر باشد با استفاده از:

- ۱- نسخه های خطی میسر در کشور .
- ۲- نسخه های خطی عمده میسر در کتابخانه های عمده جهان .
- ۳- نسخه های چاپی سابق موجود به خط عربی .
- ۴- نسخه های چاپی موجود بخط کریمی (مشهور به خط روسی که در آسیای مرکزی شوروی متداول است).

مندرجات هر کدام از اجزاء کلیات:

مقدمه الف: پیشگفتار بر چاپ با معرفی نسخه های خطی عمده که مرجع متن مرتبه برای چاپ قرار گرفته است .
ب: مختصر احوال امیر علی شیرنوائی .

ج: مقام همان کتاب یاز ساله در مجموع آثار امیر علی شیرنوائی .
متن کتاب یاز ساله :

حواشی بصورت باورقی شامل توضیح مختصر لغوی یا ادبی یا تاریخی .

فهرست های الفبائی اسلام

(اشخاص، اماکن، کتب قدیم و غیره).
فهرست الفبائی مطالب
فهرست الفبائی لغات دشوار و قابل توجه و معنی آن
فهرست مندرجات
تصاویر بشمول مینا تورها
مندرجات اجزاء کلیات که به نثر ترکی است.

علاوه بر مندرجات فوق الذکر (یعنی بیان مندرجات هر کدام از اجزاء کلیات):

- ۱- ترجمه کامل متن بزبان پشتو یا دری (صفحه مقابل صفحه یا ستون مقابل ستون).
- ۲- فهرست الفبائی لغات قابل توجه از نظر زبان شناسی یا ترجمه .

مندرجات اجزاء کلیات که به نظم ترکی است :

علاوه بر مندرجات قبل الذکر (یعنی بیان مندرجات هر کدام از اجزاء کلیات):

- ۱- ترجمه تحت الفظ به نثر دری که امکان ترجمه منظور دری را برای علاقمندان در آینده میسر کند .
- ۲- مقارنه و مقایسه به اشعار دری عهد امیر علی شیر نوائی علیه-الرحمه .

مندرجات اجزاء کلیات که به نظم یا نثر دری .

علاوه بر مندرجات قبل الذکر (یعنی بیان مندرجات هر کدام از اجزاء کلیات):

۱- مجمل کتاب یاز ساله بزبان

ازبکی
۲- مقایسه اثر به آن آثار ترکی مولف که در موضوع ارتباط با این کتاب یازساله داشته باشد .
منتخبات آثار نوائی (با ترجمه و مینا تورها) .

- ۱- برگزیده نظم ترکی .
- ۲- برگزیده نظم دری .
- ۳- برگزیده نثر ترکی
- ۴- برگزیده نثر دری
- ۵- منتخبات نظم و نثر بر ای کود کان (باتصاویر)

نشر کتب و رسایل شرح احوال و آثار و افکار امیر علی شیرنوائی:

۱- نشر متن کامل همه آثار دری و ترکی که در عصر نوائی و قرن های بعد از و درین زمینه تالیف شده و متن خطی یا چاپی آن میسر شده باشد .

۲- مجمل اصل یا ترجمه مجمل کتب عمده که در عصر حاضر درین زمینه به ترکی یا دری تالیف شده است (بشمول زندگی نامه که عالم شرف الدینوف نگاشته است) .

۳- ترجمه مجمل آثار محققان دیگر درباره امیر علی شیر نوائی (بشمول زندگی نامه ای که بر تلس فقید نوشته است) و کتب تحقیقی درباره مثنوی های نوائی .

۴- روابط مولانا جامی و نوائی در یک رساله خاص .

نشريات علمی ما بعد :

۱- الف: نشر دیوان اشعار شعرای ترکی زبان که معاصر نوائی بوده اند بطور خاص آنان که درساحه جغرافیائی با فغانستان زیسته اند (مانند لطفی هروی، ثانی بلخی) .
ب: ضمناً تاریخ ادبیات ترکی شرقی بخش دوره تیموری باید تالیف و نشر شود .

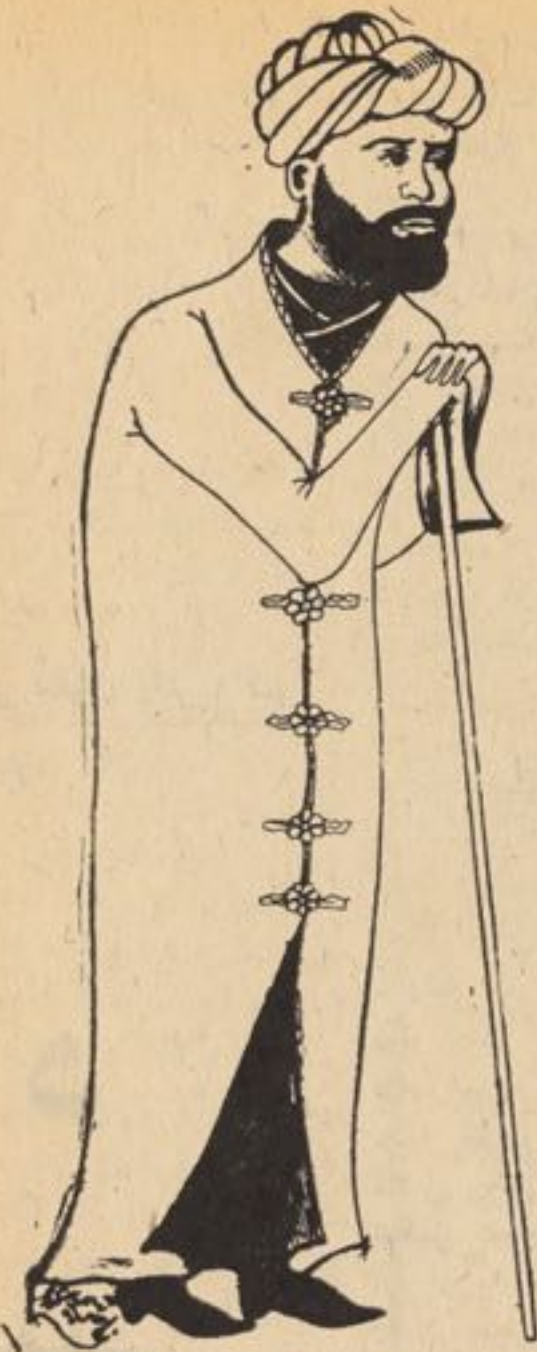
۲- نشر آثار منتور ترکی زبان معاصر نوائی که نویسندگان ترکی زبان معاصر نوائی نگاشته اند، با ترجمه .

برنامه چاپ کتب و رسایل معاونه:

- ۱- قاموس جیبی او زبیکي به پشتو و دری
- ۲- قاموس جیبی ترکی به پشتو و دری
- ۳- قاموس جیبی پشتو به اوزبیکي و ترکمنی .

۴- قاموس جیبی دری به اوزبیکي - دستور زبان اوزبیکي (بطور مجمل با شرح پشتو و دری)
بقیه در صفحه ۵۳

مخمس نوابی بر غزل نوابی



از شکوه آریانا نام بلخ آمد پدید
عالم عرفان از اسلام بلخ آمد پدید
خوب بایام از ایام بلخ آمد پدید
بزم می در کام در آشام بلخ آمد پدید
این همه اعزاز از انجام بلخ آمد پدید

آن شکاری این دل غمگین ز خود نکند
گر دسرد و رم نداد و جان شاز خود نکند
ذره سان آن شمس تابان بعبت از خود
هیچکس عنقای معنی بر اسکار خود نکند

شاد باش ایل کاندردام بلخ آمد پدید

مدتی شد در دم افتاده سودا منی
ای خوش آن فرصت که نوشتم می زمینانی
عاشقم بر شهید جان بخش و الای
گوهر غایب شد اندر قعر دریایی

وین زمان از قبته الاسلام بلخ آمد پدید

از گریبان افق نجم جلی پیداشود
از میان اقیانوس باری می پیداشود
اندرین ظلمت سر انور علی پیداشود
شامیان را بعد ازین قمر علی پیداشود

کاین منور زمان شمع اندر شام بلخ آمد پدید

چشمه سار بلخ می باشد شفا بخش و معین
شستشو کن قلب خود ای جان تو با عین یقین
رنجایت می شود ای استکار و پاک دین
ثانی خلد برین یعنی نزار شاه دین

در مقام لازم الاکرام بلخ آمد پدید

آبرو از جوید بار بو که می جبتند خلق
از سریر بارگاهش تخم می جبتند خلق
لاله و نسیرین و گل از شوره می جبتند
عین آب زندگی از کوفه می جبتند خلق

ای سکندر بین که اندر جام بلخ آمد پدید

اندرین راه ای سخنور یا خا طره جوی
روشنانی بزم عرفان از نزار شاه جوی

از نوابی ای نوابی یا عالیجا جوی
در صراط مستقیم زندگی همراه جوی

که شاه پیشه شب نام بلخ آمد پدید

شعر از شرح نوابی جویدان
خط از امیر فقیر

(۱) چشمه شفا مقصد تمام چشمه شفا معروف است که در نوار و در سر قندهار (بوین قندهار) ولایت بلخ واقع است
(۲) بوک که از معانی آن نیز گویند درین مقام سلطان اصفهان بود که در این وقت در بلخ بود که از نزار شاه جوی
(۳) بارگاه نام تهر است در کوه سالی چنان بلخ که مقام و منزل سلطان ابراهیم اول بود (۱۰۰۰) بر سر بلخ نوابی که در کوه کبکفت قانی تهر بود

د مینې

مرغلره



دغه افسانه به شمالي هند کسی
پېښه شوی . هو په هغه سیمه کسی
چی له بل هر ځای نه ئی به زمکه کی
دمینې نیالکی ډیره ښه وده کوی .
د هندوستان په قطبي برخه کی یوه
داسی سیمه پرته ده چی تورو او
گورو څنگلونکلو منظرو او د سیند
ونو باکو اورنو او بوته ئی دجنت زړه
هم بسخپری .

ښکلی او زړه وړونکی دزی نی
دکال په هر موسم کی دگلو نو به
پوتواو غوټیو باندي پتی دی په افق
کی ئی تور لوړ لوړ غرونه چی دارو-
نکی پتی لری هسک دریدلی . څوکی
ئی به سیمنو واوورو پتی او سرورنه
ئی اسمان ته رسیدلی دی . دنن نه ډیر
کلونه وړاندی په دغه ملک کی یو ښکلی
ځوان شاهزاده چی د ډیر ښه احساس
خاوندو حکومت کاؤ دغه شاهزاده به
ټولو خلکو گران ؤ او هر چا به ورته
داحترام په سترگه کتل . یوه ورځ
ددغه ځوان شاهزاده زړه دیسوی
داسی بیغلی دمینی ددام به لومه کی
ښکیل شوچی دحسن او ښکلا او -
ازه ئی به ټول هیواد کی خیره شوی
وه او هیجری ساری نه لیدل کید .

هغه خپل مین زړه دهغی به پښو
کی واچاؤ او هغه ښکلی بیغله چی
لکه دسیرلی نوی غوټی به نسوی
ځوانی راغلی وه خپله میرمنه کړه دوی
دواړو یو د بل سره ډیره مینه درلوده
یو به دبل به لیدلو خوشحاله او
دیوی ډیری پتی او رو ښانه راتلونکی
په هیله ئی دژوند شپې او ورځی به
ډیر ښه رنگ سره تیرولی . او دا
فکر ورسره ؤ چی ددوی راتلونکی
ژوند دی لکه دجنت غوندي وی . ددوی
دواړو به زړه ونو کی دو مړه پاکه
مینه به ټوپووه چی دشاعرانه تخیل
په چو کات کی هم نه ځاییری مینانو
ددغی سوزونکی مینې څخه لایونیم
کال نه ؤ تیرشوی چی ناڅاپه سر
نوشته دژوند دکاډی ارا به بلی خواته
ورخوله . او هغه ښکلی نجلی چی د
خپلو خومینو سره یو نږدی څنگل
ته دسیل دپاره تللی وه دیو سا رانی
گل دپویو لوله کبله مسمومه شوه
او چی کله ئی مانی ته راوړه نو په
ډیره گرازی سره ئی سپاه ورکړه .
شاهزاده چی کله دخپلی معشو قی
په نا بیره مرگ دخپل ژوند مانیسی
نږدلی ولیده نو به ژوند کی ډیر
بی هیلی شو .

دخپلی مینې له مړینې نه به وروسته
تل به یوه گوښه کی غلی او چسپ
ناست ؤ اودغم پیتی به ئی په زړه
پروت ؤ . دهیجا سره ئی خبری نه
کولی . یوی ورځی نه به ئی بلی ته
غوښی او به کیدی تر دی چی د مخ
هندوکی ئی به کی راووتل او لاسی
تیریدخلک به ویره کی شوه چی هسی
نه کومه ورځ ځان مړ نه کړی . خو دا
چی شاهزاه نه وروړ نه مورنه خور
نه او لاد اونه نور څوک داسی لنډ
خپلوان درلودل چی غمونه ئی ورسره
سپک کړی اودزړه به زخم ئی ورته
ددرته ډاډ او تسلی پتی کیردی . شپې او
ورځی به ئی دخپلی معشوقی دبی
سپاه کالبوت له څنگه تیرولی تکیه به
ئی ورته وهلی وه او دیو ژورغم به
سمندر کی به لاهوشوی ؤ .

خو یوه ورځ ناڅاپه دخپلی مړی
معشوقی له څنگه پاڅید او خپلی مانی
ته لار داسی بریښیده لکه چی په
وضع کی ئی یو څرگند بدلون راغلی
وی . په تندی کی ئی دیو هوډنسی
ښکاریدلی . سمند لاسه ئی امر وکړ چی
دڅنگل دخو شپو به ونودلر گیوڅخه
دی دده دمینی دپاره یو صندوق جوړ
کړی شی . او بیا دی دهغی مړی -
دښورو او سیمینو زرو څخه به جوړ
شوی پوښ کی ونغاړی او به دغه
صندوق کی دی کینودل شی . دصند -
وق مخ دی په بی مثال مرمی ډیرو
چی ډیری گرانې او نادرې وی و
پوښی . چی ددغه کار دسر ته رسولو
دپاره ئی ډیر مشهور سنگ تراشان
له هری خواته راو بلل . دا امر ئی
هم وکړ چی ډیر قیمتی جواهر دی به
کی ولگوی . خو چی دصندوق مخ ډیر
ښکلی شی . په ټوله هغه موده کی چی
سنگ تراشان او هنرمندان ددغه
لوی شاهکار به جوړ ولو بوخت ؤ
نو شاهزاده به هره ورځ دمانی دانگر
په منځ کی ددنگو رنگو ونو دکورو
ښاخو نو به لار او بسر کی دخپلی
پخوانی مینې به فکر کی ډوب تللی
ؤ . کله به دخپلی مینې کوټی ورته
او بیا به هغو څایونو کی چی یو له
بله سره به ئی دمینی راز ونیاز کاؤ

او خوږی شیبی به ئی تیرولی کیندسته
اوپه خپلو تیرو شوونیک مرغیو پسی
به ئی دارمان لاسو نه وروړل داسی به
ښکارید چی دژوند په ټولو شیبو کی
ورسره هغه ښکلی تر څنگه ناسته ده
او دخپلی پخوانی مینې راز او نیاز
ورسره کوی . په ډیر غم کی هم دهغه
له سترگو څخه داوښکی یو څا څکی
نه تویده څکه چی ژړا او اوښکو تویو
لودانه شو کولی چی دهغه دخوږو
تسکین دی پری وشي .

هغه هیڅکله نه اغوښتل چی خپله
سوزونکی مینه دی دنورو خلکسو
غوندی هسی به ئی گمو چاروسره له
یاده وباسی .

خویوه ورځ چی دهیواد گن خلک
دهغه دلیدلو دپاره راغلی ؤ . نو به دغه
وخت کی خلکو ته دخپل تصمیم څخه
داسی خبر ورکړ او ویل:

شاهزاده . زما دپاره نور هیڅ
نه دی پتی شوی . وروسته له دینه
داهم تشم کولی چی دبلې مینې زولنی
به ښوکی واچوم او یا خپل لاسی
دبلې ښځی به لاس کی کیسږ د م
یوازینی هیله چی لرم هغه داده چی

یو پوه او په کار کی هوښیار ځوان
پیدا کړم دخپل نظر لاندی ئی وروزم
او یوه ورځ وروسته له ځانه دهیواد
هر څه او ټولی چاری هغه ورپریردم .

نو تا سو ته وایم چی سر له نن
ورځی څخه زما هوډ دادی چی خپل
ټول وس دخپلی معشوقی به یاد

دیوی داسی مانی به ودانولو کی به
کار واچوم چی به ټوله نړی کی ساری
او مثال ونه لری . دامانی باید دو
مړه ستره او ښکلنی وی چی وکړای
شی زما دمینی تابوت ته به خپله

پراخه سینه کی ځای ورکړی . غواړم
چی به دغه ځای کی دی یو داسی مانی
دآبادولو کار بیل کړم چی تر اوسه
پوری چانه وی جوړه کړی . او نه ئی .
څوک وروسته به دی جوړه کړی .

داسی مانی چی دټولی نړی دخلکو به
زړه وهو کی ئی دلیدلو او ننداری ولولی
راپورته شی . هو داسی یوه مانی چی
دیوی ډیری شته من خزانی به دود
دتل دپاره به دغه جنت نشا نه سیمه
کی پاتی شی او به لیدلو سره ئی هر
څوک لوی وی او که کوچنی ښځه او

که نری دهغی بنخی روح دینبی دغاو کړی
چی عشق ئی دومره لوی شاهکار
منخ ته راوینکلی دی. زه به دغه
مانی باندي دهغه سوزانه عشق له
کبله چی به گوگل کی ئی لرم دمر -
غلری دمانی نوم ددم. خلکو چی دخپل
خوان شاهزاده سره ډیر مینه لرله
په ډیره خوبه ئی دهغه دروند هرکلی
وکر او ئی مانه. او په هغه ورځ ئی
کار دیوی بنکلی دری په لمن کسی
چی دستر گودیدنی دغرونو په
سپینو خوکو لکید پیل شو. ورځی
میاشتی او کلونه تیر شول خوان -
شاهزاده خپل ټول وخت دمرغلری
دمانی دجوړولو او بنکلی کولو به
چارو وتیراوه او یوه شیبه به ئی هم په کی
بی پروائی نه کوله. دهغه خای به
شاهخوا کی چی مانی په کی جوړید
له کلی زرغونی غونډی پرتی وی او
بنکته خوانه ئی یومست سنید چی
دلیونیو غونډی ئی سپین زگونه به
خوله باد یدل په غورزنگو نو روان و
له ورايه به په شته خړه کی دنو رو
بمارونو دآبادی نسی اونبانی هم
بنکاریدلی. دمانی دودانیدلو کار به
ډیره بیره روان و او دسرو مرمر -
ستنی لکه دسرو گلو نو به رنگت
پورته کیدلی او د شاهزاده دمعشوقی
په جواهرو کی نغبتی تابوت دمانی
دلوی تالار په منخ کی کینودل شو
دهغو ستنو په منخ کی چی په لوړ
والی کی ئی داسمان سره سیالی
کوله دهنداری غونډی روښان دیوالو
نه جوړ کړی شول او بیا ورباندی
یوه خوړنده گنبد دمرمر و خخه ووهل
شوه چی کلونه، کلونه د ربا ندی
سنگ ترا شانو او معمارانو دخپل
فن او هنر داد ورکړ. دغه گنبد به
لکه دالماس داسی برینیدله وکار
په بیل کی دامانی دومره باعظمته او
لویه نهوه اونقشه ئی ډیره کو چنی
کینلی وه. په زرو جړ او شوی پردی
به دستنو له خنکه خوړندی وی او
د بنکلی معشوقی تابوت به ددغی
مانی په منخ کی هغه دماشوم غونډی

غلی او آرام له سترگو کیدچی دسرو
گلونو په منخ کی به یوه خواجه خوب
ویده وی. دمانی گنبده ئی هم په اول
سرکی په شنه کاشی باندي پوښلی
وه او په منخ باندي ئی ورته سپین
زرلکولی و خو یوه ورځ چی شاهزاده
راغی نو دغه ټول شیان ئی خوښ نه
شول. نو امر ئی وکر چی مانی بیرته
له سره جوړه کړی. ده به ویل هغه
عظمت جلال او کمال چی مانی تصور
کاؤ دغه مانی ئی زما په نظر کی نه
شی خلولی. اودمینی داسمانی رویا
سره سمون نه خوری. شاهزاده اوس
هغه پخوانی به زړه نازک اوحسا -
ساتی خوان نه و چی یوازی دیونجلی
مینه ئی به خیال باندي لوبی وکړی
اودزړه تاورنه ئی ورته ولرزوی بلکه
دوخت تیریدلو دهغه څخه دیو پوخ
فکر خښتن جوړ کړی و. او به بنه کی
ئی دژوند سره دمینی او کلک هوډ
نسی بنکاریدلی. ده به په پوره قوت
دمینی دمرغلری دمانی دجوړولو په
کار کی ونه اخیسته. چی دپسرو
کلونو په تیریدلو سره ئی دبنکلا
پیرندلو په هنر کی هم لوی لاس
پیدا کړی و. اودهغه نبوغ له کبله
چی درلود هره ورځ به یی یوه نوی
نقشه چی هیڅ سابقه به ئی نه درلوده
جوړوله. او دمانی دچارو به بیلوبیلو
برخو کی به تطبیقده له دسلگونو
ډولوقیمتی ډبرو په بنکلا یوه شوی و
او امر یی کړی و چی به هره بیه وی
باید چی هغه واخلی. او دمینی دمر -
غلری دمانی دبنسپولو په چارو کی
ورته کار واخیستل شی. درنگو لو
په چارو کی هم دیو لوړذوق خاوند
اوپوخ اشعار شوی وه او ورو سته
له دی یی دپخوانی شیانو به باب فکر
نه کاؤ دمثال په ډول نور دهغه دپاره
لعابی - سپیایی او طلائی رنگونو
از زشت نه درلود یوازی فیروزه سی
رنگ چی لکه دیسرلی دشین آسمان
غونډی خلیدونکی وی ډیره ئی خوښوه
چی ددی سره یی تیز از غوا ئی
رنگ هم به زړه پوری و. هغه دا

غوښتل چی دمانی لوړی ستنی لکه
دیو نامعلوم سیوری غونډی ددغو
رنگو نو ترمنخ وکسید ما ئی ټولی
ډیری نسی چاری او دستنو دبنکلا
برخی ئی خپله نقشه کولی چی خلکو
او نندار چیانو به ورته له هغی اولی
ورځی څخه دحیرت په نظر کتل خو
هیڅکله ئی دهغه جلال - عظمت بنکلا
او جمال چی دکار په پای کی ئی خان
راخرگند کړ تصور قدری هم نه شو
کولی. هر کله به چی نندار چیانو
ددغی ستیری مانی دچارو جریان ته
کتل نویو بل ته به ئی په غوږونو کی
ویل. رښتیا چی څومره ستره او
بنکلی مانی ده. وگوری چی عشق او
مینه په سپری کی څومره لوئی او نا
شونی چاری تر سره کوی. دهغه
هیواد ټولی بنخی اومدارنگه دنسری
بنخی به چی دمینی له دغی کیسی
څخه خبریدلی اودشاهزاده وقایه یی
لیدله نو به زړونو کی به ئی ورسره
مینه پیدا کوله. او دیوی داسی
رښتینی مینی هیله به ئی درلوده د
مانی په منخ کی دتیریدلو یوه لویه
لاره جوړه شوی وه چی سرو ستنوی
په دواړوخواو کی کتار جوړ کړی و.
دکار په پای کی به هره ورځ شاهز -
اده دمانی په لوی تالار کی کښیناسته
اوله دغی لاری څخه به ئی مخامخ
لوری ته کتل. بنکلوستنو پراخه
تالارونو دزړه وړونکو رنگو نوسره
یوبی مثله تړون درلود. چی بی
اختیاره به ئی دهر لیدونکی په زړه
باندي لړزه راوستله. او بنکته به
لوید. شاهزاده به شیه او ورځ چپ
او په فکر کی ډوب دمانی په لوی
تالار کی کښیناسته. اودگڼو خنکلونو
پراخه منظری ته به ئی کتل. له ورايه
به ئی دغرونو سپینی واورینی څوکی
تر نظره کیدلی. او ددغو بنکلاؤ له
خوسره لروی ټولوبیا هم خو شحا له
کید لو څخه به یسی احساسات را
پار یدل خو سره لاندی
ټو لو بیا هم خو شحاله
نه بنکارید. دهغه په نظر کی دمینی
مرغلری اوس هم نیمگړی وه او هره
ورځ به ئی ځنی کوچنی بدلونونه به

کی راوستل. یوه ورځ ئی وویل
چی دقبر په منخ ډیر باید ساده وی.
او چی دلیری شیبی دپاره هلته په فکر
کی ودرید بیایی وویل. دقبر له سره
او شا او خوانه دی ټول بنکلی شیان
لری شی. ددی خبرونه وروسته دوه
ورځی پرله پسې مانی ته رانه غی په
دریمه ورځ به داسی حال کی چی
دسیمی یو شمیر خلک څو تنه مهند -
سان. معماران او دبنکلا پیرندلی
یوهان ورسره و دمینی مرغلری مانی
ته راغی. کله چی خپلو دمینی دمر -
غلری مانی وکتله نو ټول دهغی
بنکلا - جلال او جمال ته حیران پاتی
شول. دمینی مرغلری سوزه هیڅ
نمیکر تیانه درلوده. او لکه دبنکلا
دالمی غونډی ئی خپل سرد شنواو
بنکلو بانغونو ترمنخ آسمان ته پورته
کړی و. خو یوازی یو شی موجود و
چی هغه دمانی دبنکلا او بنایست
تناسب له منخه وړی و او هغه دشا -
هزاده دمعشوقی تابوت و. یعنی هغه
تابوت دیوی داسی ستیری مانی به
نسبت ډیر کوچنی او نا چیزه له
سترگو کید. هو دغه تابوت دمانی
ټوله بنکلا ورخرايه کړی وه او اوس
دیو بی ارزښته صندوق څخه زیات نه
و. چی په هیڅ ډول ئی دمینی دمرغلری
دعظمت او لو یوالی سره سمون نه
درلود. داتاوت دندار چیانو له نظره
داسی بنکاری لکه چی دالماسو به
سنیدکی یوه بی ارزښته غونډی کڅوړه
پرته وی شاهزاده دیو څه وخت لپاره
دخلکو به وړاندی چپ او به فکر کی
پاتی شو دخلکو څخه یو هم نه پوهید
چی په دغه شیبه کی شاهزاده به کوم
فکر کی وخودغی بی خبری و یسر
وخت ونه نیو. څکه چی شا هزاده خو
له پراښتله په سوږ غزل وویل :
یوازی یوشی دمینی دمرغلری دمانی
بنکلا ورخرايو چی هغه ددغه تابوت
شته والی دی. هلې ډیر ژر هغه زمانه
دغه بنکلی مانډی څخه دبا نسی
وباسی

(پای)

مهمواره ای رنگین کمان ، در کناره های بام ای گلین زیباست در شب های پر فی پیش آتش ها نشستن و دل به رو یاهای دامنگیر و گرم شعله بستن ، بسیار زیباست شب و آتش ، برف و شعله ، آتشی که شب را می سوزد و شعله ای که برف ها را آب می کند ، و به یاد آوردن آیین نیاکان را و دل بستگی های آنان رابه آتش ، آتش که انسان را گرم کرده است و مقدس است و یاد آور بسیاری از چیز ها می تواند بود . به یاد آوردن آتشیگاه ها و آتشیگاه ها و آیین زردشت که داد رابنیان نهاد و بر ضد بیداد ، ظلمت سیاهی و تاریکی به ستیزه بر خاست . و آتشی که او افروخت کلام اهریمنان و جا دوان و سیا حکاران را سوخت ، داد را بر روی زمین بر قرار کرد ، آتش او نشانه ی زندگی است . زندگی خود مانند آتشیگاه است . این آتشیگاه رادم انسان ها گرم و فروزان می دارد . کار شان ، حرکت شان و پویندگی های شان . زندگی آتشیگاه

آفتاب و باد و باران بر سر ت افشان جان تو خدمتگراتش ...
سربلند و سبز باش ای جنگل انسان ! ، لبخند پیر مرد که برای کودکان داستان از خود گذری های ارش کمانگیر را می گوید و خود عاشق شهادت های ارش است و قصه های حماسی گذشتگان و با زمستان و دل مردگی و سردی همیشه سترزه کرده است .
شب های زمستان را با قصه هایی از باغ های آتش و قهرمانی های ارش به صبح رسانده است و مزدهای روشنی مید هد و بشارت بهاران و کندهای دیگر گذاشتن او در کوره آتش که رو به سردی و خاموشی است و همچنان خیره شدن او در سیاهی ها کلبه و کتاب زمان را و رق زدن و به گذشته ها فرو رفتن و پرداختن و آنگاه زیر لب آهسته با خود گفتگو کردن او ، تصویری است شاعرانه و در اوج گویشی تمیز و آراهای از یک شب تاریک

خود کودکان است پیر مرد نتیجه گیری نمی کند و در سطح واعظان اندرز گوینان بی عمل سقوط نمی نماید او این نکته را در یافته است که داستان های حماسی قصه ها و روایت ها و اسطوره های ملی و مبین خود به خود تاثیر گذارند .
کودکان سرا پا گوش اند . یکجا به ارش کمانگیر قهرمان بزرگ ملی ، به شور و شوق می آیند دل شان می خواهد که ارش باشند ارش های آینده ادامه دهنده راه آن جهان پهلوان . حماسه ارش آنان را بیدار نگاه میدارد در شب های دراز و سیاه زمستانی کارنامه ارش چراغ رده شان است . قوت روان های شان کودکان با شنیدن حکایت بلند ارش مهربانی را و خشم را یاد می گیرند مهربانی برای آنان که ستم دیده اند و زحمت کشیده اند و در اسارت نگاه داشته شده و خشم و نفرت بران برای آنان که از رنج دیگران گنج اندوخته

انسان جنگلی است روینده و بالنده در برابر حوادث سیلاب ها و توفان ها سر خم نمی کند ، از هر شکستی بارور تر می شود و ریشه های خویش را در زمین فرو ترو عمیق تر میکند جنگل انسان خاموشی و سکوت را و خشکی و افسردگی را هرگز نمی پذیرد . همیشه سربلند و سرسبز و سایه افشان است .
جنگل انسان با هر چه باد و توفان باشد به مبارزه بر می خیزد افسرده برگ ریزان و پژمرده نمی شود . جنگل انسان چشمه ها را در سایه ساران خویش می پرورد آشیان ها را می آراید و می سازد . جنگل انسان انبوه است بی پایان است بیکرانه و جا و دانه است آفتاب و باد و باران خدمت گزاران جنگل انسان اند جنگل انسان خود روان آتش را زنده می دارد آتش مقدس بیکار را و سیطره را و حرکت و پوییش را جان جنگل انسان که این همه سبز است شاداب است و سر زنده پاسدار آتش

حماسه ای ارزش کماتگیر

م . عاقل بیرنگ کوه دامنی

دیرینه یا بر جاست ، باید این آتشیگاه را پاس داشت تا رقص شعله هایش در کرانه ها بگسترده بدون تلاش مقدس بدون نفس آتشی گوره ی زندگی سرد و آتشیگاه زندگی خاموش می گردد ، که این گناه است گناه بزرگ و نا بخشودنی و سر بیچی از آیین نیاکان که دل بستگان روشنی ها بودند و پاسداران باغ آتش ، آتش ، رقص شعله ها الهام دهنده است و بیدار کننده و بر انگیزنده .

پیر مرد آرام و بالبخند کنده ای در کوره افسرده جان افکند . چشمپایش در سیا می های گو مسه جستجوی مسی کرد .
زیر لب آهسته با خود گفتگو می کرد .
(... زندگی را شعله باید بر فروزنده شعله ها را همه سوزنده .
جنگل هستی توی ای انسان !
جنگل ! ای روینده آزاده .
بی دریغ افکنده روی کوهپادامان آشیان ها بر سر انگشتان تو جاوید چشم هادر سایبان های توجو شنده .

و سرد و یخ زده زمستان که (نمونوروز) برای کودکان خویش که عاشق کار نامه های گذشتگان اند و پیر مرد آنان را باروح وطن پرستی آشنا می کند حماسه های قهرمانان ملی را به یاد شان می آورد و به آنان می آموزد که چگونه وقتی که بزرگ می شو ند از هم مبین خویش دفاع نمایند و وطن را و مردم را دوست بدارند . پیر مرد برای کودکان قصه های زرد پری و سبزیری را نمی خواند . قصه انسانی ار چمن را میگوید که برای آسودگی و رهایی دیگران خود را فدا کرد و قصه هایی ازین گونه برای کودکان آموزنده است و بر انگیزنده کودکان را باید تربیتی چنین داد نه اینکه آنان رابه افسانه های در خواب کرد که سرگذشت شاهزادگان و دختر شاه پریان باشد . کودکان بساید با اسطوره های میهنی بزرگ شوند به داستان های پر شور و انقلابی عادت کنند پیر مرد بهترین قصه های زمان را به کودکان خویش می گوید . پیر مرد اندرز نمی گوید حکایت می کند نتیجه گیری و فضاوت به دست

اند . تن به تولید و کار نمی دهند غاصبان اند و مستکبران پیر مرد که گرم و سرد روزگار را بسیار دیده است خود نیز عاشق کارنامه ارش است و در لحظات تنهایی نیز حماسه ای ارش را با خود زمزمه می کند و آتش یاد گذشتگان را فروغمند می دارد .
پیر مرد از لحظاتی که کوره زندگی خاموش شود شعله زندگی به افسردگی گراید بسیار بیمناک است و بیزار او دل بسته بی شورا است و شتاب و شوق و دوست داشتن زندگی و انسان ها که زندگی را می آریند و پاسدار آتش زندگی اند . او در کوره ی زندگی کسند های دیگری گذارد یعنی سرود شهادت انسان را می خواند .
شعر عصیان او را و داستان مفا و مت و ایستادگی او را و نفی کردن بیداد ارش از تبار آریایی است و بر ضد نهاد های بوسیده ای به مبارزه برخاسته است که تورانیان و فراسیاب ها بنیاد نهاده اند . یعنی تهاجم سیطره جویی عارت و تاراج و پیر مرد قصه گو ارش را و حماسه ای او را سخت دوست دارد .

است نگاهان مهربانی و داد گستری پس (سر بلند و سبز باش ای جنگل انسان)
زندگانی شعله می خواهد صدا سر داد عمو نوروز
شعله ها را همه باید روشنی افروز
کودکانم داستان ما زارش بود .
اوبه جان خدمت گزار باغ آتش بود .
قصه ی عمو نوروز (که: خود سوگوار ترین مرغ است و یگانه عاشق جنگل) از اینجا آغاز می شود تا حال هر چه دیدیم چشم دیدند شاعر بود که در روزی بارانی و برف آلود از شهر روانه ی کوهستان ها شده است به دهکده ها روی آورده است که از شهر و ندان دل گرفته است و ملول او که صدای های در گلو خفته ی نسلی را و ملتی را فریاد می کنند از جایگاه خویش از شهر بیرون می گسرد به گشت و گذار می پردازد تا خود ببیند و تجربه کند و لمس نماید که: (آسمان هر کجا آیا همین رنگی است) که او در دیاران خویش می بیند یا آسمان در هر کجا یک رنگ را ندارد . تا اینجا مقدمه ای بود از شاعر

برحماسه‌ی ارش کهانگیر - پیر مرد ازین
 چاه بعد داستان خود را آغاز می کند . او
 پیش ازین نیز به کودکان بیدار و به آینه
 سازان هوشیار قصه های گفته است .
 قصه ها یسی گاو ها ورستم ها
 و سراب ها و اسفندیارها را داستان زر دست
 و مزدک و بابک و مانی را که کارنامه های
 درخشان و شیوا و گیرنده دارند . و حالا
 حماسه‌ی ارش کهانگیر را قصه می کند او که
 «خدمت گزار باغ آتش بود . و خود در ختی
 تاور و پاننده از جنگل انبوه انسان پیر مرد
 چنین ادامه می دهد .

« روزگاری بود .
 روزگار تلخ تلخ و تاری بود
 بخت ما چون روی بد خواهان مانیره
 دشمنان بر جان ما چیره
 شهر شیلی خورده عذیان داشت .
 زندگی سرد و سیه چون سنگ
 روز بدنامی
 روزگار تنگ
 غیرت اندر بندهای بندگی بیجان
 عشق در بیماری دل مردگی بیجان
 فصل ها فصل زمستان شد .
 صحنه‌ی گلگشت هاگم شد نشستن در
 شبستان شد .

در شبستان های خاموش
 می تراوید از گل اندیشه ها عطر فراموشی
 ترس بود و بال های مرگ
 کس نمی جنبید چون بر شاخه برگ از
 برگ

سنگر آزادگان خاموش
 خیمه گاه دشمنان پر جوش
 مرز های ملک
 همچون سرحدات دامن گستر اندیشه بی
 سامان

برجهای شهر
 همچو بارو های دل بشکسته و ویران
 دشمنان بگلشته از سر حد و از بارو
 هیچ سینه کینه‌ای در بر نمی اندوخت
 هیچ دل مبری نمی ورزید
 هیچکس دستی بسوی کس نمی آورد .

هیچکس در روی دیگر کس نمی خندید .
 باغهای آرزو بی برگ
 آسمان اشک ها پر بر بار
 گرم رو آزادگان در بند
 روپسی نامردمان در کار ...
 انجمن ها گرد دشمن
 رایشن ها گرد هم آورد دشمن
 تابه تدبیری که در ناپاک دل دارند
 هم به دست ما شکست ما براندیشند
 نازک اندیشان شان بی شرم
 که مبادا شان دگر روز بی در چشم
 یافتند آخر فسونی را که می جستند ...

پیر مرد برای کودکان بیدار قصه می کند
 از روزگاران تلخ و تار می گوید از هنگامی که
 سپاه اعریمنی افراسیاب به سر زمین آریانا

تاخت و تاز آورد . فضا را تنگ کردند و نفس
 هارا در سینه ها زندانی نمودند . به بیداد
 و تاراج و آدم کشی پرداختند ستم ها روا
 داشتند . و پاک بیان را که پاسدار کردار نیک .
 پندار نیک و گفتار نیک . بود در اسارت
 کشیدند سپاه لگام گسیخته و دیوانه‌ی
 افراسیاب که از ماورای سیحون آمده
 بودند ناتوانستند ویران کردند و نا بسود
 نمودند . آتشگاه ها و دانشگاه ها و کتابخانه ها
 را بادانش دانشمند به ستیزه و پر خاش
 پرداختند . مجال هرگونه اعتراض را نمی -
 دادند اعمال بیداد گرانه‌ی خویش را موجه
 می پنداشتند سپاه شیطانی افراسیاب ر حرم
 نمی شناخت از سلاله‌ی ظلمت و ظلم بودند
 روشنی هارا رخصت ظهور نمی دادند بسا
 چراغها و چراغداران به دشمنی برخاسته
 بودند فرمان می رانند و یکه نازی میکردند
 و به آریا نژادگان اذیت و آزار می رساندند
 سپاه بی دادگر افراسیاب برای به کرسی
 نشاندن منقذ زور و دروغ گو شش میکردند
 جواب آن کسی که از رفتار خود سرانه‌ی
 شان انتقاد می کرد سر نیزه و خنجر بود .

باری روزگار تلخ و سیاهی بود افراسیابیان
 آریایی نژادگان را تاملی توانستند تو عین
 و تحقیر می کردند . کار به استخوان مردم
 رسیده بود باید با این وضع خانه داده
 میشد ورنه تباهی و نابودی را در پی داشت
 بخت با پاسداران بیداد و سپاه تاراج گر
 افراسیاب یار گشته بود آ نان بودند که
 بر مرکب مراد سوار گشته بودند و به یکسه
 نازی و شمشر بازی می پرداختند . سپاهیان
 افراسیاب از آریایی نژادگان هر که در برابر
 شان مقاومت می کرد می کشتند . هیچ رحم
 نداشتند چون خرد نداشتند و بی بهره از
 دانش بودند و در وجودشان جاودان و دیوان
 رخنه و نفوذ کرده بود باری دشمنان سپاهیان
 افراسیاب تسلط و قدرت و چیرگی یافته
 بودند روز روز آنها بود به گنج های سرشار
 دست یافته بودند به سر زمین فیض بار
 آریایی نژادگان که در اثر کار و تلاش صادقانه
 سرزمین خویش را آبادان و شاداب کرده
 بودند آبادی و شادابی و سر سبزی قلمرو
 آریایی ها افراسیاب را به و سوسه افکند
 اوبه سرزمین روشنائی ها ناخفت و بخت با او
 یار گردید و توانست به امیال شوم خویش
 برسد و این دل آزار و غم انگیز بود برای
 آریایی نژادگان بزم می آراستند و شادمانی
 برانند از سر زمین های خویش بیرون کنند .
 تادبیر مهاجمان را یارای یورش نماند .
 آریایی نژادگان را غیرت و عشق و پایداری
 بود اما مجال نمی یافتند اگر سر بلند می -
 کردند سرکوب می شدند . دشمن مسلط
 گشته بود دشمن تا می توانست از اوضاع
 به سود خویش استفاده می کرد . دشمن فضا
 را بسیار تیره و تاریک و دود زده و غم انگیز
 کرده بود دشمن زمستان آورده بود زمستان

اندیشه ها و روش های دشمن مجال شگفتن و قد
 برافراشتن نمی داد ترسی را که دشمن
 تبلیغ کرده بود کارگرافتاده بود ز مستان شده
 بود و همه سردرگریان بودند مردم از گلستان ها
 به شبستان ها روی آورده بود گلگشت و
 شادمانی را ترک کرده بودند به خلوت و
 اندوه پناه برده بودند و در شبستان های
 خاموش از گل اندیشه ها عطر فرا موش می -
 تراوید)) سکوت بود و زمستان سر ما بود
 ترس و وحشت گرگس مرگ و وحشت بر سر
 توده ها سایه‌ی شوم و نا مبارک خویش را
 گسترده بود . باری « بسرگ از باد و باد
 از ابر و از ماه » می ترسیدند گروهی از فرو -
 هایگان که نژاده‌ی آریایی داشتند نیز به سپاه
 دشمن پیوسته بودند و ازین رو بود که -
 « سنگر آزادگان خا موش گشته و خیمه
 گاه دشمنان گرم و پر جوش بوده - نیرو های
 غارتگر و وحشی افراسیاب از مرز های آریا
 نژادگان گذشته بودند به خاک آریایی ها تجاوز
 کرده بودند برج ها و باروها و دیوار ها را
 در هم شکسته بودند تا چشم کار می کرد
 ویرانی بود و زبونی و بی سر و سامانی
 دشمنان خانه ها و آشیانه ها و دل های مردم
 را شکسته بودند شهر در خوابی عمیق و پستی
 سنگین فرو رفته بود گویی به روی شهر
 سیلی ای محکم نواخته باشند که شادابی
 و سرزندگی خود را جوش و خروش و هیا هوی
 خود را از دست داده روزگار تلخ و سیاهی
 بود)) افراسیابیان که از سلاله‌ی ظلمت
 بودند و از دود مان ازدی هاک (ضحاك) و
 استبداد و ناروایی را پاس می داشتند
 سرزمین آریایی نژادگان را تنگ و تاریک
 کرده بودند در هر خیمه ای نمای و در هر
 خانه‌ی جاسوسی را گمانته بودند آدم ها
 حتی حق کینه داشتن با کسی و دوست داشتن
 کسی را نداشتند . روزگار تلخ و تاری بود
 « هیچکس در روی دیگر کسی نمی خندید
 و هیچکس دستی بسوی کسی نمی آورد و در
 « زمستان بود ز مستان سخن گفتن ها و لب
 گشودن افراسیابیان آمده بودند در کشور
 آریایی نژادگان بزم می آراستند و شادمانی
 های کردند سرود فتح گدایی شان را سر
 می دادند و «... آهن دلان صخره شکن
 عم بسان بیکره ها نقش ها عرو سک ها
 استاده بودند - اما نه در میان مردم
 «... آن سوی شیشه های ز مان « و
 « تناوران را می پنداشتی که همه سنگواره
 شده بود ند)) « چهره های شان همه آینه
 های تیره‌ی مسخ گشته بود دست هایشان
 چون دشته های زنگ آکین - که قدرت بزرگی
 را از دست داده بودند « (گامهایی که بر می -
 داشتند بسیار بطی بود مانند نفس مردگان))
 و سرانجام «... چشم ها همه چون شیشه های
 رنگ آکین و خشم ها نازی و خواب ها
 سنگین گشته بود . گویی اهریمنان و
 جاودان همه را در ظلمتی بسته بودند

باید مردی مردستان آن ظلم را در هم
 می شکست باغها و درختان و آسمان یکجا
 با افاده در سو می عمیق نشست بودند و گریه
 می کردند . آنهایی که سری بلند کرده بودند
 فامنی افراخته بودند در بند و زنجیر
 کشانده شده بودند دوران نامردان و فرو -
 هایگان بود که فرمان می رانند و حکومت
 می کردند . ستم گاران این را در یافته بودند
 البته (به زعم خویش) که دیگر آریایی
 نژادگان را تاب برخاستن نیست قدرت ستیزه
 و قیام برای شان نمانده است . برای آنکه
 قیافه‌ی دادگران و عدالت گستران به خود
 بیگرد و متجاوز و مداخله گر معرفی نشوند
 (که البته شده بودند) از سر تمسخر و
 ریشخند اعلام کردند که ما حاضر به مذاکره و
 مصالحه هستیم تیری باید پرتاب شود و
 هر کجایی آن تیر فرو نشست و آنجا خط
 فاصل میان آریایی ها و تورانی ها باشد
 آنجا مرز شناخته شود تو رانیان این ر
 به خوبی می دانستند که سخت گمان ترین تیر
 انداز ان هم اگر تیر بیندازد آن قدر فاصله
 رانمی بیاید که سرزمین آریایی ها را
 گسترده‌ی بخشد تو رانیان به ریشخند
 ایسن پیشهاد را کرده بودند تعیین مرز به
 وسیله پر واز تیری پرواز تیر محدود است
 نمی تواند دورها را ببیند تا قلمرو کشوری
 را تعیین کند . دشمنان این عو شیاری را
 داشتند که شکست آریایی ها به دست
 خود شان عملی سازند تا دیگر آنان را جای
 هیچ اعتراضی بر ضد آنهمه تهاجم و تسلط
 جویی نماند آ نان این منطق را پیدا کردند
 که تقسیم عادلانه انجام گرفته است و تورانیان
 به قلمرو شان تعرض نکرده است با ری
 دشمن مشاوران و رایزنان را گرد کرده بود
 و به همین نتیجه‌ی نهایی رسید . بود که
 به این وسیله می تواند عمل ددمنشانه و
 اهریمنی خویش پنهان بدارد و اعمال شرم
 و بلید خویش را موجه جلوه دهد . این
 پیشهاد نوعی تخدیر بود و افسوس که از
 سر ریشخند و تمسخر و استهزا عنوان
 شده بود .

« تو رانیان این را خود به خوبی می -
 دانستند و این واقعیت بود که تیری که از کمان
 رها می شود اگر پهلوانی نیرو مند هم آریا
 رها کرده باشد هدفی معین و محدود دا رد
 دشمن سخت شاد مانه می نمود و از خسود
 راضی زیرا اطمینان داشت که پس از فرو
 نشستن تیر به زمین قلمروی و سیع و
 گسترده در تصرف خواهد داشت و سر -
 زمین آریایی محدود و تنگ و کوچک خواهد
 گشت .

چشمها با وحشتی در چشمخانه هر طرف را
 جستجو می کرد .
 - و این خبر را هر دهانی زیر گوش
 می کرد .

نانامه

بوی نفت و سود سار...

امپریالیزم جهان خوار و دارای قدرت مالی و اقتصادی افسانوی هستند. جدول زیر این ادعا را بخوبی ثابت می‌سازد.

فعالیت های انحصارات چند ملیتی نفت در سال ۱۹۷۷ به میلیون دالر همه این کمپنی هادر ردیف آن انحصارهای غول آسایی هستند که دامنه فعالیت آنها حتی از سرحدات يك قاره نیز فراتر می‌رود و تقریباً سراسر جهان سرمایه داری را دربر می‌گیرد. برای بدست آوردن تصویر روشن‌تر از گستره عظیم عملکرد این کمپنی ها کافی است یاد آور شویم که در سال ۱۹۷۲، یعنی در اوج فعالیت آنها، اراضی تحت امتیاز این کمپنی هادر سراسر جهان سرمایه داری به بیش از ۴۵ میلیون هکتار بالغ می‌شد. در همانسال هفت کمپنی نام برده ۸۰٪ فیصد تمام تولید نفت خام کشور های عضو اوپک را تحت کنترل خود داشتند.

درسال ۱۹۷۷ انحصار های هفت گانه عضو کارتل بین المللی نفت که به هفت خواهران معروف هستند، حدود ۸۰ فیصد تجارت جهانی نفت را تحت کنترل خود داشتند.

بقیه صفحه ۲۷

نفت را تحت نظارت مستقیم خود داشتند درسال ۱۹۷۸ مجموع فروش هفت کمپنی عضو کارتل بین المللی نفت به ۲۴۳ میلیارد دالر بالغ شد. به این شرح:

نام کمپنی - میزان فروش به میلیارد دالر
اکسون - ۳۳ - ۶۰ میلیارد دالر
رایل دچ شل - ۴۴۰۰۰ - ۴۴۰۰۰ میلیارد دالر
بومیل اوپل - ۴۳۷۳ - ۴۳۷۳ میلیارد دالر
تک اوپل - ۲۸۶۰ - ۲۸۶۰

بریتش پترولیوم - ۲۷۳۹ - ۲۷۳۹ میلیارد دالر
استاندرد اوپل آف کالیفرنیا - ۲۳۲۳ - ۲۳۲۳
گلف اوپل - ۱۸۰۶ - ۱۸۰۶ میلیارد دالر
از هفت انحصار چند ملیتی فوق، پنج کمپنی امریکایی نفوذ گسترده ای در جهان سرمایه داری دارند.

در سال ۱۹۷۷ ارزش سرمایه اصلی آنها ۵۴ میلیارد دالر بود که معرف قدرت عظیم مالی آنهاست. در همان سال ۵ کمپنی امریکایی با ۹ میلیارد دالر سرمایه گذاری، بیش از ۶ میلیارد دالر سودخالص بدست آوردند. مجموع فروش پنج کمپنی درسال ۱۹۷۸ به ۱۶۵ میلیارد دالر رسید.

هشتم مارچ یاروز...

متنصر به امور منزل و تربیت کودکان بودولی امروز بیش از يك سوم نیاز مندی های مادی بشریت توسط زنان تامین می گردد که ثبوت روشن به تغییر در موقف اجتماعی زنان اشتراک فعال ایشان در ساختمان زندگی نوین در برخی از کشورهای جهان است اکنون تمام مردم ترقی خواه جهان در تلاش آن اند که برای ازمیان برداشتن نا برابری بین زنان و مردان و شرکت موثر آنان در حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی توجه بیشتر مبدول گردد.

علی الرغم اینکه نیرو های ارتجاعی در کشور های استبدادی و امپریالیستی به وسایل مختلف منجمله از طریق تبلیغات تغذیرکننده و فریبنده بوسیله مطبوعات، رادیوها، سینما ها و غیره تلاش می‌ورزند که زنان را از اشتراک در جنبش های دموکراتیک و مبارزه طبقاتی دور نگه‌دارند. ولی ضرورت اشتراکشان در مبارزات وطنپرستانه و ترقی خواهانه به مثابه نیروی رشد یابنده روز تا روز بیشتر می گردد.

بادرک این ضرورت در وطن با استفاده از امکانات و مساعدت زمان و به خاطر پاسخ مثبت به خواستهای زنان کشور و با درک این واقعیت انکار ناپذیر که زنان میهن ما از ابتدای ترین حقوق بشری محروم بودند، هسته سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بتاريخ هشتم

دالر رسید که ۶۷ فیصد مجموع فروش هفت خواهران را شامل بود. بزرگترین انحصار نفت جهان سرمایه داری، اکسون است که سودخالصش درسال ۱۹۷۷ به ۶۴ میلیارد دالر می‌رسید. در همان سال اکسون بزرگترین سرمایه گذار در رشته انرژی بود طبق پروگرام طویل امدتی که در دست اجراست، مجموع سرمایه گذاری اکسون درسال های ۱۹۷۸-۱۹۸۱ به ۲۴ میلیارد دالر رسیده و ۱۷ میلیارد دالر از این سرمایه گذاری در ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپای غربی انجام خواهد گرفت. عرصه فعالیت این انحصار ها فقط به نفت محدود نمی‌شود. مجله «وال ستریت ژورنال» در ۲۵ ماه می ۱۹۷۷ نوشت که انحصار های نفتی درسال های شصت و هفت به منابع ذغال سنگ و منابع انرژی های غیر فسیلی از قبیل انرژی خورشیدی، انرژی هسته ای و انرژی ژئو ترمال را آغاز کردند و در حال حاضر ۲۰ فیصد استخراج ذغال سنگ و ۳۳٪ فیصد استخراج یورا نیوم را تحت کنترل دارند. شرکت «گلف اوپل» ذخایر عظیم او رانیوم را در امریکا تحت نظارت گرفته است. شعب انحصارهایی چون اکسون شل و بومیل اوپل در زمینه ایجاد تکنولوژی پیشرفته برای بهره برداری از انرژی خورشیدی

مبالغ هنگفتی سرمایه گذاری کرده اند. موجزا باید گفته شود که جهان سرمایه بخصوص ایالات متحده از تجارت نفت سود اسانوی و معیر العقولی بدست آورده اند. چسترنج یکی از سودخواران عمده امریکایی سود انحصاری کمپنی های نفتی را چنین توصیف می‌کند: «صنعت نفت در جهان یکی از صنایع محدودی است که شما در آن می‌توانید شب تپیدست به بستر بروید و صبح تروتمند برخیزید! بهره برداری غارتگرانه از منابع کشور های صادر کننده نفت و جیالول بی بندوبار مصرف کنندگان دو منبع عمده سود انحصاری در صنایع نفت است. لذا امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم ایالات متحده در منطقه خلیج و دیگر جاها سرو صدا های دروغین امنیت ملی خویش را برای سرهم بندی بهانه جهت مداخله نظامی در آن کشور ها عنوان می‌کند، در حالیکه در حقیقت این بوی نفت آن منطقه و سودهای هنگفت ناشی از تجارت نفت است که امریکا رادیوانه ساخته نه خطر به امنیت ملی اش. منابعی که از آن درین مقاله استفاده شده است اینها ست: انرژی درسال ۱۹۸۰ صفحه ۱۴ مجله تایم هفت می ۱۹۷۹ - پترولیوم اکتونو- میست جولای ۱۹۷۸ - نیوزویک جولانی ۱۹۷۹ و دیگر منابع.

را اعلام نمود و همکاری همه جانبه خود را در تطبیق پلان های جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلام کرد.

ولی بادرک جهت انحرافی امین تپیکار و باند جلادش موضعگیری اصولی و قاطعانه در برابر باند اتخاذ نمود. و به خاطر تثبیت اصولیت و نجات دست آورد های انقلاب سترگ ثور از جنگال جاسوس معلوم الحال امپریالیزم و باند جنایتکار وی، بی هراس و شجاعانه رزمید و در برابر به بند کشیدن، شکنجه دادن، تعقیب و تهدید، دلیرانه مقاومت نمود و کوچکترین خدشه، در ایمان آهنگین دختران رزمجوی سازمان نسبت بسه پیروزی اصولیت و پیروزی جنبش رهایی بخش ملی، ایجاد نگردید.

اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان وقتی در شرایط عینی عرصه را برای بیکار انقلابی محسوس دیدند و احساس کردند که باند در صدد ایجاد فضای ترور و اختناق است بادروری فعالیت خود را مخفیانه تنظیم نمودند و با استفاده از اشکال گوناگون و شیوه های مختلف مبارزه مخفی بار ها جوایس درنده امین را از اغفال نموده و قهرمانی های چشمگیری در مبارزه مخفی از خود نشان دادند.

اتخاار بشما رفقای همستر که به خاطر رهایی خلقهای افغانستان از بند فاشیزم تا سرحد جان پیش رفتید و هرگز شکیب و حوصله خود را حتی در بدترین لحظان شکنجه

از دست ندادید و با ایمان به این واقعیت که مایروز خواهیم شد و فاشیزم محکوم به فناست شکنجه های درنده خویان امینی را تحمل کردید.

اتخاار بشماررفقای همستر که در کارو بیکار انقلابی برای ایجاد افغانستان آزاد با فردای شگوفانی انسانی لحظه هم درنگ نمودید و قهرمانانه صف متشکل و فشرده را در مبارزه بادرشمن های چون امین و باند خونخوارش ایجاد کردید.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان قیام ظفر مند ششم جدی را بمثابة چرخش عمیق از الام و بدبختی ها بسوی ایجاد افغان نستان آباد، شگوفان و مرهه میندارد و همبستگی خود را با ح.د.خ.ا. در نبرد علیه دشمنان انقلاب اعلام داشته و تعهد می سپارده که راه تطبیق آرمانهای والای انسانی ح.د.خ.ا و جمهوری دموکراتیک افغانستان و به خاطر رفا و آسایش مردم عذاب کشیده وطن محبوب ما لحظه ی هم فرو گذاشت نخواهند کرد.

فرخنده باد هشتم مارچ روز جهانی همبستگی زنان!

برافراشته باد درفش صلح، آزادی، استقلال ملی و ترقی اجتماعی!

سرگت بر امپریالیزم امریکا، فاشیسم و صبیو نیزم!

به پیش در تحت درفش جبهه وسیع ملی پدر وطن در راه آبادانی و شگوفانی میهن زیبای ما افغان نستان انقلابی!

ارزشها و مایه‌های...

صاحب‌علاق ملی‌بی اکنون در کشور ما یافت نمی‌شود که به ارزش این دوستی‌بی نبرده باشد و آنرا خلل ناپذیر و خدشه بردار نداند.

صدیق‌الله کارگر آموزده و باتجربه دیگری است که در مسایل مربوط به دوستی خلق های افغان و شوروی صاحب نظر و اندیشه است و با اطلاعات و آگاهی نسبی یک‌ده در زمینه دارد میتواند خصوصیات عمده این دوستی دیربای و با سابقه را بر شمارد.

وی در نخست کلام اشاره می‌دارد به ارزش های جهانی این دوستی و معتقد است که صفا صمیمیت و احساس مشترک مردم افغان و شوروی در روابط حسنه شان، همسایگی نیک و احترام متقابل که هر یک به ضوابط و شرایط حاکم بر کشور دیگری دارند، وی اشاره می‌کند.

هم به اثرات بارز این دوستی در زمینه های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور ما کرده می‌گوید: همین اکنون به تعداد هزاران جوان مادر کشور بزرگ شوراها مصروف تحصیل می‌باشند و صد ها کارآموز، و متخصص این کشور در امور علمی و تخنیک در داخل کشور

مادوش بدوش برادران افغان خود ما را یاری میدهند، از سوی دیگر پروژه های فراوان و عام‌المنفعه‌یی که به کمک کشور کبیر شورا هادر کشور ما به ثمر آمده است همه و هر یک به تنهایی نمونه‌یی است از این همکاری مثمر و بارز در جریان دهه‌هایی که از عمر این دوستی می‌گذرد.

او اظهار عقیده می‌کند که دوام روابط نیک و حسنه میان مردم دو کشور و تلاش در راه تحکیم روز افزون آن چیزی است که ما را یاری میدهد که با سرعت بیشتر بتوانیم خود را با آهنگ زمان هم آوا بسازیم و بسامانیهای خود را جبران کنیم.

کریمه دانشیار که تازه تحصیلات خود را در لیسه آریانا به اتمام رسانیده است در جواب به یک سوال پیرامون ارزش های روابط نیک میان ما و همسایه بزرگ شمالی ما ابراز نظری می‌کند که شوروی از بعد از استرداد آزادی کشور ما تاکنون تنها کشوری بوده است که بدون نظر خاص سیاسی صرفاً به منظور انکشاف کشور ما و جبران عقب ماندگی های اقتصادی و فرهنگی آن کمک های بدون قید و شرط خود را در اختیار ما قرار داده و باز هم میدهد.

کلار از تکین...

در سالهای بعد زنان کشور های دیگر نیز از این روز تجلیل بعمل آوردند. چنانچه در سال ۱۹۱۲ کشور ها لت ، سویس و در سال ۱۹۱۳ کشور روسیه تزاری از تجلیل کنندگان روز هشتم مارچ بودند در سال ۱۹۱۵ کنفرانسی تحت ریاست کلار از تکین تشکیل گردید که در آن سازمان های زنان کشور های هالند، سویس انگلستان ، فرانسه و یولند و اینا لیا اشتراک فعال نمودند شعار عمده این کنفرانس را مبارزه زنان علیه امپریالیزم تشکیل میداد. از آن به بعد در روز هشتم مارچ زنان جهان در عین ابراز همبستگی بین المللی متناسب با شرایط خاص و خواست های ویژه زنان هر کشور مراسمی برگزار می‌کنند.

امروز آرمان کلار از تکین و همه زنان مترقی که برای ایجاد این روز و رسمیت بخشیدن به آن دلیرانه پیکار نموده اند در بخش وسیعی از جهان که در آن نظامات کهن بورژوازی سرنگون گردیده و به جای آن رژیم های مترقی برقرار شده تحقق پذیرفته است از همین رو زنان کشور های مترقی روز هشتم مارچ را به مثابه جنبش بر شکو هی برگزار می نمایند.

شهرهای...

کارمن شولیر بعد از ختم تحصیلات در ولایت دور افتاده چاکو وظیفه معلمی و فعالیت های انقلابی خود را آغاز نمود.

به رهبری کارمن جنبش دموکراتیک زنان یعنی جنبش طرفداران صلح فعالیت می‌کرد. باید یاد آور شد که بنیان گذاران جنبش پدر کارمن بوده خاطر شرکت ورهبری قیام ضد دکتانودی مور ینیکو کارمن شولیر در سال ۱۹۴۷- از پاراگوای تبعید گردید این تبعید آغاز شکنجه ها بود که بعدا بندی خانه تبعید گرسنگی شکنجه و تنها یی او را استقبال نمود کارمن شولیر در عقب میله های زندان اشعار را در ذهن خود سروده و حفظ می نمود اشعار او نیز حق آزادی را نداشت در حالیکه او به آزادی سخت ایمان داشت اشعار وی خیلی بارزتر می باشد.

باخون انسان مزرعه گنم را آبیاری می کردند ولی خود دیدم و ایمان دارم قسم یاد می‌کنم که ایمان دارم که در آن مزرعه تخم های بود که از آن شبیر های زنجیر شکن می روئیدند.

کارمن خوشبخت است زیرا شوهر یگانه فرزندان رفقای هم رژیم او می باشند در حال حاضر کارمن شولیر باز هم در فراق دوری از عین می‌سوزد ولی باز هم او یک لحظه مبارزه خود را متوقف ننموده است.

وی در جواب به سوال دیگری در همین زمینه از کمک های فرهنگی این کشور از پروژه های تفحصاتی و استخراجی نفت و گاز از فارم های زراعتی و صد ها کیلو متر راه اسفالتی یاد آوری می‌کند که همه و همه به کمک کشور دوست و برادر ما اتحاد شوروی عملی شده و طبیعی است که هر یک در انکشاف امور اقتصادی کشور ما و تحکیم زیر بنای اقتصادی نقش عظیم و سترگ دارد.

کریمه دانشیار در جایی دیگر از سخن خود و به پاسخ یک پرسش دیگر می‌گوید:

موجودیت قطعات محدود نظامی شوروی در کشور ما که صرفاً به منظور جلو گیری از توطئه های ارتجاع داخلی و امپریالیزم جهانی و به خواست حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان صورت گرفته است نمونه بارز چشمگیری از همکاری دوستانه و حسن همجواری میان کشور های حساب می‌آید.

وی معتقد است موجودیت این قطعات محدود در کشور انقلابی ما افغانستان عزیز موجب شده است که امپریالیزم جهانخواه و در راس امپریالیزم امریکا نتواند توطئه های ضد صلح و ضد آزادی را در این منطقه جهان به عمل پیاده کند و همین موجب خشم دستگاه های دروغ پرداز این کشور ها شده که همه روزه به اشکال گوناگون می‌کوشند واقعیت های کشور ما را دگرگون جلوه دهند.

دکوه نور الهاس

سره ددی الماس به قربانیانو یو بل هم ورزیات شو.

دشیر سنگ دمپنی خخه وروسته دکوه نور الماس دلپ سنگ ته باتی شو اود لپ سنگ هم چی ددی الماس وروستی هندی خاوندو دا نگریزانو ته ماتی وخوره او دقیمتی مرغلو او جواهراتو ستیری خزانی دکوه نور الماس سره یو خای د ختیخ هندی دا نکلیسی کمپنی لاس ته ورغلی.

دکوه نور الماس د (۱۸۵۰) عیسوی کال دجون به دریمه نیسه دبرتانوی هند دوایسرا له خوا ددوو افسرانو یوسیه دانگلستان دامپر- توری ملکی و یکتور یا ته به لندن کی وپاندی شو او به کال (۱۹۳۷) عیسوی کی رسما دملکی الیزابت د

خاوندانو دوزل کیدو خخه نه مریده دگر گ سنگ بل وروشیر نسنگ ته ورسیده مگر اوسن پول خلک بیوهیدل چی دا الماس به خپسل رویشانه ظاهر کی یو بد کاره او خبیث باطن لری اوداسی یو عجیب روح پکی دی چی آرام نلری! آیا د دکارنا دلر غونی هند د ستر قهرمان روح نهوی!

شیر سنگ به ددی بوهمیده اوداخر مگر رویشانه الماس یی بت ساته او دیره لره استفاده به یی تری کوله. شیر سنگ به دا الماس کنه کله به جشنونو او یاد خویشیمو به مراد سمو او عمومی غونده کی دپره اود همد غوجشنونو خخه به یوه کسی کله چی ده دا الماس به خپلی بگری کی تری و، ووژل شو او به دی پول

(بای)

مثل همه کار کنی

مرحوم او ناسیس ، چند سال پیش ازدواج آفازاده اش را که تازه به سن کار و زندگی رسیده بود صدا کرد و گفت :

- پسر من ، تو دیگر به سنی رسیدی که باید خودت کار کنی و کلیه خودت را از آب بگسی و راه و رسم کار و زندگی را یادگیری ، خیال دارم تو را در شرکت حمل و نقل در بایی خودم استخدام کنم اما خیال نکنی که چون پسر او ناسیس هستی شغل مهمی برایت میدهم ، نغیر ... باید مثل همه مردم از کار های معمول شروع کنی ... به همین جهت شغل معاون و مقام مدیر عامل و رئیس هیات مدیره شرکت را برایت در نظر گرفتیم .

زنی جوانی که چند ماه از ازدواجش گذشته بود رو به شوهرش کرد و گفت :

تو بزم آبا بیاد داری روزی که از من تقاضای ازدواج کردی و من از شدت خوشحالی مدت یکساعت قادر به حرف زدن باتو نبودم .

مرد آهی کشید و گفت :

بلی عزیزم آن يك ساعت خوش ترین ایام زندگی من بود .

ارسالی : یوسف امیری



وقتی که خاک روپ بخواد روز گذرانی کند.

در کشتی

در کشتی مسافربری ، یکی از مسافریں پس از خوردن غذا حاشی خراب و دچار حالت دل بدی شدید شد به کنار کشتی رفت ...

در این موقع پیشخدمت رستوران با سینی کباب آمد و گفت : ببخشین قربان : کباب نان را در همین جامیل میکین یا بیرون در اطاق نان ؟؟

مسافر که از دست خوردن به آن حال افتاده بود بزحمت جوابداد : بعقیله من بهتر است از همین حالا بریزین درین دریا ... چون کارمن آسانتر میشود!!

تمرین ویلون

مردی پس از مدتها دوستش را که کورس موسیقی میرفت دید و پس از صحبت از او پرسید :

- راسی تمرین ویلونت بکجا رسیده . همچنان ادامه دارد ؟ او جوابداد :

- بلی ... خیلی هم پیشرفت کرده ام . چه خوب . عقیده دیگران چیست ؟ - من از روی عقیده دیگران این حرف را میزنم چون خانواده ای که در همسایگی ما بودند وقتی من شروع تمرین ویلون کردم یک هفته بعد تفریر منزل دادند ... مستاجرین بعدی هم یک هفته نماندند . اما همسایه سوم یکماه مانده همسایه جارم اکنون شش ماه است که در اینجا سکونت دارند ! ...



بدون شرح

زولنون

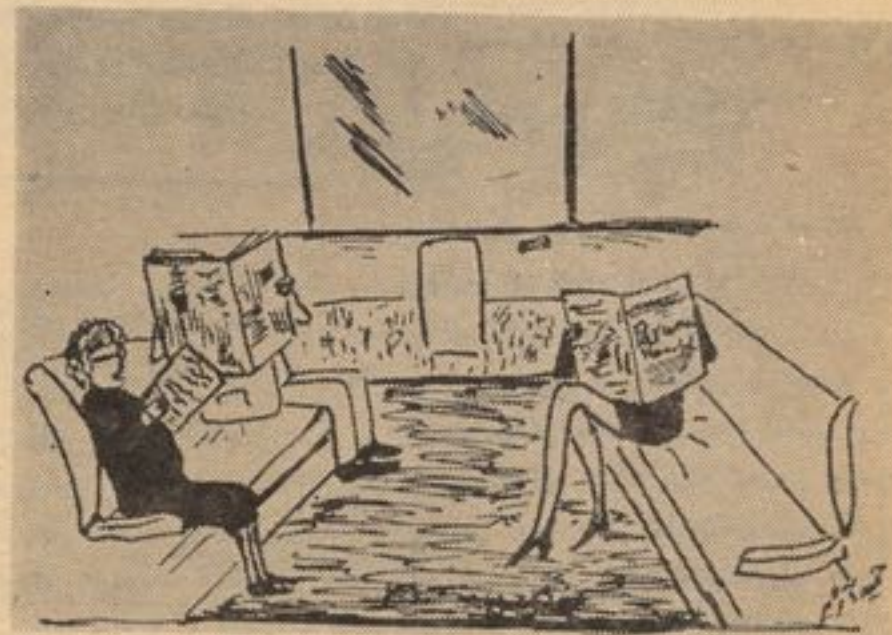


پدر و مادرم

دو دختر فرانسوی در یکی از کافی های ساده رو پاریس نشستند و باهم صحبت کردند ... یکی از آنها گفت :

- خواهر جان ... راستی میدانی تا حال صدوقه از من می خواستن ازدواج کنم . دختر دومی با خوشحالی گفت :

- او ... چه بدشانسی ... خوب چه کسانی از تو خواستن ازدواج کنی - خوب معلومدار است ... پدر جانم و مادر جانم دیگر !!



بدون شرح

مردی در سینما

مردی برای یکی از همکارانش تعریف میکرد:

- بلی ... نمیدانی ... دیشب رفتم سینما ... بسیار هم خوش گذشت : همکارش پرسید : - حتما فلم بسیار خوب بود ! - بلی ... بد نبود ! - حتما جای من خالی بود ؟ - نی بابا ! - چگونه مگر ؟



- برای اینکه همه جوگی های سینما بر بود به این حال شدی !

صفحه ۶۶

کارت ویزت

شکارچی برای شکار مرغ غایب رفت و هرچه مرغی داشت مصرف کرد و نتوانست یک مرغ غایبی را هم بزند... چون کمی باروت همراه داشت ، با

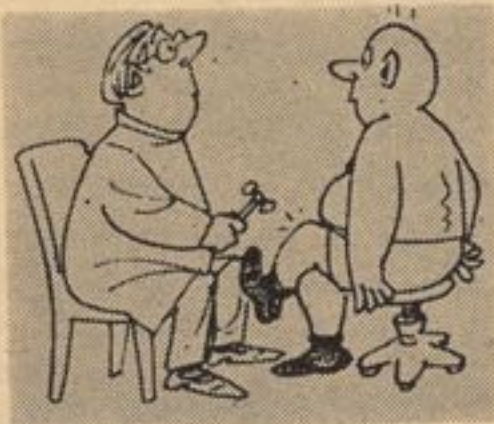
چند عدد کارت و یزیت خود ، چند مرغی درست کرد و آنها را بمصرف رساند و دست خالی بمنزل برگشت. موقع شام زنش او را صدا کرد. بیا عزیزم غذا بخوریم! مرد پرسید:

- شب چی داریم ؟

- خوراک مرغابی سرخ کرده !

- مرا مسخره میکنی ؟

نه عزیزم ... ایدا ... چون یکی از مرغابیها که کارت و یزیت تو بدستش رسیده خودش بخانه ما آمد و من او را گرفتم و سرخ کردم!!



در معاینه خانه داکتر اعصاب



شما از من نشر میت کمی سر خود را بالا کنید

یک سال به شکم مادرم بودم

خانمی برای دریافت کاری به یکی از اداره ها رفته بود... مامور مربوطه پرسید :

- خانم ... شما چند سال دارید؟

خانم جوابداد :

- بیست و نه سال ؟

- پس چرا اینجا درین تذکره

تو نوشته شده سی سال ؟

خانم عشوہی کرد :

- آخر یک سال هم در بین شکم مادرم بودم .



بدون شرح



زن - عزیزم تلفون را باید قطع کنم... فکر میکنم که کدام حادثه رخ داده است

مرد خیال باف

دو مرد نیمه های شب در کافی بی نشسته و مشغول با ده گساری بودند ... یکی از آنها رو بد دیگری کرد و گفت :

- واه یکساعت بعد از نصف شب مانده برای چی بمنزل نمیری ؟ مست دو می سری تکا ندا د و گفت :

- بروم چه کنم ... هر شب که بخانه میرم ، زنم او قاتش تلخ و بامن دعوا میکنه ...

- برای چه همرايت دعوا میکند! - برای اینکه من هرشب نا وقت بخانه میرم !!



بدون شرح



بدون شرح

جوانان و روابط خانوادگی

به زندگی گذشتهام ، به زندگی یکسال مشترکمان فکر میکردم ، به نقاط ضعیف که باعث شد در طول این یکسال زندگی مشترک زناشویی ما چندان خوشبخت نباشیم فکر میکردم و هر قدر بیشتر متوجه چه خطاهای که در طول این یکسال از طرف من و همسر من سر زده بود میشدم بیشتر افسوس میخوردم که چرا سعادت و خوشبختی خانوادگی خود را با دستهای خود آگاهانه خراب ساختیم .

قصه ازین قرار است : یکسال قبل با دختری یکی از اقوام خود از دواج کردم . با اینکه قرابت نزدیک داشتیم ولی متاسفانه از هم دیگر شناختی که لازم بود و برای یک زن و شوهر حتمی و لازمی شمرده می شود با هم دیگر نداشتیم . چرا؟ شاید این چرا علت های گوناگونی داشته و لی به عقیده من با اینکه ماهر دو از یک فامیل بودیم و لی تربیه ما و طرز



دید ما تفاوت داشت ، او طوری تربیه یافته و من طوری دیگر ، با این تضاد ما با هم ازدواج کردیم و فکر می کردیم که شاید به مرور سالها این تضاد تر بیت از بین برود و بتوانیم زندگی خوش و سعادت باری خانوادگی را بسازیم . ولی افسوس که این خواسته ما جامه عمل نپوشید و ما سخت اشتباه نموده بودیم . میگویم : ما ، برای اینکه هر دو یعنی هم من و هم همسر من هر دو مقصر هستیم . اگر به راستی به زندگی با نگاه واقعیت می نگریم ، امروز این حالت را نداشتیم و چنین بدبختی و بی چاره نمیشدیم ، حالا که از آن باعث شد که بین من و همسر من گفتگوی لفظی صورت بگیرد ، این گفتگوی لفظی بالاخره با وساطت دیگران پایان یافت و ما به منزل خود برگشتیم آن شب نه من با همسر من حرفی زدیم و نه او با من ، به همین ترتیب صبح شد و روز دیگر این کدورت ادامه داشت تا اینکه من پیشقدم شدم و خواستم که این را از میان بردارم شروع کردم شوخی با همسر من و گاهی هم همرايش در امور منزل کمک می نمودم اما همسر من گذشتگی یا سردی یا این رفتار می کرد . خوب بهر صورت باز هم حوصله کردم و کوشش نمودم که



همله پیوسته گذشته

از تار یخ باید آموخت

ولی در مقابل این همه و وطن - پرستان و رزمجویان قهرمان بودند عده ای قلیل و نا چیز نابکاران که به دشمن جاسوسی می کردند و اخبار رزمندگان راه آزادی را به انگلیس ها می دادند . ازین جمله یکی هم ولی محمد خان بود که مردم او را ولی محمد لاتی می نامیدند چنانچه در جریان قیام عمومی مردم ما که در ماه دسامبر ۱۸۷۹ بر علیه تسلط استعمار انگلیس صورت گرفت ، همینکه گروه های جنگجوی افغان تحت رهبری برادر پر ویز شاه خان یغمانی آماده حرکت به جانب کاریز میر شدند و هم چنان دیگر اخبار مربوط به این قیام را ولی محمد لاتی به جنرال انگلیس ها (رابرتس) داد و دشمن با استفاده ازین معلومات جاسوس خوشبختی آمادگی گرفت ، لذا ((میکفرسن)) با قشون خود کاریز میر را قبلاً موضع خود قرار داد ولی از جانب شمالی دسته های رزمندگان تحت قیادت میر بچه خان روز و شب بهیم و در هم دشمن را در میزدند و خود را به کاریز میر رسانیدند ، دسته جات مبارز وردک تحت فرمان - دهی جنرال محمد جان خان وردک کسی خود را به قلعه قاضی رسانیدند . دشمن که تحت فرمان رابرتس قرار داشت از دو جناح (میکفرسن) از طرف راست و جنرال ((ملیسی)) از طرف چپ) بر قوای افغانی حمله ور شد ولی قبل از آنکه دستور فرماندانی انگلیس ، عملی شود میر بچه خان با قوای خود بایک

ادامه دارد

تلفون وسیله

تفریح نیست!

در این شکی نیست که تکنالوژی عصر و وسایل ارتباط جمعی همه و همه در خدمت بشر قرار دارد و خواهد داشت. مثلا رادیو، تلویزیون، جراید، مجلات و غیره همه در خدمت بشر بوده و برای تنویر افکار و معلومات آنها شب و روز خدمت میکنند. ولی یکمده از همسپریهای ما از این وسایل طوری استفاده می کنند که نباید بنمایند و توقع هم چنین نیست.

بطور مثال در فلان خانه صدای رادیو را آنقدر بلند می نمایند که همسایه های چهار اطراف منزل از صدای بلند رادیو ناراحت می شوند مخصوصا وقتی که یکی از همسایگان مریض و ناراحتی هم داشته باشند بعضی ها از تلویزیون این پدیده تازه و محبوب خانواده ها طوری استفاده می کنند که دور از انصاف است. مثلا فلان خانه برای اینکه از پروگرام تلویزیون بازنماند، از تمام دوستان و آشنايان صرف نظر نموده و خودرا مصروف دیدن و تماشای تلویزیون می سازند. وای بسا که این ها بین خود نیز در دیدن و تماشای تلویزیون موافق نباشند، شاید یکمده خواهان دیدن تلویزیون به رنگ های طبیعی باشند و عده دیگر علاقمند رنگ های تیز و غیر طبیعی، یکی روشن می خواهد و دیگر کمی تاریک. ... همچنین استفاده از تلفون که بارها و بارها در باره آن صحبت شده و در جراید و مجلات مطالب زیادی درباره آن نشر شده است. ولی باز هم یاد آوری نمائیم و خدمت آنمده کسانی که کمتر متوجه اعمال خویش هستند تذکر دهیم که تلفون هم مانند سایر وسایل مال مشترک همه بوده و بساید از آن استفاده معقول شود. چقدر دردناک است وقتی شما با وجود کار ضروری و فوری و عاجل ساعت ها در انتظار نوبت باشید تا فلان خانمی را که در غرفه تلفون با دو سنتش قصه قلمی را می نماید. که دیشب در سینما یا تلویزیون دیده است. دعا بقیه در صفحه ۵۳

تفاهم میان زن و شوهر

همکاری در همه ساحات زندگی چه در امور منزل و چه در خارج منزل یکی از مسایلی است که باید هر جوان مخصوصا زن و شوهر به آن توجه داشته باشد. در خانواده که زن و شوهر با تفاهم کامل در امور منزل و در ساختمان زندگی مشترک مسی داشته باشند و بسی آلیشانه بدون اینکه بگویند این تفاهم را از کجا می گیرند زن و شوهرها از تفاهم کامل بر خوردارند و در زندگی خانوادگی خسو شبخت و که زن و شوهر با تفاهم کامل در امور منزل و در ساختمان زندگی مشترک مسی داشته باشند و بسی آلیشانه بدون اینکه بگویند این تفاهم را از کجا می گیرند زن و شوهرها از تفاهم کامل بر خوردارند و در زندگی خانوادگی خسو شبخت و



کار من نیست، این کار تو است... زندگی خانوادگی شان سرشار و آکنده از خوشی خواهد بود.

شرایط عصر و زمان ایجاب میکند که زن و مرد هر دو پهلو به پهلو هم در امر ساختمان زندگی مشترک شان کار کنند و به حیات خانوادگی شان سر و سامان بدهند.

آن زن و شوهر یکه کوتاه نظر اند و زندگی را در چهار چوب پوسیده گذشته می بینند زندگی شان خالی از هر گونه لطف و شادی در خانه می باشد و از همین رو این گونه زن و شوهرها دایم در جدال و کشمکش می باشند و این جدال آنها یک روزه نبوده بلکه دایما در حال تناوب بوده و شکل دائمی را تقریبا می داشته باشد. اما امروز جوانان مبادرک واقعیت زندگی دریافته اند که زن با زوی مرد است و باید برای این بازو وقت داد تا

وقتی میان زن و شوهر جوان تفاهم که رکن اساسی زندگی امروزی محسوب می شود و وجود داشته باشد در هر گونه مسایل تسهیلات فراهم می شود. مثلا وقتی زن می خواهد خانه اش چنان رنگ داشته باشد و لوازم خانه اش چنین باشد مرد نیز چون به ذوق و سلیقه همسرش اطمینان دارد او نیز بنوبه خود آن را می پسندد و می پرد این اطمینان باعث می شود که زن بیشتر به امور منزل علاقه گیرد و سهم بیشتری داشته باشد. مردان مخصوصا شوهران که در گذشته بیشتر خود را بی بودند، اکنون دریافته اند که در مسایل خانه و ساختمان یک زندگی مر ف و آبرو مند زن نیز نقش قابل ملاحظه دارد و باید نظر و خواسته او محترم شمرده شود.

از همین رو است که زندگی جوانان امروزی سرشار از خوشی و سعادت خانوادگی است.

به هر ترتیب می شود این کدورت را بر طرف سازم و لسی همسرم هرگز از لجاجت خویش بر نمی داشت تا اینکه حوصله و صبر من نیز پایان یافت و بنای مخالف و سرسختی را با او گذاشتم. من نمیگویم که سراسر گناه از او بوده خیر من نیز بنوبه خود مقصوم و ای اگر راستش را بخواهید او بیشتر از من در این راه تقصیر دارد.

نرسیدید که علت اختلاف ما در آن مهمانی چه بود، برایتان می گویم: میدانید که یک شوخی بی مزه باعث شد که این همه پرا بدم در زندگی خانوادگی ما بروز کنند من از این متاثر نیستم که چرا دیگران با ما شوخی کردند و چنین ما جرای را بوجود آوردند تاثر من در این است که چرا ما این قدر تحت تاثیر سخنان دیگران باشیم و قرار بگیریم که زندگی خوش خانوادگی ما چنین سرنوشتی را بخود بگیرد. بهر حال زندگی ما بایک شوخی از هم پاشید و امروز آن تاریخ تقریبا بیش از شش ماه می گذرد.

شما جوانان عزیز متوجه باشید که در زندگی خانوادگی خود وقت نظر و حوصله فراخ داشته باشید، زیرا بدون این دو عامل مشکل است که در زندگی خانوادگی خوشبخت بود.

امروز بخوبی متوجه این موضوع شده ام که هر دو اشتباه نموده ایم و هر دو از کاری که نموده ایم پشیمان هستیم ولی کار از کار گذشته است.

شما که در آینده صاحب زندگی مشترک خانوادگی خواهید شد متوجه این مساله حیاتی باشید که وقتی دختری را به همسری خویش انتخاب می کنید اولاً کوشش نمائید که ذوق ها و خواسته و توقعات تان تا اندازه با هم مشابه باشد. اگر خدای ناست خواسته بین شما تفاهم و جود نداشته باشد مشکل است که بتوانید زندگی مشترک خانوادگی را از پیش ببرید.

امروز که شما زندگی خانوادگی را می سازید، باید برای استحکام و دوام آن تلاش زیاد بخرج دهید، و تا می توانید بخاطر خوشبختی خانوادگی تان سعی و کوشش کنید زیرا زندگی که در آن خوشبختی نباشد نمی توان به آن زندگی گفت.

نگرشی به سینمای...

زوایای گوناگون ترسیم شده است. آثار ادبیات کلاسیک روس سوزه بسیاری از فیلم های تاریخی ادوار پیشین قرار گرفتند. فیلم سرگسی باندار چوک بر پایه رمان تولستوی بنام جنگ و صلح (۱۹۶۷-۱۹۶۴) دسر اسر جهان مورد ستایش قرار گرفته است باندار چوک کوشیده که نه تنها داستان و پوسته بیرونی این رمان پر مفهوم و شخصیت های جذاب آن را به روی پرده بیاورد بلکه عمق اندیشه تاریخی تولستوی و درک فلسفی او را نیز نمایش دهد سایر آثار تولستوی مانند دستاویز قزاق ها و آنکارینا، نیز به فیلم برگردانده شد بسیاری از آثار پوشکین لرماتوف، تور گنیف کورگول، داستایفسکی چخوف و گورکی به فیلم در آمده است.

اندری روبلف فیلم تاریخی اندری تارکوفسکی که نام اندری روبلف (۱۹۶۷ و ۱۹۶۴) از روی یک فیلم نامه اصیل ساخته شد بی تردید یک اثر تاریخی درخشان است این فیلم شامل هفت داستان است همگی از یک اندیشه الهام پذیرفته و از یک احساس مایه گرفته اندریسمانی که این داستان ها را به هم می پیوند و جنبه های گوناگون زندگی اجتماعی و روحانی روسیه قرن پانزدهم را نشان میدهد سیمای افسانه ای روبلف است نقاشی مومن راهبی خاموش و سلیم النفس و ناظر خستگی ناپذیر زندگی که تخیل خلاق او واقعیت را دگرگون ساخت و پیوند های او را با زمان و خلقتش قوام بخشید.

سراسر فیلم انباشته از صحنه های هولناک و خشونت بار روسیه قرون وسطایی است باز نمایش نیرومند رویداد های خون بار فیلم، گام واحد تحمل ناپذیری تکان دهنده و خشن است در صحنه پایانی فیلم تفسیر دقیقی از شمایل ها و تابلو های اندری روبلف (این کمیوتوی روسی) به عمل می آید.

فیلم اندری روبلف با نظرهای گوناگون مواجه شد بحث درباره کارگردانان به موقعیت های تاریخی و شخصیت های فردی همچنان ادامه دارد. اما در بخش و رسالت هنرمندانه فیلم تردید ناپذیر است جان مایه فیلم طنین والایی دارد. جاودانگی هنرمندی که سرنوشت خود را به خلقی توانا و ایثار مگر موزه زد.

سینمای جنگی :-

فیلم های تاریخی شوروی در عین حال که زمان های دوری مانند قرن پانزدهم را ترسیم می کند به نحو فزاینده ای به تشریح روندهای تاریخی گذشته و نزدیک میردازند و از همه بیشتر به دوران جنگ بزرگ میبندی.

به راستی که این موضوع پایان ناپذیر است سینمای شوروی تعداد زیادی فیلم در باره جنگ جهانی دوم تقدیم کرده است که از میان آنها به

این فیلم ها اشاره می کنیم. گارد جوان (۱۹۲۸) از گراسیموف، سومین ضربه از ساو چنگو داستان یک انسان واقعی از ستولیر، لکناک ها به پرواز درمی آیند (۱۹۵۷) از کالاتوزوف، حماسه یک سرباز (۱۹۵۹) از جوخرای - سر - نوشت یک انسان (۱۹۵۹) از باندار چوک و کودکی ایوان (۱۹۶۲) از تارکوفسکی.

توصیف این فیلم های بسیار متفاوت از عهده

بقیه صفحه ۲۱

نخستین ریشه های...

اسرار پیش چشم او ما نند طومار کاغذ باز میشود. هیولای گناه لحظه به لحظه بیشتر دهان باز میکند و انسان را که مستحو و لیت کامل اعمال خود را پذیرفته است با خود به دیا ر نیستی می برد.

۳- در تیا تر سو فو کل رها یی نیست، رها یی از سوی خدا یان نیست و انسان خود در باره بودن یا نبودن خود تصمیم میگیرد.

همچنان سو فو کل از لحاظ تیا تر شناسی در تکنیک تراژیدی تغییراتی داد:

۱- شخصی سوم را وارد بازی کرد.

۲- گروه همسر ایان را از ۱۲ نفر به ۱۵ نفر رساند، ولی بر عکس آشیل همسر ایان را در آثار خود بیشتر به تفسیر و توجیه نمایش و داشت تا در خالست در بطن نمایش.

۳- سو فو کل شیوه کشف ساق به یک اتفاق و تولید هیجان ناشی از کنجکاو وی را به تیا تر آورد.

۴- آشیل برای قیام انسان احترام قایل است، ولی قیام و آزادی هر دو را از سوی خدایان میداند. سو فو کل قیام انسان را محترم می شمرد اما آزادی و

این مقاله بیرون است اما تمام این فیلم ها به تعهد هایی چند ولادارند الفای روحیه دوستی بشری، نفرت از جنگ به منابه بلانی عمومی، عشق به صلح ندای پیش گیری از تکرار وحشت های جنگ، و در کنار آن مبین دوستی و احترام عمیق نسبت به کسانی که زندگی خود را برای آزادی کشور شان و اعتلای آرمان های ولای کمونیسم فدا کردند. فیلم برادران شوروی بیش از سه میلیون متر فیلم از جریان جنگ فیلم برداری کردند که تمام رویدادهای مهم جبهه و پشت جبهه دشمن را در بر میگیرد. این فیلم برداران با فعالیت جانبازانه ی خود اسناد تاریخی بسیار ارزشمند و مبهی تهیه کرده اند.

در طول تاریخ پنجاه ساله سینمای شوروی فیلم های تاریخی نقش عمده ای ایفا کرده اند سینمای شوروی بر پایه مضامین تاریخی آثار فناناپذیر عظیمی آفریده. سنت هنرمندانه باروری یافته و روش هنر مندانه ای بسرای به برده آوردن رویدادها و شخصیت های واقعی به شیوه ای حقیقی و جذاب ابداع نموده است. احساس ملی مبین دوستی و آگاهی از پیوند های انسان با کشورش بخش مهمی از آموزش اخلاقی انسان نوین را می سازد. سینما راه های احیای گذشته در تصاویر روشن و زنده را یافته است تاریخ بروی پرده جان میگیرد. گذشته به حال می پیوند دو جاودانه میشود.

زیرا این تراژیدی داستان زن جا دو گر و جنانا یتکا ری است.

معهدا در تراژیدی اور پیید مسایل عادی خانوادگی و روابط یادی های روزانه و تفکر انسانی آنقدر ساده و عادی مطرح شده

که با عت حیرت ما میشود. (۲) اور پیید در تیا تر قدرت بی پایان خدایان و واقعیت اسطوره را باور ندارد. و به عنوان مدل فکری محکوم میکند. او توجه دارد که هر چیز به صورت جمع

اضداد مطرح میشود. ارزش های اخلاقی را نسبی میپندارد، زبان مردم را زبان تراژیدی های قرار می دهد، و به روابط یک علت نه بلکه چندین علت جستجو گر است.

همچنان او لین کسی است که میخواهد روان انسان را بکاود و مبارزه انسان را برای نجات او پیشکش می کند. (۳) اینک که معلوم است مختصری در باره تراژیدی یونان ارائه داشتیم یک دید گذرا بر کمیدی یونان که همپای تراژیدی تو سسط از یستوفان پیش میرفت می اندازیم.

رها یی را در به بند کشیدن احساسات و در محدود کردن نیازها و آرایش و تعاون می بیند.

۵- زبان سو فو کل غلیظ و هیجان و هیبت شعر اسطوره ای و احساسی را ندارد. زبان او به مردم و زمان نزدیک است گرم و تند و شدید. (۱)

اور پیید آخرین تراژیدی نو یونان در ۴۸۵ ق.م. تولد در ۴۰۶ ق.م. فوت شده است. اور پیید را جمع به انسانها قلمفرسایی میکند. در آثار اور پیید یک نوع شک و تردید نسبت به ارباب

الانواع و یک بی تفاوتی به تصادفات و قوای فوق طبیعی دیده میشود. آثار او مملو از علاقه به بشر و محرکات روحی او که موجب اعمال انسانی میشود است.

آندره بونار یونان شناس سوئسی، او لین نماد های ریا لتی را در آثار او پیید مخصوصا در نمایش مدیه یافته است در او لین نظر اظهار عقیده بانار انسان را به شکفتی و امیدارد،

۱- ایرج زهری، ((آشنا یسی باتیا تر یونان))، تماث، ۲۸۹ (سال ششم ۱۳۵۵) ص ۷۶ - ۷۷

۲- پیرامه لوشار، ص ۱۱۶.
۳- ایرج زهری، تماشا، ص ۷۸ - ۷۹.

استیشن برقی ائومی از منطقه زندگی مردم همیشه سه (۳) کیلومتر ساحه صحی و قایوی باید فاصله داشته باشد.

دستگاه مخصوص (مقدار سنج) بدون وفقه تشعشعات محیطی را در محل استیشن های برقی ائومی نه ساحه با شعاع پنجاه کیلو متر را در برمی گیرد کنترل می کند. ضایعات اادیو اکتوی در کا پسول های کانکریتی مخصوص و در مدفن های زیر زمینی حفظ میشوند. محل این مدفن ها هیچگاه مورد استفاده زراعتی و یا ساختمان های رهائشی قرار نمی گیرد.

مرحله دوم : - استعمال ریاکتور های نوع جدید در صنعت :

هدف از گذار از ریاکتور های نایترونی بطی حرارتی به ریاکتور های نایترونی سریع است. فرق آنها در این است که مرحله دوم نه تنها یورانیم ۲۳۵ بوده بلکه تمام مواد خام یورانیومی را که فعلا بمصرف می رسند میتوان محترق ساخت. یعنی از هر تن مواد خام یورانیومی ۹۹۳ کیلو گرام آن میتواند قابل استفاده باشد.

تحقیقات درین ساحه در سال های ۱۹۴۹ شروع شد. اولین دستگاه تجر بوی در اوایل سال های ۱۹۶۰ در شهر دیمتروف گراد تاسیس شد. در شهر شیفچینکه عین ریاکتور جهت استحصال انرژی برقی و تصفیه آب های بحرری حرارت تولید می کند.

شبه جزیره منقشلاک در قزاقستان جایکه شهر شیفچینکه قرار دارد و ۱۲۵ هزار نفوس در آن زندگی می کند فاقد آب شیرین طبیعی بود مراکز ائومی برای این منطقه زندگی بخشیده و از نقطه نظر آب شیرین بی نیاز ساخته است. علاوه بر آن شرایط تفحص نفت را که در اعماق این شهر نهفته است مسا عد ساخته است. شهر منقشلاک یکی از شهر های تامین شده از نگاه آب شیرین در دنیا است.

مرحله دوم انکشاف انرژی حرارتی ریاکتور های سریع حرارتی به ریاکتور های حرارتی هسته (ترمویدری) انجام می پذیرد که مواد احتراقی این نوع ریاکتور ها عبارت از (هسته دی-تیری) یکی از ایزوتوپ های هایدرو جن است که آب معمولی آنرا در راست. این ریاکتور ها

بدون ضایعات انرژی زیادی تولید می کند. جهت تحقیقات علمی و تیور تیکی ده ها لابراتوار در اکثر از ممالک جهان تاسیس شده است. از آنجمله فر یکدانان اتحادشوروی در تحقیقات علمی پیشی جستجو اند. آنها در دستگاه ((تو-که مک)) طریقه تحفظ پلازم های حرارت هسته (ترمویدری) را حاصل کرده اند. مدت نگهداشت آنها که بتوک عظیم نایترون ها را تامین می کند ده ها ثانیه است. در حالیکه ریکارد جهانی این مدت نگهداشت پلازم ها نیم ثانیه است لذا میتوان گفت که زمان حل پرابلم انرژی جهانیان فرار سیده است.

انرژی آفتاب : منبع عظیم انرژی آینده بشر :

فعلا در اتحاد شوروی صدها ایستیشن برق آفتابی در سرحد شمالی، در تپه های یخ، در غرب و جنوب، در کالنین گراد و شرق دور خلاصه تقریبا در همه جا و در تمام ساحات اتحاد شوروی مسورد

هنوز شروع بکار نموده است. مشکل فعلی در آنست که تصفیه سنگ چقماق نیمه ها دی که از آن بطری های آفتابی ساخته میشود با تخنیک در دست داشته فعلی گران تمام میشود. اما متخصصین عقیده در اند که در ده پانزده سال آینده قیمت تصفیه این سنگ هاده ها چند پایین خواهد آمد.

انرژی بادی :

قرار محاسبه علمای اتحادشوروی مجموع قدرت باد هاییکه در محوطه اتحاد شوروی می وزد تقریبا یکصد و سه ملیارد کیلو وات برق میتواند تولید کند، که خود چون اوقیانوس انرژی است. بطور مثال در مناطق قطبی اتحاد شوروی میتوان مراکز برقی بادی ایرا تاسیس کرد که قدرت عمومی آنها تمام کره زمین را از انرژی برقی بی نیاز میسازد. تحقیقات اخیر نشان میدهد که ساختمان استیشن های برقی به استفاده از باد های طبیعی نظر به

مشکلات انرژی

استفاده قرار داشته و فعال اند. در نقاط بعید بحیره بانیسوه که هنگام کشتی رانی در تابستان آفتاب ۲۴ ساعته می تابد (مه یک) انرژی برقی خود را از استیشن بسرن آفتابی می گیرد. به همین ترتیب مه یک های دیگری در بحیره بالتیک و خلیج لا دورسک کار می کنند. در ایالت چی تینسک در شاه راه بایکال - آمورسک دستگاه مختلط آفتابی به استیشن های هواشناسی انرژی میدهد که به نوبه خود این استیشن ها خطوط ارتباطی مخابرات را که در مسیر بایب لین گساز آسیای میانه و مرکز قرار دارند تغذیه می نمایند.

عالم مشهور اتحاد شوروی عضو اکادمی علوم نیکو لای لیدارنیکه می گوید : من یقین دارم که استیشن های عظیم آینده به استفاده از انرژی آفتاب فعال خواهند شد. شاید در هزار سال آینده این استیشن ها به منابع عظیم انرژی تیکی تبدیل شوند. و انرژی آفتاب هم پایان ناپذیر است. تفوق این انرژی نیز از این مطلب ناشی میشود. واقعا صد استیشن برقی آفتابی

وزش باد از آن ها استفاده بعمل می آید. همچنان در اتحاد شوروی پروژه سیستم دورانی مختلط انرژی بادی در شبه جزیره کولسک به امتداد یکپزارو یکصد کیلو متر و شامل دو صد و سی و هشت گروپ های مختلف انرژی بادی که هر کدام با قدرت یکمیلیون کیلو وات برق است در ۱۹۸۰ رویدست گرفته شد.

حرارت تحت زمین :-

در اتحاد شوروی ذخیره عظیم حرارتی در تحت زمین قرار دارد که اکثرا بنام آب های حرارت سنج یاد میشوند. علمای اتحاد شوروی حوض های آبهای داغ را کشف کردند مجموعا ساحه چند یسن ملیون کیلو متر مربع را احتوا نموده در بیست و چهار ساعت از بیست و دو الی بیست و چهار ملیون متر مکعب آب با حرارت چهل الی دو صد درجه سانتی گراد میدهند و عمق این جاه ها تا ۳۵ هزار متر می رسند.

توسط این انرژی حرارتی طبیعی یکتعداد از مناطق کو هستا نسی اتحاد شو روی تسخین می شو ند. تقریبا نصف تعمیرات شهر مخرجان (قفقاز) در طول سال آب گرم و تسخین زمستانی خود را از این آبها می گیرند.

پروژه حرارتی شهر گر جستان در شرف تکمیل است که در اینجا آب داغ بعد از تسخین منازل و تعمیرات صنعتی در مخازن حرارتی جمع شده از آنجا به اعماق زمین جریان پیدا می کند و بعد از گرفتن حرارت از اعماق زمین دو باره به سطح زمین جریان نموده قابس استفاده میشود.

در گرجستان تا سال ۱۹۶۰، ۶۰ هکتار زمین مخزن آب حرارتی ساخته شده که قرار است تا سال ۱۹۸۵ دو مرتبه ازدیاد یابد. خصوصا در کمجانکه که از خود نفت و گاز و ذغال سنگ ندارد اما طبیعت حوضه های آب های حرارتی را برای این سر زمین علمی ارزانی نموده است تحقیقات علمی نشان میدهد که در اینجا در عمق یک کیلو متر مخلوط های بخارآبی دارای حرارت از دو صد الی دو صد و پنجاه درجه سانتی گراد است. ذخایر انرژی حرارتی این منطقه میتواند که استیشن های برقی بر قدرتی را به استفاده از آب های داغ زیر زمینی ایجاد کنند.

ساختمان استیشن های برقی دیگری اقتصاد دی تر تمام میشود. علاوه بر آن در مناطقیکه سرعت وزش باد بطور اوسط سالانه زیاده از سه و نیم متر در ثانیه است، تاسیس مراکز انرژی بادی مفید تر است چنین ساحات در اتحاد شوروی بحد کافی وجود دارد.

دو سال قبل در اتحاد شوروی اتحادیه علمی و تولیدی (سیکلون گردباد) تشکیل شده به تعقیب آن سریال موتور های بادی با قدرت صد کیلو وات در بخش های مختلف بکار انداخته شد. این موتور ها در تتویر اقامت گاهای زراعتی، آرد کردن حبوبات، میوه کردن علوفه جات، آبیاری زمین های زراعتی، باغچه ها، تامین آب فارم های مالدارزی و قصبات تصفیه آبهای معدنی و بحری و غیره بکار برده میشوند.

در ده سال آینده ساختمان یکصد و پنجاه هزار دستگاه های برقی بادی در نظر است. متخصصین اتحاد شوروی توربین های حرارتی را موازی به موتور های بادی نیز نصب کردند که در صورت کفشی

تدویر نخستین کنگره...

اعضای اتحادیه محفوظ می ماند . در ماده دیگری گفته شده است که : افرادی که خدمت زیر بیرق را انجام می دهند از تمام امتیازات و حقوق مساوی برخوردارند . محترمه نفیسه (عاشوری) عضو شورای ولایتی اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت بلخ و عضو اتحادیه صنفی فابریکه نساجی ولایت بلخ که افتخار اشتراک در کنگره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان را حاصل نموده است در باره اینکه اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت بلخ تاکنون چه خدماتی را به زحمتکشان آنجا انجام داده اند گفت :

اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت بلخ تاکنون خدمات زیادی را برای کارگران و زحمتکشان مربوط انجام داده اند . بطور مثال برای کارگران و زحمتکشان این ولایت تاکنون پنج مغازه روغن و صابون که تولید دست خودشان میباشد باز گردیده است و کارگران و زحمتکشان دوران ساز ما می توانند از آن استفاده بعمل آورند . همچنین اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت بلخ چندین کورس سواد آموزی تیو ریک ، هنری و ورزشی افتتاح نموده است که کارگران و زحمتکشان ما با علاقه سرشار در آنها اشتراک می ورزند .

بهین قسم اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت بلخ از طریق توزیع اموال امدادی کشور دوست و همسایه شمالی ما اتحاد شوروی بکارگران و زحمتکشان افغانستان خدمات قابل قدری را انجام داده اند .

موسوف تعداد زنانی را که در نخستین کنگره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان اشتراک ورزیده اند چنین بیان داشت : در این کنگره به تعداد یکصد نفر از زنان آزاده کشورما اشتراک ورزیده اند که از جمله (۷۹) نفر آنها نمایندگان اتحادیه های صنفی زحمتکشان مرکز و بیست و یک نفر دیگر آنها نمایندگان اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایات کشور بودند .

محمد ظاهر معاشر رئیس اتحادیه های صنفی زحمتکشان

ولایت سمنگان بجواب این سوال که اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان در امر آبادی و شکوفایی افغانستان آزاد و سر بلند چه نقشی را حایز اند چنین اظهار داشت :

اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان که مرکب از همه اقشار و طبقات زحمتکش و عذاب دیده کشور ما می باشند در راه آبادی ، مین و بهبود بخشیدن حیات زحمتکشان افغانستان مقام خاصی را حایز اند . زحمتکشان انقلابی افغانستان اکنون از برکت پیروزی انقلاب نجات بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن فرصت را مساعد یافته اند تا بطور آزادانه و داوطلبانه در صنوف مربوطه خویش گرد هم جمع شوند و در



محترمه نفیسه عاشوری نماینده ولایت بلخ

تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیروی پر توان خویش را در جهت عمران و اعتلای جامعه و مین محبوب شان بخرچ دهند .

از آن جایکه در کلیه اجتماعات بشری اقشار و طبقات زحمتکش و استثمار شونده نقش خلاق تا ریخ ساز و دوران ساز را حایز اند در افغانستان انقلابی نیز همین اقشار و طبقات عذاب دیده مین ما چون کارگران ، دهقانان ماموران ، پیشه وران ، مزدوران و سائیری زحمتکشان اند که تاریخ می سازند و جامعه نوین و عادلانه را ایجاد می نمایند بنا بر آن نقش اتحادیه های صنفی در امر بسیج توده های زحمتکش کشور و تجبیر

آنان با آید یو لوزی دوران ساز طبقه کار و در راه تحقق آرمان های والای انقلاب شکوهمند ثور بسیار ارزنده و مهم است که نمیتوان در این فرصت اندک به توضیح کلی و همه جانبه آن مبادرت ورزید .

رئیس اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت سمنگان به پاسخ این سوال که آیا در حال حاضر چند اتحادیه صنفی در ولایت شما وجود دارد و اعضای آنها بچند تن بالغ میگردد گفت :

در ولایت سمنگان فعلا به تعداد ۲۱ اتحادیه صنفی وجود دارد که تعداد اعضای این اتحادیه ها به دو هزار نفر بالغ میگردد .

از عزیز اله کارگر رئیس شورای ولایتی اتحادیه های صنفی ولایت هرات خواستم تا نظر خود را در باره ارزش اولین کنگره اتحادیه صنفی زحمتکشان افغانستان ابراز بدارد چنین بیان داشت :

کنگره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان برای ما از این جهت با ارزش و با اهمیت است که اولاً نمایندگان همه اقشار و طبقات زحمتکش افغانستان آزاد و انقلابی از شهر ها و دهات کشور در این کنگره با همکوه دور هم جمع شده به اتفاق آراء اساسنامه سمبول و درفش پر افتخار اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان را تأیید و تصویب نمودند . ثانیاً اینکه دورهم آبی پنجمه تراز نمایندگان زحمتکشان کشور مادر این کنگره مشت گره خورده یی دیگری است که بر دهن تبلیغات چنان کشور های ارتجاعی و امپریالیستی جهان حواله میگردد و این دورهم آبی با عظمت نمایندگان زحمتکشان افغانستان وحدت عمل و نظر مردم عذاب دیده ما را در انظار جهانیان بر ملا می سازد .

ثالثاً اینکه اشتراک نمایندگان اتحادیه های سند یکایی جهان در این رویداد با عظمت در تاریخ اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان جبهه نیان را بدین امر متیقین می سازد که مردمان افغانستان آزاد ، سر بلند و انقلابی در مبارزات بر حق و عادلانه خویش علیه ارتجاع استبداد و امپریالیسم و در راه ایجاد جامعه نوین و مترقی خود تنها نبوده از حمایت و پشتیبانی بیدریغ همه مردمان پیشتاز و انقلابی جهان

برخوردار می باشند . رئیس شورای ولایتی اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت هرات بیاسخ این سوال که شورای ولایتی اتحادیه های صنفی زحمتکشان ولایت هرات چه وقت تا سیس گردیده و فعلا در چند موسسه ششورای نماینده گان ایجاد نموده است چنین ابراز داشت :

به اثر تلاش های خستگی ناپذیر شورای مرکزی اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان ششورای ولایتی ولایت هرات بتاريخ ۱۸ قوس ۱۳۵۹ تاسیس گردید که از آن تاریخ به بعد به کار خلاق و پیر امر خویش ادامه میدهد .

ولی گفت : فعلا در ولایت هرات در ۱۵ موسسه مختلف ششورای نماینده گان ایجاد گردیده است که اعضای عمومی آن ها به پنج هزار نفر بالغ میگردد .

محترمه مهتاب «پیکار» معاون اتحادیه صنفی مکتب نسوان نبردوم ولایت ننگرهار نقش کنگره اتحادیه های صنفی را در شرایط کنونی کشور نهایت با ارزش خوانده گفت !

کنگره اتحادیه های صنفی زحمتکشان افغانستان از این جهت در خور اهمیت است که به خاطر تدویر این کنگره با عظمت نمایندگان زحمتکشان آزاد افغانستان از هر گوشه و کنار کشور در شهر زیبای کابل دور هم جمع شده اند و وحدت و همبستگی انقلابی خود را در امر بزرگ دفاع از مین مردم و انقلاب آزادی بخش خویش به جهانیان به اثبات می رسانند .

او گفت : دولت های مستبد وابسته به دودمان تاریخ زده یحی که رمز موفقیت خود را در امر ایجاد از هم

گسیختگی و پاشیدگی میان توده های مردم زحمتکش کشور سراغ می نمودند به ذرایع و وسایل گوناگون مانع وحدت و تشکل انقلابی توده های ملیونی مردم مامیگردیدند ولی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن به اثر مساعی و تلاش های خستگی ناپذیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان وحدت و تشکل انقلابی توده های وسیع مردم ما از همه اقشار و اصناف زحمتکش کشور روز بروز بیشتر و محکمتر میگردد .

هشتم مارچ روز همه بستگی...

اندک اندک مو فقیست های بیشتر و بیشتری را در جهت سهمگیری شان در امور اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نصیب میگردند و علا یق زنان که سالها قبل عمدتاً منحصر به امور منزل و تربیت کودکان بود ولی امروز بیش از یک سوم نیازمند یهای مادی بشریت توسط زنان تامین می گردد . و اما وضع زنان در کشور عزیز ما از چه منوال است ؟ زنان زحمتکش ما قبل از انقلاب شکوهمند نور در تحت شرایط و مناسبات فرودت فیودالی زندگی فلاکتباری داشتند زنان ما به مقتضای فرهنگ خرافی فیودالی در چار دیوار خانه محصور مانده و از حقوق و آزادی های انسانی از قبیل حق تحصیل و کار در بیرون از خانه و سهمگیری در امور اجتماعی و سیاسی محروم بودند .

چه بسا که دختران زحمتکش ما خلاف کرامت انسانی مانند متاع خرید و فروش می شدند و بی رحمانه مورد ستم طبقاتی از یک طرف و ستم جنسی از طرف دیگر قرار می گرفتند

برای اولین بار در تاریخ نهضت زنان کشور در دور نهضت اما نی برای زنان ما حق تحصیل و کار در بیرون از منزل آزادی در جهت رفع حجاب و کسب سواد و دانش در مکتب داده شد عده بی از دختران افغان غرض تحصیل بخارج فرستاده شدند و مکتب از شاد - السوان تاسیس گردید مگر متأسفانه که عمر این نهضت کوتاه بود و با سقوط دور اما نی به رکود مواجه گردید و زنان ما برای یک دور دیگر در تاریکی و جهل باقی ماندند .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که در چو کات حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۴۴ تاسیس گردید نقطه عطفی است

در نهضت آزادی خواهی زنان کشور ما که به مثابه عامل ضروری در تکامل جنبش زنان کشور ، مبارزات زنان دلیر و آزاده افغانستان وارد هر حله جدید

معرفی کتاب...

گردید . در افغانستان ، ایران ، مصر ، هند ، پاکستان ، اتحاد شوروی ، پولند و چکواکیا نشر آثار ، ترجمه و تدقیق آنها ، تحقیق و مطالعه در زمان زندگی محیط ، شخصیت ، مقام و شهرت جامی صورت گرفت و کارهای علمی زیادی انجام داده شد که نام و عنوان آنها در کرونولوژی جشن پنج صد و پنجاهمین سالگرد تولد جامی در مقاله مجموعه صمد ولسی به نام (عبدالرحمان جامی) (شهر دو شنبه : نشریات دانش ۱۹۷۳) به نشر رسیده است .

در بابهای اول و دوم رساله اساساً روزگار جامی ، تعداد و شرح آثارش مورد بحث قرار گرفته است . از این دو باب ، معلوم میگردد که برای تدقیق افکار جامی

تلیفون وسیله...

میکنیم که با چنین سرنوشتهی گرفتار نشوید . ولی متأسفانه باید عرض کنم که این فقیر حقیر همین دیروز بود که خواستم بیکی از دوستان که کار ضرور به همایش داشتیم صحبت تلیفونی نما یسم . ولی از چانس بد ، تلیفون توسط خانمی جوان ریزرف شده بود . منظور از این تذکر این بود که ما نباید از این وسایل عامه که برای رفاه همگانی می باشد استفاده نامعقول نما ئیم . چه از این بهتر که هر کس و وظیفه خود را بشناسیم و نزاکت های زندگی را مراعات نمائیم و دیگران را نیز متمم و بی نزاکتی نگوییم .

جوامع بورژوازی که سر و صدای های بخاطر آزادی زن بالا است مگر زن عملاً محکوم قوانین ساخته طبقات حاکمه جامعه بوده و استثمار می شوند .

پس به جرات گفته می توانیم که سوال آزادی و برابری زن سوالی است طبقاً تی که با مبارزه کارگران و زحمتکشان برای آزادی اجتماعی و ملی از تباطؤ ناگسستنی دارد که با از بین برداشتن طبقات و تضاد های اجتماعی راه حل نهایی خود را می یابد .

تحول و رشد فکری ، انکشاف اندیشه های ادبی و هنری او ، در هر یک از این مباحث ، یک اثر مکتوم میتوان تالیف کرد ، زیرا جامی هر وی شاعر و نویسنده و متفکر بزرگی است که تمام ایجادیات خود را به وصف انسان کامل و به منفعت مردم ، وقف کرده ، در اثر های جاودانی اش ، عشق پاک ، انسان دوستی ، وطن پرستی ، علم و فن معارف پروری را ترغیب و تشویق کرده ، از این لحاظ ، آثار او در طول ، عصر ها ، در بسیاری از کشور ها در دل مردم جای یافته و بدین جهت ، جامی هراتی شاعر نامور ملی و بین المللی میباشد و آثار او را هم در شرق و هم در غرب به زبانهای گوناگون میخوانند . خلاصه این که رساله ((روزگار و آثار عبدالرحمان جامی)) تالیف اعلی خان افصح زاد برای ادیبان ، محققان ، محصلان و علاقه مندان دانش و پژوهش سودمند و سزاوار استفاده میباشد .

ضرورت نشر...

- دستور زبان ترکمنی (بطور مجمل با شرح پشتو و دری)
- آمادگی تالیف و چاپ قاموس های بزرگ تر
- آمادگی تالیف و چاپ دستور های مفصل تر
- این مواد را باید بصورت یک برنامه بترتیب داد .

- ۱- برنامه پنج ساله تا پنجصد مین سال (نیمه هزاره) بحساب قمری از وفات نوانی علیه الرحمه
- ۲- برنامه دهساله تا پنجصد و پنجا سال بحساب شمسی از تولد آن بزرگوار .

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
 معاون : محمد زمان نیکرای
 آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
 آدرس : انصاری واپس جوار ریاست مطابع دولتی - کابل
 تلیفون مدیر مسوول : ۳۶۸۴۹
 سوچبور : ۵۵ - ۳۶۸۵۱
 تلیفون ارتباطی دفتر : ۲۱
 تلیفون توزیع و شکایات ۳۶۸۵۹

دولتی مطبعه

ژانه

پروخور نیکو



ژانه در یکی از صحنه های فیلم رول خود را موفقانه انجام می دهد

در اولین فیلم ((حماسه یك سر باز)) به اوج شهرت رسید. این فیلم در سال ۱۹۶۰ هفت جایزه بزرگ بین المللی و جایزه لنین را بخود اختصاص داد.

قهرمان های جوان این فیلم مورد پسند تماشا چیان امریکا، فرانسه از جنتاین، یونان، دنمارک، پولند، کیوبا، لبنان واقع گردیده در فستیوال های پاریس، سان-فرانسسکو، مکسیکو، چکوسلواکیا در بین ستارگان پر آوازه عالم سینما این دخترک نژده ساله با چوئی های دراز و چشم های قشنگ خود همه را متوجه خود ساخت ژانه آنقدر طبیعی و زیبا بود که زرق و برق ستاره های دیگر بی اثر ماند.

اولین معلم و رهنمای وی رژیسور توانا و سا زنده فیلم (حماسه یك سر باز) چو خارای بود.

ژانه از طفلی خیلی آرزو داشت اکتیریس شود و شش سال تمام در تیاتر اطفال کلوپ پیشا هنگام لیننگراد خیلی جدی مصروف فرا گرفتن بود وبعد ازینکه مکتب را تمام کرد به تمام آموز شگاه های هنری



ژانه عقیده دارد که آرتیست باید رول هارا خیلی دقیق بازی نماید

مسکو عریضه داد. و در مکتب هنری مسکو موفق شد. در صنف دوم بود که تصادفا عکس اش بدست رژیسور توان چو خارای افتاد. او در حالیکه محصله را شخصانمی شناخت اما آنقدر چهره اش به هیروین فلم وی آن قسم که خودش تصور کرده بود برابر بود که بدون کوچکترین تردید او را برای اجرای این نقش دعوت نمود.

بعدا به انستیتوت سینما شاگرد گراسموف شد. در جنگل وین



کرد چرا که بعدا میتوان به همین اساس رول بزرگی را خوبتر بازی نمود. در این اواخر سه فلم را که مخصوص برای وی نوشته شده بود بازی نموده است (بیگانه)، (درجای نو) و (جای دور نزدیک) در هر سه فلم از پرابلم های معاصر دعات بحث میبود هیرو نین های این فلم ها زن های به ظاهر خیلی معمولی اند اما در حقیقت هر کدام خصوصیت های عالی يك زن را که باید دارا باشند دارند.

دختر وی کائیا محصل صنف دوم در انستیتوت سینما و شاگرد گراسموف است و در این او اخر اولین نقش خود را در فلم (جوانی بطر) موفقانه بازی نموده است زیرا مادر وی خیلی با ملاحظه و با دقت هر آنچه خودش آموخته و تجربه حاصل نموده در اختیار دخترش قرار داده است.

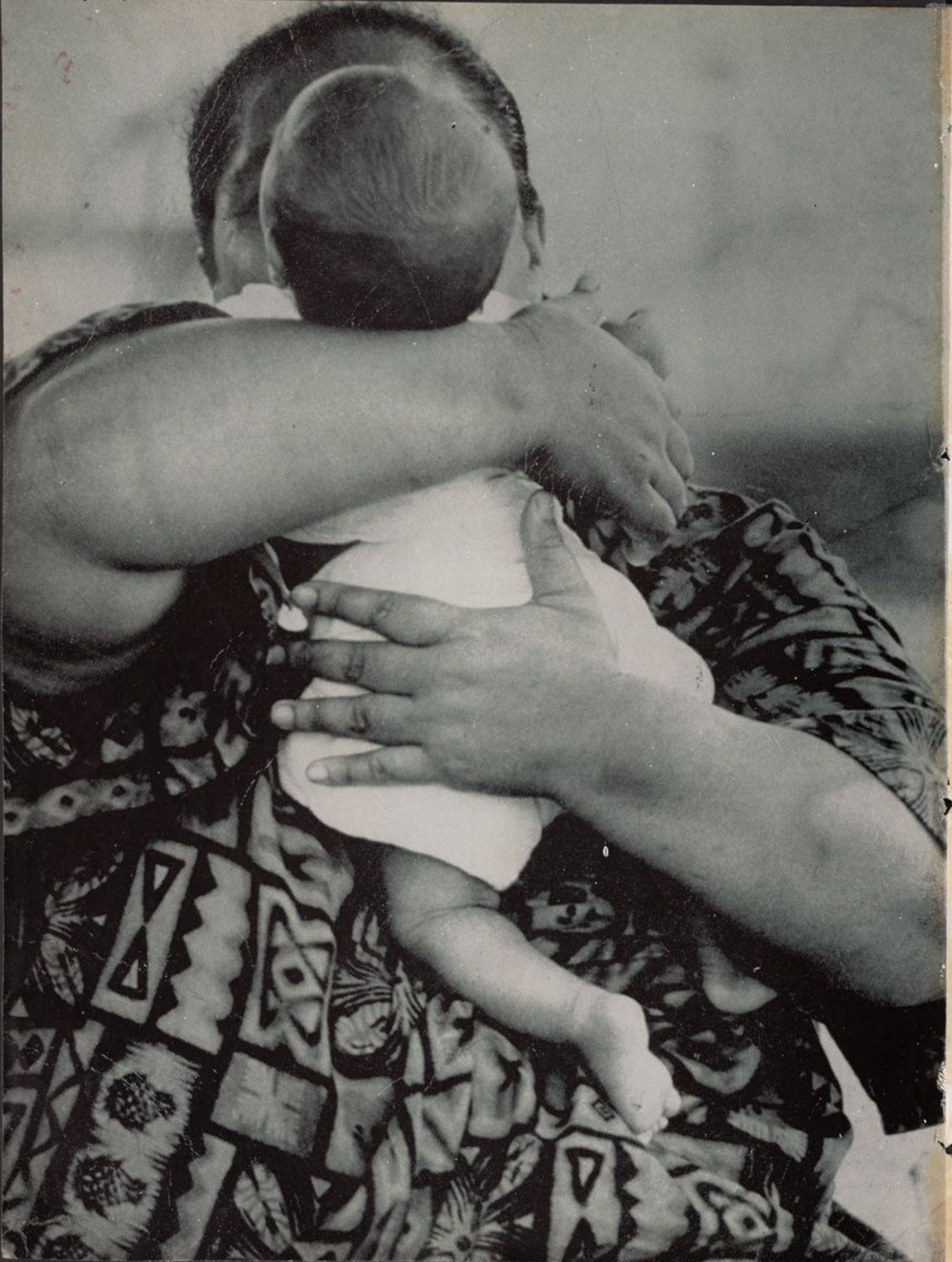


صحنه دیگری از فلمهایی که ژانه در آن هنر نمایی نموده است.

ژانه ترا نیموفنا عقیده دارد که آرتیست باید رول ها را خیلی متفاوت و با دقت بازی نماید باید اکتور جستجو گر باشد. يك نواخت برای اکتور کشنده است.

ناگفته نباید گذاشت که فلم (حماسه یك سر باز) از طریق تلو یزیون پخش گردیده و خیلی مورد پسند واقع شده است.

آنها بطرف شرق رفتند. از فلم های دوران محصلی وی میباشد که ژانه واقعا آنها را خیلی عالی بازی نموده است ژانه بسیار رول های فرعی اما رول های دلچسپ را بازی نموده که همیشه مورد استقبال قرار گرفته است وی عقیده دارد که رول های کوچک می آموزد که نباید سهل انگاری





سال سی و دوم
پشتیبان شماره ۱۴۰ - افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**